سباوون

شماره اول حمل ۱۳۷۰، مطابق شوال المکرم ۱۴۱۱
مطابق اپریل ۱۹۹۱ سال چهارم شماره مسلسل ۴۴

Ketabton.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

سباوون

آدرس : مکروریون سوم بلاک (۱۰۶)مقابل تعمیرمطبعه دولتی
حساب بانکی : ۴۰۲۳۳ بر ۸ د افغانستان بانک

شمارهٔ اول حمل ۱۳۷۰ شمارهٔ مسلسل ۴۴

در کوچه باغها
بالهجه بها ر
می خوانم

این فصل ، فصل دیگري ازکتن
روستاست .
در فصل فصل عشق

فصل بهارزایی باران وخاطره
بابرگها

به شبچره می رفتیم
وازقفسا
می آمد بم سبز

ازصبح
ازعبور
ازروستاي دور .

بزودي شماره ماه ثور بدسترس
شما قرارميگيرد درشماره ماه ثور
ميخوانيد :

يادداشتي درباره استاد سخن
استاد خليل الله خليلي

مهمانان هند درکابل
حرف وسخني دربارهٔ عزيز
غزنوي .
تست جالب روانشناسي وده ها
مطلب ديگر

ماما شوخک
پاسخ میدهد
صفحهٔ ۳۷

منم تیمور جهانگشا
صفحهٔ ۵۰

از زمین و از زمان
صفحهٔ ۵۶

سلسله گزارش سوخته
خود را گم کردم
صفحهٔ ۶۰

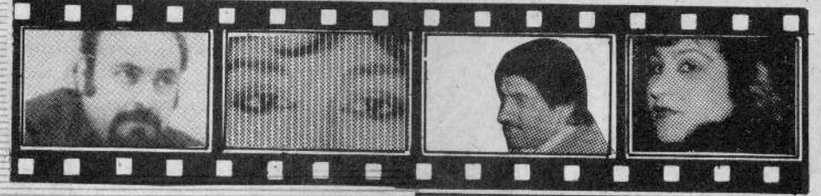

معشوقه های پرنس جهیور
صفحهٔ ۱۳

خانه های سال ۲۰۰۰
صفحهٔ ۱۱۹

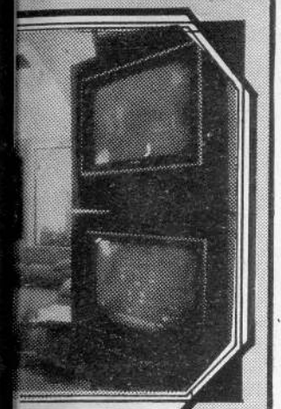

خانه های سا
صفحه

برسنگ مزار سال
صفحهٔ ۲۲۰

نشر یه اتحادیه ژورنالیستان
مدیرمسوول: دوکتورظاهرطنین
تلفون : ۲۴۵۱۰
معاون : محمدآصف معروف
تلفون : ۶۲۷۵۲
سکرترمسوول : ضیا عبادی
خطاطی : کبیرامیر، محمدنعیم نیکزاد .

گرافیک: نورمحمدورضیه
عکاس : شمین گل .
آمرچاپ : عبدالله
لینوتایپ : محمد عارف
چاپ مطبعه دولتی

در شماره قبلی نام محترم پوهاند داکتر مجاوراحمدزیار سهواً کاتب پداکا دیسمبر طبع گردیده امید است به پوهاند داکتر تصحیح گردد .

اداره مجله درویرایش مطالب دست باز دارد .
عقاید ونظریات در مضامین با نویسنده گان متعلق است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

برسنگ مزارسال

خدا میداند این فریاد ملکو تی امشب از کدام گوشه افلاك میاید که همراه باشیون تار های سه تار و نوای دردمند تو له غم انگیز تر یسن ترا نه زما نه ها را در قا لب سکوت ریخته نمیگذارد آسو ده بخوا بم .

شا ید زهره با شد که در قصر فلك پا یه آسمان ها با نوای سکر اور چنگش همراه با سمفو نی سو زا نی فلك زمین و زمان را به گر یه‌انداخته، اما نه، آخرمن چرا ازیاد برده ام که امشب آخر یـن شب سال میبا شد ودر تیاتری که به کار گردا نی قدرت های‌بزرگ رجا له هاو دلقك ها از پنج قاره واز یك سال به اینسو رو ی ستیژش میرقصید ند امشب آخر ین‌صحنه وحشت انگیز این درا مه روی سن میا ید وچون اوج ایـن نمایش وحشتنا ك است‌نمیتوانم آسو ده بخواب رو م.

امشب در آسما نها طبل مرگ سا لی به صدا میاید که علیر غم و حشیا نه ترین یخبندان و تندباد های (چله) تاب مقاو مت در برا بـر (شصت) نو روز خان نیاورده شکست.

در قبر ستان سا لهای‌مرده سنگ مزار سال پار ازلحاظ حجم اتفاق حوادث نا گوار و تحولات دراما تیك بیشمارنظر به همه سال های پس ازدومین جنگ اد میخوارء بزر گتـر بچشم میخو رد و لی افسوس وصدا فسو س که بر مزار این سال نه میتوا ن گریه‌کرد ونه خنده چون در صحنه های آن دلقك بازی های مسخره‌با تراژ یدی آن چنان همز ما ن اجرا شده که برای فا صله خنده تا گر یه حتی لحظـه گفا یت نمیکند.

دراین سال ترادف تصادفات و تکرار مکر رات‌وانفجار استثنات قبل از همه جها ن به‌این حقیقت و حشتنـاك تاریخ پی برد که مقنا طیس زمان هر چنه برای لحظه‌موقت اما میتواند یك قطبی با شد و یابر هم خوردن تو ازن این مقنا طیسی دنیا یك (اقا) را به صفت وارث بلا منازع ویك (کاکه)و(خرابا تی) را به‌صفت بزن بها در و مدافع خـود شناخت .که اگر مردك خود خواه و جاه طلبی بخا طـر افزودن شهر تی بر شهر ت های گدا یی اش در کو یت پایش را دراز کرد در مقا بل (کاکه)و (اقای) کو چه ها ی خرابات جهان‌با بیست‌وهشت متحد جور وناجور با پتـك آهنین بمب افکن ها ی جکوار بی ۵۲، و میراژ آنچنان در تند باد (توفان صحرا) بـه مغز ش کو بید که کر بلا ی حسین بار دیگر غرق خو ن شدو مردك عرا قی با پوزه‌به خاك ما لیده یکباره به هو ش آمده تمام شرایط ایا لات ـ متحده را بدون قیدو شر ط پذیر فت.

هذا القیاس در این سـال استثنا یی تر ین ملا قا ت قرن صور ت گر فته بر ا ی نخستین بار مر می هـنـا ی (پا تر یوت) امر یکا یی با خوا هران رو سی شـان (اسکات) بر فراز اور شلیم در قلب بی ستون آسمان‌روبوسی نموده از قو ل (چینی)به (یا زوف) گفتند که متاسفانه سلا حهای رو سی در برا بر همتا یان امر یکا یی شان‌تاب مقا ومت ندار ند.

دو مین پد یده عجیب این سال آن بود که چرخ زما ن برعکس عقر به سا عت بـه اندازه بیش از چهل سـال عقب رفت و ما لکی که‌سالها از ایده های ستا لینی تغذ یه میکنند له با فرو افتا دن‌نظام های سو سیا لیستی کشور های شان را غیر سو سیا لیستی و رهبران قبلی شان را گو تا لیتر خوانده حتـی رهبرا نی چو ن (ژیلکو ف) که سا لها از آتش نفسش‌ده ها حزب چپ گرا در جهان‌سوم

(c) ketabton.com: The Digital Library

طی چهار دهه نیرو میگرفت حاضر شد بگوید که (اگر لینن هم زنده میبود اکنون کمونست نمیشد).

به یده طا هرا عجیب سوم در این سال آن بود که برای نخستین بار پایك فور مو ل ساده ریا ضی مغلق تر ین مساله اجتماعی حل شده و آن فور مو ل (یك جمع چهار جمع دو) بود که قلب ما در آلمان وا حد را پیو ند کرده نقطه (چار لی) را به فصل فرا موش کسب زنده‌گی سپرد وخط (ادر نایس)رابه رسمیت شناخت.

در چهار مین حاد ثه فو ق العاده سال انکلیس ها جوان تر ین صد را عظم قرن حاضر شان را انتخاب کردند این جوان انکلیسی عا جز تر از عجب که نه خنده هایش‌تمامیں است‌و نه گر یه هایش سور و منطق کاری اش بر اصو ل تراشیدن، پرسیدن وشکستن است. آخر چرا سا زنده گا ن وگرداننده گانش نمیگذ ارند آسو ده بخوا بم و دلقك های روی صحنه را از این همه ار تیست باز ی های مسخره وتهوع اور چه نیت است.

آنانی که یکروز بخا طر گل روی خا نواده ال عباس وجاه های نفتی کو یت، نجف کربلا وبغداد را به آتش میکشند ودر رود خا نه دجله وفرات به جای آب خو ن‌جاری میکنند.

ولی روز دیگر در مقابل هزا ران کود ك عرا قی که‌از وحشت (صدام) فر یاد شان به کهکشان ها میر سدمیکو ـ هند این افاده را در اذ هان جهانیان القا کنند که(اقای) جهان کله شخ تر از آنست که بتوان بااو حرفی خلاف میلش حتی مطرح نمود.

فر یاد از این دو ران اصلا سیاه وظاهر اً سپید

دوران مملو از یاس‌و فاقد امید

دوران تارو تیره فر جا می که در و حشت تا شی‌ازتداوم سیستما تیك جنگها در چشمه هایش خون می جو شد و در در یا هایش خون می خروشد.

دوران عرو ج جهل و افو ل فضل و دانش، و حکمروایی واسطه ویو ل و گر ئش.

دوران السنا لهای دوچهره یی که در یکی محکو م به تحمل اجبار زنده گی /ندودر دیگر ی محکوم به عذاب ناشی در جناح دیگر فر یاد به خاك وخون غلطیدن کود کان عرا قی را بگذار ید و در عقب هزا ران اواره گر سنه و متوار ی کرد را نشان دهیدکه با استین کهنه احتیاج درتبق سیا ست دست گدا یی به سوی جهان دراز میکنند ولی (اقای شوار تسکو ف) با سیگار ی بر لبه میگو ید: (ما تجاوز گر نیستیم که‌بدون اجازه صدام به شما کمك کنیم).

نه امشب و قت خوا بید ن نیست، من باید شا هدمرگ سا لی باشم که در آن (اسپ)روی تخته شطر نج سال میمیرد وسر نو شت تخته هنوز معلوم نیست.

امشب در آسمان ها طبل مرگ سالی به صدا می آید

نوشته: داود سیاووش

هر زن جوان در (عنفوان‌جوا ـ نی)و درسن چهل و هفت سا لگی به جای خا نمی که به زن اهنین شهرت یا فته بود به قدرت رسید.

در پنجمین رو یداداستثنا یی این سال بر عکس‌سروصدا های قبلی مبنی بر نقض‌حقوق بشر .... در شورو ی بر ای میخا ئیل گر با چف جا یزه صلح نو بل را داد ند. اگر چه جدا شدن خط طر فدا ران پلتسن و دوری شو اردنادزی و مخا لفت های نظا میان‌شیر ینی جایزه نو بل را در کا م گر با چف تلخ سا خت و لی احتما لا نیایش پا پ روم به در گاه خدا گر باچف را در اصیار (خانه ارو پا یی) و حل (مسایل ملی) کمك خواهد کرد.

درین آخر ین شب سا ل بوا لعجب این قر ن عجب در ینند(این مسا له دا خلی‌عراق است.)و صدام را به صفت دشمن ضعیف و گرگ بی دندان بر (مسعود با رز ا نی) (با قر حکیم) و (جلال طا ـ لبانی) که ندای ملت عرا قراز حنجره آنان بیرو ن میا یه تر جیح میدهند.

آنا نی که از یك سو بابر انداً ختن (جنرال ار شاد) و دوا ندن(صیادی باد ی)و بر گشتا ندن(بن بلای)تعبیدی وپیو ند دادن دو یمن میخوا هند عشوه‌دمو کرا سی‌نمایند.

از سو ی دیگر با پر تا ب نمودن پر تاپ سنگ ازقدرت وبه کر سی نشا ندن یك دکتا تور برای هفتمین بار د ر جمهوری از یاد رفته سواحل عاج و با ر ا ندن با ران‌سیاه به عو ض‌با ران رحمت خدابر شهر های مر کزی‌ایران‌میخوا هند این مسا له را خلی‌عراق است.)و صدام را به صفت دشمن ضعیف و گرگ بی دندان بر (مسعود با رز ا نی) (با قر حکیم) و (جلال طا ـ لبانی) که ندای ملت عرا قراز حنجره آنان بیرو ن میا یه تر جیح میدهند.

آنا نی که از یك سو بابر انداً ختن (جنرال ار شاد) و دوا ندن(صیادی باد ی)و بر گشتا ندن(بن بلای)تعبیدی وپیو ند دادن دو یمن میخوا هند عشوه‌دمو کرا سی‌نمایند.

از سو ی دیگر با پر تا ب نمودن پر تاپ سنگ ازقدرت وبه کر سی نشا ندن یك دکتا تور برای هفتمین بار د ر جمهوری از یاد رفته سواحل عاج و با ر ا ندن با ران‌سیاه به عو ض‌با ران رحمت خدابر شهر های مر کزی‌ایران‌میخوا هند از پشیما نی اند.

شما ای سا حران قرن بیست!

وای‌حکمرا نان این زمین غر قه به خو ن در هر بلیست!

این فریاد ها را ناچیز میپنداد ید . در فر جام این شب و حشتناك و ظلما نی شما سازنده‌گان وگرداننده‌گان این دو ران رعب انگیز و غیر ا نسا نی گو ش کنید، فر یاد قطره اشك چکیده ازیك‌چشم دیده به درو این نا له سینه سو ز یك آه شرررا...

بر لاشه متعفن این سال جنازه روا نیست در یك جناح این جسدسمفو نی رگبار مسلسل ها، اواز غر ش‌تانکها وفریاد عیبتناك بمب افکن‌ها راکه مظهر قدرت این سال بود به صدا اور ید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

گزارنده به دری : صبورالله سیاه سنگ

دموکراسی

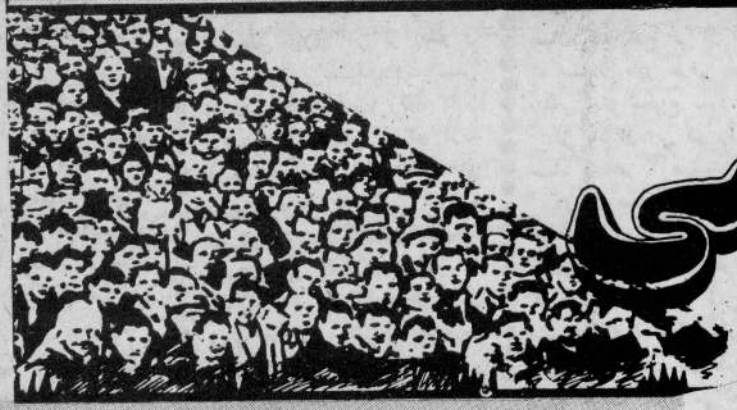

به سلسله گزارش اختصاصی
مجله نیوزویک .
شماره نخست ـ جنوری ۱۹۹۱
نویسنده: گی نیت اوکین کلوس

پیشگویی ها

● ـ حزب حاکم مکسیکو (P.R.I) در انتخابات ریاست جمهوری شکست خواهد خورد وحزب لیبرال دموکرات جاپان برنده خواهد شد.

● ـ فیدل کاسترو در مکسیکو استراحت دوران باز نشسته گی خود را سپری نموده وکتاب خاطراتش را (که فروش خوبی نخواهد داشت) خواهد نوشت .

● ـ کیوبا به سرمایه داری برخواهد گشت . امابه نخواهد شد .

● ـ ف.و. دوکلرك ونلسن ماندیلا به اشتراك هم جایزه نوبل صلح را به دست خواهند آورد .

● ـ درپایان دهه جدید اروپا کم از کم یك حکومت مونارشی مطلقهٔ دیگر خواهد داشت (برخی امکانیت ها: رومانیا ـ مونتی نگرو ـ البانیا و روسیه) .

(c) ketabton.com: The Digital Library

عصر اضطراب

یك سال پیش به نظر میرسید که جهانیا ن به خاطر دموکراسی و تجلیل ازسقوط حکومت‌های‌استبدادی در پیراهن نمیگنجند ، اما امروز از بقایای دموکراسی رنج میبرند .

پاره‌پاره شدن تحولات یکی پی‌دیگر در تمام کشور ها باعث ایجاد دردسر های اذیت کننده یی شده است ، چیزی به دور افگنده میشود تابدیده بهتر از آن مستقر شود . و به اینگونه دموکراسی میتواندهم بسیار رام باشد وهم بسیار آشفته .

میخائیل گرباچف سر انجام دریافت که صدای مردم در حکم‌اعلام خصومت با وحدت تمامیت اتحاد شوروی‌ست لذا وی از سر ناگزیری برای جمع نگهداشتن تمام کشور به سوی اتوریتاریانیزم رو آورد .

برخی از پولیتیک یینها اندوهگینانه چنین می اندیشند که نخستین انتخابات آزاد ریاست جمهوری د ر کشور شاز منجر به عقب انداختن ریفورم اقتصادی گردیده است.

رومانیا انتخابات آزاد و بازی را به راه انداخت ودر نتیجه غیرکمونیست ها برنده شدند وبه‌اصطلاح دموکراتها به حدی توسط حکومت منتخب مردمی مورد اذیت وآزار قرار گرفتند که مجبوراً به روش جاده ها ظاهرشدند. سر انجام حکومت به دسته هایی گارد خاص دستور داد تا صفوف مظاهره کننده گان را درهم شکنند .

برون از اروپای خاوری نیز حملهٔ دموکراسی آراسته تر نبود . ایالات متحده امریکا رژیم استبدادی مانویل نوریگا را در پاناما سلب صلاحیت نمود، برای اینکه حکومت انتخابی جدید ، خواستهای دیگری داشت .

در افریقای جنوبی حرکت بسوی ریفورم های اساسی که بارها شدن نلسن مانديلا از زندان مایهٔ بیشتر میگرفت با تهدید های خونین‌مواجه گردید .

صدراعظم های هند و پاکستان هردو قربانی دو گیریهای سیاسی شدند. خشم آتشین فرقه های مذهبی بیشتر نیم قاره را به شدت تکان داد .

سیستم سیاسی دموکراتیك‌اسرائیل در برابر پرابلم فلسطینی ها کاملا ناتوان به نظر میخورد .

ایالات متحده امریکا نیز درعرصه دموکراسی ناتوانی های خود را داشت ، گاخ سپید وکانگرس تلاش داشتند بر کسرات بودجه تاخت و تاز نمایند، اما برخلاف کمبود بودجه هر دوی آنها رابه زانو درآورد .

احتمالا این نکته که سال ۱۹۹۰ بشریت را با آموزشهای محدود ساختن دموکراسی آشنا ساخت ، میتوان به‌مثابه یك پدیده سالم تلقی کرد .

در میان امواج شادمانیهای مغرورانه ناشی از ذبح کمونیزم مفهوم دموکراسی نیزدستخوش‌خطر رومانتیك شدن قرار گرفت. دموکراسی به نوعی نوشداروی سیاسی برای هر گونه بیماری که آدمی رامی آزارد ورنج میدهد مبدل شده بود .

آیا شما تب اقتصاد فرمایشی نااستوار و لرزانی دارید ؟ فقط دو تابلیت زیبای دموکراسی حالت این سیستم را شفا میبخشد .

آیا از مرض ستمگریهای حزب حاکم عذاب میکشید ؟ یك انتخابات ساده رابه راه اندازید وفردا صبح مرا باخبر کنید . کوتاه سخن در برابر دموکراطی قرار گرفتن یعنی مرتکب گناه کبیره معاصر شدن .

حتی ، در قرار باشد ده اظهار نماییم (گیهگاه چنان موقعیت ها ی سیاسی میتوانند وجود داشته‌باشند که ممکن است دموکراسی در آنجا مناسب نباشد) باید به خاموشی و آهسته آنهم به گوش جانب مقابل چنین افاده دهیم .

به یك نمونه اشاره میشود : در بهار گذشته هنگامی که حکومت اتحاد شوروی به پیچ وتاب خوردن جانکندن روی فرش ریفورم اقتصادی مشغول بود، اعلام گردید که این ریفورم هابه همه پرسی همه گانی گذاشته خواهد شد واین دیگرحقیقتاً یك آرزوی بسیار وحشتناك بود .

آشفته سامانی‌جنونزده دموکراسی در میان جار و جنجال های روز گیرمانده بود . درینصورت خوشبختانه وبه یقین کامل که ریفورم هابایك نعره قیامتی‌ازجانب رای دهنده گانی به شکست مواجه میگردید که آرزومند تسجیل اعتراض ها واهانت هابه بی کفایتی و سوء اداره حکومت فرسوده شوروی بودند .

واین تنها حیثیت وآبروی سیاسی گرباچف را در عرصه سیاست‌داخلی (به نام بی اداره‌گی وباز داشتن اسباب بازسازی اقتصادی) لکه‌دار میساخت .

تجربه سال گذشته اموزش های زیادی از خود به جا گذاشته است که باید هر سیاستمداری آنها را در کتابچه های یادداشت خویش با خطوط پرجسته به مثابه اقدامات سال های نود درج نماید .

۱ـ دموکراسی یك آموزگار خوب اقتصادی نیست .

با وجود آنکه تیودورمازوویکی یك تن از سنیاسیون کهنه پیخ و مایوس پولند ویکی از چهره های نگهداشته شده برای روز مباداست این‌صدراعظم منصوب چنان برنامه دردناك باز سازی اقتصادی رامعرفی کردکه نشانه هایی ((کار)) رانمایش میداد .

مازوویکی با تمام تقلا ها برای قابیدن مقام نیز دوره یی داشت و اینك تصامیم باز سازی او توسط رئیس جمهور لیخ والتیسا دو باره شکل داده میشود .

در مکسیکو رئیس جمهورکارلوس سالیناس دوگور نیزبا دو وظیفه سنگین روبارو شد. باز سازی اقتصاد لرزان منفذ وباك سازی سیاست ویران منحرف. اما او ، صاف وساده تصمیم خودرا گرفت . نخست باید با اقتصاد دست وپنجه نرم شود

بقیه در صفحه (۷۱)

(c) ketabton.com: The Digital Library

News Week

نویسنده : سنگات سولیوان
گزارنده به دری : میرزا غلام سیاه سنگ

مهاجرت

(c) ketabton.com: The Digital Library

پیشگویی ها

ـ طی سال ۲۰۰۰ بیشتر از پنج ملیون شهروند شوروی به اروپا، اسرائیل و ایالات متحده امریکا کوچ خواهند نمود.

ـ سال آینده آلمان حق بلاقید وشرط ژرمن های اتنیك را جهت اقامت در سرزمین آبایی محدود خواهد کرد.

از بامداد کاغذین تاریخ تا امروز، اروپا منزل مقصود تعداد بیشماری از مهاجرین بوده است. پس از هر دو سه سده یی، گروه های زنده‌گی‌زده دور دست نشینان همواره بپای آسیای مرکزی در جستجوی زنده‌گی گرمتر و آرامش بهتر به سوی باختر زمین جاروب میشوند.

به گفته تاریخ نگار نام آور ادوارد گبون، پس از شکست امپرا تو ری روم، رو آوردن مردم به سوی باختر آغاز گردید.

اینك باندرز برداشتن نا گهانی امپراتوری، گویی هجرت عتیق به جانب باختر ازسر گرفته شده است. صدها هزار شرق نشین پیشین، در حال حرکت رخ سوی آفتاب نشست است وملیونها تن از دنبال-ارمنی‌ها، رومانیایی هاو پولندیها که بخش‌های باختری اروپا را در نظر دارند، نیز تنها نیستند.

مهاجرت طی سه دهه پسین به پدیده‌ٔ چشمگیر جهانی تبدیل شده است. بیشتر از سی ملیون نفرخارج اززادگاه بومی خویش حیات بسر میبرند وبه همین شمار انسانها در درون وطن خویش بدون سر پناه میباشند.

جنگهای داخلی، قحطی وگرسنگی عواملی اند که بشریت را از جا بیجا میسازند.

اساسا آنچه در روند مهاجرت، نقش های بنیادی دارند، تفاوت در میزان ودرجات تولد ها وبه‌همینگونه معیار های زنده‌گانی میان دوسرزمین همسایه میباشد. که در قاموس مهاجرت میتوان آنرا قوه نیرومند ((فرستادن)) و ((پذیرفتن)) نامید.

فاجعه های محیطی از قبیل رویداد های ناگوار طبیعی، آتش سوزیها، وآفات زمینی نیز مردم را به ترك وطن مجبور میسازد.

در دو دهه اخیر اروپا، امریکا، کانادا واتریش بیشتر مهاجر پذیر بوده اند. زیرابه کار گران تازه‌نفس وارزان مزد نیازبیشتر احساس‌میشد (تا در تغییرات اقتصادی پس‌ازجنگ سهم بگیرند.)

آلمانها وفرانسویها، مهاجرین ترکی والجزایری خود را به نام ((کارگران مهمان)) یاد میکردند و این شوخی نبود.

اما سر انجام همه چیز کاملا دگر گون شد. یك سلسله اقدامات اقتصادی میزان پذیرش کار گران‌غیر ماهروتازه دم رابه زمین نشاند.

مهاجرین پیشین اکنون منحیث رقیب ها در عرصه های مختلف قد برمی افرازند. ازسال ۱۹۷۳ به اینطرف همه کشور های اروپایی مهاجر پذیر بوده اند.

صفوف مهاجرین پیوسته در حال افزایش بوده که در اوایل تو سط مهاجرین قبلی، آوارگان حقیقی یا دروغین ویا خانواده های قبلا جابجا شده از آنها پذیرایی صورت‌میگیرد.

صیغه های نوین مهاجرت ازخاور زمین برفشار های جاری و موجود افزوده و مشکلات وخیمی را برای غرب به بار آورده است.

ازآغاز جنگ سرد تاامروز کشور های دموکراتیك، شیپور ((حقوق بشر)) رابه سود جنبش های آزاد مردم به صدا درآورده است.

مهاجرین از کشور های مختلف غیر کمونیستی اقامت گزینی دراروپا رابه کلی حق مسلم خود میپندارند.

حکومت های کشور های صنعتی برای مهاجرینی که زنده‌گی در کشور خود شان بنابر دلایل موجه درمعرض مخاطره قرار دارد، دروازه ها را (بهویژه دربرابر «آوارگان‌های‌راستین») کاملا باز گذاشته است.

اما آنها این‌را نیز خوب میدانند که هرگز قادر به جذب پوتانسیل ملیونها فرد روسی واروپای خاوری که تمایل به هجرت وسهم گیری در کارزار اقتصادی دارند نمیباشند.

حقیقتا کسی نمیداند به چی تعداد شرقیها مهاجرت خواهند کرد. مقامات رسمی وزارت کار از امکان موجودیت بیست ملیون مهاجر تا سال ۲۰۰۰ سخن گفته اند.

در فاصله زمانی میان جنوری ۱۹۸۸ وجون ۱۹۹۰ بیشتر از ۹۰۰۰۰ فرد در محلی سکونت اختیار نموده‌اند که تا چند ی قبل تنهابه نام آلمان غرب یاد میشد.

ده ها هزار رومانیایی همین‌اکنون درکمپ های آلمان، چکوسلواکیا و اتریش زنده‌گی دارند.

پوینده گان پناهگاه های سیاسی در اروپای باختری ارقام کثرت‌خویش را دوچند ساخته اند، زیرا در یك سال به ۴۴۰۰۰۰ نفر میرسد.

اکثر دیموگرافر های اکادمیك، رویا های کمك به فردای اقتصادی‌اروپا از جانب شوروی را باطل تعبیر نموده اند.

اما حتی در برآورد های بسیار محافظه کارانه (مانند اطلاعات اداره آموزش های دموگرافیك انستیتو ت ملی فرانسه) بیش بینی شده است که در دهه حاضر چهار الی پنج‌ملیون نفر اتحاد شوروی را ترك خواهند نمود. وبزرگترین گروپ ها در این میانه جرمن های اتنیك وارمنی ها میباشند که گرایش زیاد به عضو

بقیه در صفحه (۷۰)

(c) ketabton.com: The Digital Library

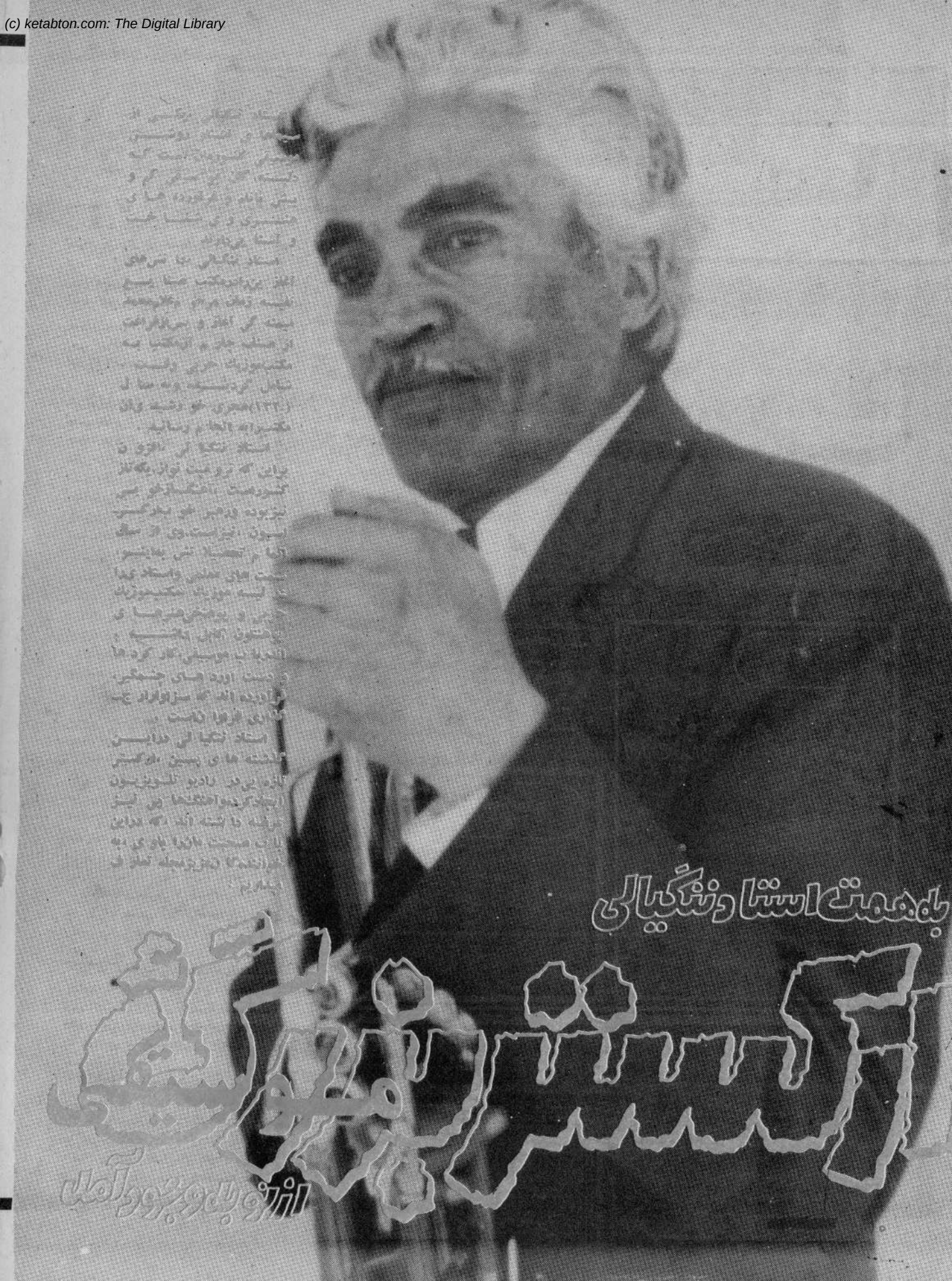

به همت استاد نگهبانی

گسترش موسیقی

از رادیو به جوی آمد

(c) ketabton.com: The Digital Library

محتر م‌استادننگیا لـــی ! آگاه شدیم که دراین‌گذ شته های پسین، ارکستری را، د ر رادیو تلویزیو ن ایجاد نموده اید ، میخوا هیم دراین مورد خوانندهگا ن مجله چیزها یی بفهمند.

ـمن این ار کستر را درماه جدی سال گذشته ایجادنمودم که تعداد اعضای آن‌هم‌اکنون به شصت نفرمیرسد . ساز- های‌چوند باب ،هارمو نیـه ، طبله ،دهل ،زیربغلی ،دلربا ، تنبور ، طوله ، سرنـــده ، ترومپت ،کلارنت ،جاز بند و سکسفو ن به وسیله نوازـ ندهگان نواخته میشوند . تا هنوز بیشتر از (۱۶)پار چه آهنگ‌آوازخوانان کشور رااز همین طریق ثبت و عر ضـه تمر ین بسیار کم است ، فقط روزهای ثبت ، یکی دوسا عت قبل‌نوازنده گان به تمر ین و مشق‌میپردازند که فکـر نمیشود رهنما یی‌یـك یا دو سا عت آنقد ر موثر باشد .

میشود ، انه گی بیرا مون سیستم ارکسترا سیو ن و تاریخچه‌آن چیزها ی‌بگو یید ؟

ـسیستم ارکسترا‌سیو ن بار اول درقرن (۱۵)میـلاد ی در اروپا ایجاد گردید . بعداز آن در قرن(۱۸)جان‌ستاین‌باخ آلمانی ازآهنگ‌های فولکلور- یك‌اولین سمفونی‌خود را سا- خت . بعد هااین سیستم بـ کلاسیك تغییر شکل داد و از آن پس، کشورهای فرا نسه وایتالیا نیز دراین مو ردکار های ارزنده یی انجام دادند.

ـتاجا یی‌که آگا هی‌داریم ، ساز های شرقی مانا قـــد نو تیشن استند ،آیا ازایـــن سبب ، دررهبری و همنوا ـ سازی نوازنده‌گا ن آلات‌شرقی ار کستر تا ن ، دچار اشکـال نیستید ؟

ـبلی، ازاین‌ناحیه خیلـی مشکل‌داریم ، چو ن بعضـی نوازنده‌گا ن یا مها رت کا فی ندارند ویا هم نو تیشـــن نمیدانند ، به‌این سبب‌مجبور استم، نغما ت را چند ین بار، باصدا ی بلندبرای‌نوازنده‌گان زمزمه کنم وحتی گاهی جیغ بزنم وبرای یك یك شـــان به تنها یی بفهما نم ، تا در نواختن ساز همنوایی‌به وجود آید.

ـشما بهنوازی‌نوازند ه‌گان ارکستر را ، در رهنمایی رهبر هنرمندا ن ما، بیشتر به‌تقلید میپردازندتابه نو آوری .آواز خوانا ن ونوازنده‌گا ن ، بـه خصو ص جوانان آماتور ، در زمینه مو سیقی آگا هی ها ی لازم راندارند . اکثر یـــت آوازخوانا ن‌به‌کا پی خوا نی مشغول استند .

کمپوز تازه به ندر تو‌جود دارد وکمپوزها ی‌هم که بـــه نام تازه عر ضه میگردند بسیاری آن‌ها ،ساخته ها ی دیگرا ن استند که عر ضه ـ کننده بدو ن مسوو لیت به‌نام خود عر ضه میکند ،و دویك سخن، برای‌این که چیزخوبی به مفهو م هنراصیل‌دا شته باشیم ، باید دامن این همـه ابتذال وکا پی خوا نی را‌کوتاه کنیم وگلیم هنرمند نما ها را بو چینیم.

باید آهنگهای خوب و تازه عرضه کرد و گلیم کاپی خوانی را برچید

نموده‌ایم و آرزوی ما اینست که بیشتر ازین به‌کار خـــود بیافزا ییم.

باید بگویم که درزمینـــه مشکلاتی هم‌داریم . مثـــلا تخنیکرا ن خوب برای ثبـت داریم ،فلمبردارا ن درزمینه مو سیقی باید چیز ی‌بفهمند کمتاسفا نه نمیدانند ، زیرا بار ها چنا ن رخ‌داده ، که من به طر فرباب‌اشاره‌کرده‌ام ، یااین که اوج‌نغمه رباب بوده، اما فلمبردارجازبندرا دربرابر کمره قرار داده‌است ، که این خود در کیفیت یك پار چـه تلویزیونی تاثیر منفی دارد . به همین تر تیب اشکا نا ت بایدگفت که‌بابه میان آمد ن سازها ی‌الکتر یکی،درسیستم های‌ارکسترا سیون نیـــز تغییرا تی‌پدیدآمده و هم‌اکنون سیستم‌های چون ار کستـــر مجلسی‌خورد ، مجلسی آزاد استراد و سمفو نی و جـود دارند .

ـبه نظرشما ، سیستـــم ار کسترا سیون در کیفیـت موسیقی چی دگر گونی ها یی راپدید میاورد ؟

ـفکر میکنم ، این سیستم کیفیت مو سیقیا یی‌ساز ها را بالابرده‌و بنابر تنوع آلاتساز برشنونده اثر بیشترخوا هـد بخشید .

ارکستر میدانید یا ایـــن ـه بسته گی میگیرد به دا نش ومهار ت نوازنده‌گا ن ؟

ـدرارکستر ،نوازنده باید، تابع‌هدایا ت‌ورهنما یی‌هـا ی رهبر ار کستر قرا ردا شتـه باشد . یعنی این که‌نغمه از قبل به نوازنده داده میشود و نوازنده درهمان چوکا ت پـه نوا ختن میپردازد . اما با آن هم، نه باید مهار ت نوازنده را‌نادیده گر فت.

دراین جا میخوا هیم بدا نیم که وضع مو سیقی کشو ر ما راچی گونه یا فته‌اید ؟

ـباید بگویم که مو سیقی ماحا ل چندا ن خو بندارد .

به‌نظر شمارا‌ه‌های‌بهبود ی کدام‌ها اند ؟

ـبه‌خا طربهبود ی و ضـع مو سیقی کشور بسیا ربا ید گفت .اما دراین جا به چنـد نکته اشاره میکنم :

ـباید ار کستر لیســـه موزیك دوباره احیا گردید ، ساز ها ووسا یل مربو ط، به اندازه‌کا فی به دسترس قرار گیرد وبرای‌آموزشـــ شاگردا ن‌استادا ن وورزیـده داخلی وخار جی‌استخدا م و دعوت شوند .

ـفرزندا نخرابا ت ، باید شامل لیسه موز یك گردیده،

لطفا صفحه برگردانید

(c) ketabton.com: The Digital Library

استاد دنگیالی میلودی بیشتر از «۲۷۰» آهنگ فولکلوریک را ترتیب و «۱۰۰» پارچه آن را «روتش» کرده است

مو سیقی را، به شکل مکتبی فرابگیرند .زیرا درآن هـا استعداد های بسیاردرخشان دیده میشود .

ـآلات مختلف ساز ،شامل پارچه آهنگ‌ها گردانیـده شود . وا زهمه بیشتر،باید بگوشیم تاآهنگ‌ها ی تازه و أ صیل عر ضه داشته جلو گاپی خوا نی رابگیریم

درپایا ن جای آنست تا در مورد آثاروآهنگسا زی خـود سخنا نی بیاورید ؟

ـمن‌به سا ل ۱۳۳۵ بـه آهنگسا زی آغاز کرد م که در این زمینه، دیپلوم ها، نشان‌ها وجوایز بیشماری به دسـت آورده‌ام . بیشتر آهنگ‌ها یم را، آوازخوانا ن خو ب‌کشور چون‌خیال ،ساربا ن، خلاند ، رخشا نه ،ژیلا ،آرمـا ن ، احمد ظاهرودیگر آوازخوانا ن خوانده‌اند .

که این‌دوآهنگ‌رابه طورنمونه یادآور میشو م :

((بهار زنده‌گا نی رفـت افسوس ـ به صدا ی‌ژیلا))

((خال‌به کنج‌لب‌یکی ...ـبه صدای احمد ظاهر))

به همین ترتیب‌میلـو دی (۲۷۰)آهنگ‌فو لکلور یـك را ترتیب نموده و (۱۰۰)آهنگ فولکلوریك راچون ((اهسته ـ برو))،((سمنك درجوش...)) وغیره را رو تش کرده‌ام .

امیدوار م که درآینده ها ، بیشترازاین به مرد م خـود مصدرخد متی شو م .

(c) ketabton.com: The Digital Library

معشوقه های رئیس جمهور

دفتر حزب آقای ارشاد به آتش کشیده شد
و میدان هوادی محاصره گردید تا از فرار
جلوگیری کند.
خانم زینت یکی از معشوقه های ارشاد پنهان
شده و مخفی شد.

صفحه بگردانید

اولین تولد در فضای کیهانی

ترجمه - نسا راحمد ((فدا))

بیست ودوم مارچ در اولین روز بهار به هنگام نیم کره شمالی حادثه فوق العاده بوقوع پیوست.

تخم قهوه یی - خاکستری رنگ درز کرده ترکید وچو چه بودنه یی بدنیا آمد، که اولین موجود زمینی متولد در فضای کیهانی می باشد.

این مسئله برای تحقیقات بیولوژی، جنین شناسی وعلوم دیگر وهم برای مطالعه کنندگان نمو وزنده گی ارگانیزم نیز ارزش واهمیت خاصی را دربر دارد. اولین آزمایشات بیولوژی کیهانی، اضافه از سه دهه اخیر اساسگذاری شده بود. زمانیکه قمر مصنوعی شوروی راه رابه کیهان برای انسان باز کرد اولین مرتبه سگ بود که فرستاده شد.

علمای بیولوژی قدم به قدم کوشش خودرا برای ایجاد ((نمونه یی زمین))، (یعنی بعضی از عادات که انسان در زمین دارد، شرایط آنرا برای انسان درفضاهیا بسازند) به کیهان ادامه داده ودنبال می کنند. یکی از همین قدم های مثبت وعلمی، تطبیق موفقانه آزمایش سال ۱۹۷۹ به سفینه

بقیه در صفحه (۱۸)

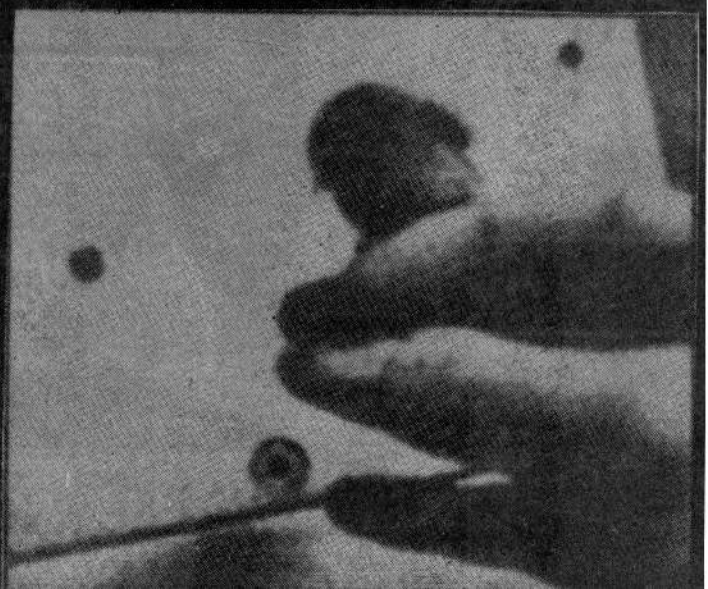

(c) ketabton.com: The Digital Library

آقای حسین محمد ارشادبه مشکل میتوانست چهره یک دیکتاتور نظامی رابه خوداختیار کند. حتی همین اکنون که موصوف تحت نظارت پولیس قرار دارد، نرمش خودرا از دست نداده است وبه آرامش خاطر باخانم قدرتمندش در محله گلشن شهرداکه کتاب میخوانند». فلم تماشا میکند و موزیك میشنود. ولما چی میتوان گفت که اوچه گونه نه سال تمام بر کشور حکمروایی کرد. در حقیقت حتی در زمان قدرتش با حیبه وفریبزندگی میکرد. به این ترتیب درپایان زمان قدرتش وقتیکه عشقبازی‌هایش با دختران خاتمه‌مییافت. در روز جمعه که تیم‌تلویزیونی اورا همراهی میکرد به خاطر ادای نماز جمعه به‌طرف مسجد میرفت.

در بیرون از مسجد بدون شك آقای ارشاد رئیس یك رژیم مفسد در منطقه بود. اگر چه جنگله دیش از جمله کشور های فقیر درجهان‌است ولی سیاستمداران ثروتمندی دارد. برسکوی قدرت ارشاد تکیه زده ودارایی‌هایش در بانکهای امریکا، انگلستان و سویزرلند ذخیره میشد که به صد ملیون دالر میرسید. موصوف اظهار میدارد که بیشترین پول را از طریق معاملات با کمپنیهای خارجی‌که در بنگله دیش مصروف فعالیت اند، بدست آورده ودوستانش با او کمك کرده است. ولی موصوف را اکنون به حمل و نقل مواد مخدره، قاچاق طلا وغیره متهم میسازند. امروز موقف آقای ارشاد به دیکتاتور فلیپین آقای فردیناند مارکوس شباهت دارد. از این که بگذریم خانم آقای ارشاد مصوبر فعلیدا خانم درجه اول فلیپین را به خود میگیرد. مردم زاعقیده بر آن است که علت سر نگونی فردیناند، خانمش بود.

مگر ارشاد چون، فردیناند بخت بیدار نداشت. رئیس جمهور فلیپین ازکشوربااعضای کابینه اش گریخت. ولی‌ارشاد چنین نتوانست ومردم و ارتش اورا از گریختن مانع شده. سلطان محمد منصور احمد رئیس اتحادیه‌محصلان بوهنون داکه گفت: ((قهر مردم‌دربرابر رژیم ارشاد شدید تر گردیدکه مردم را توانمند ساخت تااورا سرنگون سازد.))

مبالغه نیست. توجه کنید که شب پنجم دسمبر چی‌اتفاق افتاد. بعد از آنکه آقای‌ارشاد از طریق تلویزیون اعلان کرد که قدرت را به حکومت انتقالی واگذار میشود تا امکانات انتخابات مساعد گردد. مردم‌که تعداد آن به صد ها تن‌میرسید. در مرکز داکه محل وزارتخانه هارا محاصره کردند. البته بعد از آن ارتش دست به کار شد ومردم را از بیشتر فعالیت مانع گردید. عده‌یی هم‌بردیوار ها بالا شدند وبه سنگ‌اندازی درخانه ها پرداختند. دفتر حزب ((جتیا)) وسیله سیاسی آقای ارشاد در داکه به آتش کشیده شد. به همین گونه داخل میدان هوایی نیزمحاصره گردید تا ازفرار ارشادجلوگیری شده باشد. بهرودی ارشاد تحت نظارت پولیس قرارگرفت وبیشترین اعضای کابینه او مخفی شدند که در چند روز ماموران امنیتی در جستجوی آنها بودند. ارشاد با لای جعفر امام وزیر جوت ووزیر داخله اش محمود الحسن که بنام دزد بغداد یاد میشد امید بسته بود.

مگر درین گیرو دار بدون شك، خانم زینت، یکی از معشوقه های ارشاد، باشوهرش آقای مشرف حسین، قبلا سکرتر امور صنایع، شانش آوردند.و در همان شب که آقای ارشادرا گرفتارمیکردند، مخفی شدندمگربازهم پولیس آنها را گرفتارکرد. ارشاد چند پن تن بوروکرات را از کار هایش برکنار کرده بو ودر غلوص

ارشاد در یکی از رقص‌خانه های نیویارك میرقصد.

محمود الحسن وزیر را خلع جنرال ارشاد به نام دزد بغداد معروف شناخت بود

آقای مشرف را در پستهای حساس وزارت صنایع تعیین کرده بود. علت‌مساله این بود که آقای ارشاد به خانم زینت خیلی نزدیك بود. البته آقای رئیس جمهور کدام موضوع را در روابط خود باخانم زینت زیرروی مخفی نگذاشته وبی‌شرم شبهایی را در چاپخانه دولتی درداکه باهم یکجاسپری کرده بودند. در ابتدا خانم آقای ارشاد که روشن نام داشت، روابط شوهرش را با زینت نادیده گرفت. مگر بعدها راویان چنین قصه میگفتند که یك شب‌خانم روشن راسبا به. میهمانخانه رفت ودر حالیکه خشم از چهره اش فوران میکرد بااستفاده ازبوت

به هرحال ضعف و ناتوانی آقای ارشاد در برابر زیباروبان چی در داخل وچی در خارج اورا با برابلمها یی مواجه ساخت. یکی از این رسواییها که زنده‌گی سیاسی آقای‌ارشاد را خراب ساخت در ۱۹۸۶. زمانیکه موصوف برای انتخابات ریاست جمهوری آماده‌گی میگرفت، سربسته کرد. شام یك روز خانم جوانی که در حدودسی وپنج سال داشت در شهر کلندن به دفتر«آبزرور» رفت وقصه های شور انگیزی رابرا آنهاباز گو کرد. موصوف بعد از آنکه خودرا «مریم‌ممتاز» معرفی کرد. اظهار داشت که خانم دوم حسین محمد ارشاد است.

کرفت وبایك نگاه ارشاد عاشق مریم شد. در اخیرسال ۱۹۸۰ شوهر مریم به مرکز ارتش احضار گردید تا فورم طلاق را در دفتر ارشاد به‌امضا برساند. بعدها به تاریخ چهاردهم اگست ۱۹۸۲ مریم باارشاد درخانه یکی از رفقای تاجرش به آرامی ازدواج کرد. اگرچه دین اسلام تا چهار زن را اجازه میدهد. مگر جنرال ارشاد ازدواج رابه خاطر آنکه قدرت را در دست داشت وعواقب آن را خطرناك میدید. فسخ کرد.

بعد چی شد؟ البته که‌آقای ارشاد بهای قابل ملاحظه یی را به خاطر آرامش او پرداخت. از آن وقت به این طرف‌مریم

زینت یکی از معشوقه ها

جنرال ارشاد عواقب ازدواج های متعدد را خطرناك میدید وازهمین سبب...

خانم زینت معشوقه ارشاد در عزل ونصب ماموران وعقد قراردادها صلاحیت زیادی داشت

خود برخانم زینت حمله ور شد. از قضای روزگار بوت بر رئیس جمهور اصابت کرد؛ ولی بعدها دیده شد که زن وشوهر بازباهم آشتی کرده اند.

خانم زینت از نزدیکی اش با آقای ارشاد خیلی استفاده برد. او در وزارت صنایع قدرت زیادی داشت وماموران عالیرتبه را عزل ونصب‌میکرد. ودر امضای قرار داد ها دست داشت. در حقیقت تاجران و صاحبان صنایع دربیرون از خانه او بوبت میگرفتند تا بتوانند به ((خانم درجه دوم)) ادای احترام کنند.

ازآن زمان به بعد مریم عقب ارشاد را گرفته بود وباری هم حیات سیاسی اورا تهدیدکرد. درماه اکتوبر۱۹۸۶ صفحه اول ((آبزرور)) را داستان عروسی مخفی رئیس جمهور بنگله‌دیش گرفته بود. که رابرت مدکور در همهٔ جهان همهمه یی برپا کرد. مگر ارشاد همهٔ گپها را با اعلام حکومت نظامی خفه ساخت.

داستان مریم وارشاد به‌سال ۱۹۷۶ رابطه میگیرد. درست وقتیکه مریم به خاطر رهایی شوهر بانکدارش که متهم به فساد بود، به او مراجعه کرد. ملاقاتها. یکی بی دیگرصورت

در نیویارك ولندن زنده‌گی میکند. اگر چه دوبار به‌بنگله‌دیش بر گشت. ولی هردوبار ارشاد وآدمهایش اورا ازکشور خارج کردند. گذشته ازآن در آن وقت ارشاد به سر قدرت بود وچی کسی میتوانست برعلیه اولب به سخن بگشاید.

اکنون سناریو تغییر یافته است. مریم که در نیو یارك زنده‌گی میکند، میخواهد به بنگله دیش برگردد او مایل است که آقای ارشاد مورد تحقیق قرار گیرد. خانم مریم در جریان اقامتش خارج از کشور با نماینده‌گی تحقیقاتی

بقیه در صفحه (۸۰)

(c) ketabton.com: The Digital Library

از قرآن بیاموزیم راه صواب

پسر نوح با بدان بنشست...

بخش سوم

قصص القرآن

نوح از پیغمبران او لوالعزم بود و مدت نهصد سال در میان قوم خود بماند و بر آزار شان صبر کرد و استهزاء پشان رانادیده انگاشت . بامید اینکه شاید در اثر طول این مدت از سر کشی وعنادباز آیند اما سرانجام رشتهٔ امیدواری نوح سست شد وافق بیك بینش تیره گشت وشکایت بخدا برد واستعانت از او جست. پس وحی بر نوح نازل شد واین حقیقت را باو باز نمود که : جزاین عده از قوم تو که ایمان نخواهند آورد ، پس از کار ایشان غم مخور واندوه مدار.

نوح چون دید که قوم مستحق عذابند ودیگر امید ی بهدایتشان نیست ودلهایشان از مشاهده جمال حق محجوب مانده، پیمانهٔ صبر ش لبریز شد ولب بنفرین بگشود که : ((پروردگاراحدی از کافران ر ا برای زمین مگذار ، زیرا که اگر ایشان باقی بمانند بندگان تراگمراه میسازند وجز فرزندان فاجر وکافر نمیآورند)) .

پس خدایتعالی دعوتش را اجابت فرمود وبسوی او وحی فرستاد که : زیر نظر ما قابدستور وحی ما کشتی رابساز ودیگر درباره ستمکاران بامن سخن مگوی زیرا که ایشان بایـد غرق شوند .

نوح بنقطه ای دور دست از شهر رفت وتخته ها ومیخها فراهم کرد وبسا ختن کشتی پرداخت. ولی در اینحال نیز از سر زنش و استهزاء قوم در امان نبود .

یکی میگفت : چرا کشتیت را دور ازدریا ورود خانه میسازی ؟ آیابرای انتقال آن، گاوهایی کرایه کرده ای یاپادرا بزیر فرمان آورده ای ؟

قوم همچنان باستهزاء وریشخند خود ادامه میدادند ولی نوح استهزا وبیهوده درآیی ایشان راباحلم و بی اعتنایی تلقی میکرد و میگفت : اگر شما اکنون ماوا مسخره میکنید روزی خواهد رسید که ماشما رابباد استهزاء گیریم، بزودی خواهید دانست که عذاب ذلت بار وشکنجه دایم برسر چه کسی خواهد آمد .. نوح ان بگفت وبکار ساختن کشتی پرداخت تا کار کشتی رابپایان بردو در انتظار و فرمان بماند .

پس خدایتعالی باووحی فرستاد که چون فرمان مادر رسید وعلامات عذاب آشکار شد بکشتی در آی و خانواده خود و آنانرا که بتو ایمان آورده اند با خود بکشتی ببر واز هرجانور، جفتی همراه بردار تافرمان الهی جریان یابد .

سیلاب باران از آسمان سرا زیر شد وچشمه سار های زمین بشدت بجوشید وسیل ، تلها وتپه ها راغرا گرفت وسراسر دشت و بیابان و پست وبلند رازیر دامن کشید .

نوح، یاران وبستگانش نامخدارا برزبان راندند وبکشتی در شدند و آب کشتی را برسر گذاشت . باد، گاهی بنرمی وزمانی بشدت برکشتی میوزید وامواج خرو شان وگردابهای دهان برای کافران در آغوش خود گورها میپرداختند وکفها برای اجساد شان کفن می بافتند ،

گردنکشان بامرگ دست و گر یبا ن شدند وبا قهرمانان امواج بکشتی پرداختند واز ضربتهای موج، پاسخ سخر یه های خودرا دریافت کردند. تاسر انجام بناکامی جان سپردند .

نوح از عرشه کشتی نظری بدریا افکند وفرزندش ((کنعان)) را کـه ببدبختی وکفر گرفتار شده ودست از دامن پدر برداشته بود، دید کـه گریبانش بدست مرگ وموج افتاده و بیهوده دست وپا میزند تامگر خودرا بتپه ای رساند یادست در دامـن کوهی بلند زند . ولی مرگ از کوه وغرق ازتل وتپه باونزدیکتر است .

نوح بحکم غریزه، بر پسر رقت گرفت وبربیچاره گیش و حسرت و شفقت آورد. اورا ندا داد تامگر در این لحظه خطرناك ندایش بگوش دل هوشفود کند وبایمان گراید .

نوح فریاد زد : فرزند عزیزم بکجا میروی ؟ ازهر کجا و بهر کجـا بگریزی در وحیط قضا وارفده خدایی، ایمان آور و آهنگ کشتی کن، تادر

مسالت کنم، واگرمرا نیامرزی ویرحمن رحمت نیاوری از زیانکاران خواهم بود.

دراینهنگام موج و گرداب فرزند متمرد نوح را درکام کشیدند وبدست هلاك سپردند .

چون کار انتقام الهی بپا یـا ن رسید وطومار زندگانی ستمکا را ن پیچیده شد، آسمان بفرمان خدا از باریدن باز ایستاد وزمین آبها رافرو بلعید وکشتی برکوه جودی قـرار گرفت. وفرمان دوری ستمکاران از رحمت الهی صدور یافت ونوح را فرمان رسید تایارانش بسلامت گام برزمین نهند ودر آغوش برکت و در نظر عنایت الهی زندگانی نوین خود را آغاز کنند .

هود

قبیلهٔ عاد در سرزمین ((احقاف)) میان یمن وعمان روزگاری در آغوش ناز ونعمت بسر بردند . خدایتعالی ایشان را از نعمتهای بسیار وبرکات سرشار بهره ور ساخته بود ، تـا قناتهای آب روان ساخته، و زمین را از انواع زراعت زیبا وزینت بخشیده وبوستانهای خرم وقصر های مجلل ترتیب داده بودند . پیکر ها یشان سنبر وقوی واز دستبردامراض د ر امان بود. وخلاصه آنکه زندگانیشان ازخوشی وآسایش نظیر نداشت . ولی آن قوم هیچگاه در مبدأ آفرینش وبخشنده آن نعمتها، تفکر نمیکردند وبجای شکر وحقشناسی ، بتها یی را بخدایی گرفته بودند ودر برابر آنها روی برخاك میسودنـد وآن جمادات بیجان را ستایش و نیایش میکردند وهنگام فراوانی خیر ا ت وبرکات بتها را سپاس میگذاردند و در گرفتاریها ازایشان مدد میخواستند.

روزگاری هم بر این منـوا ل بگذشت وهمراه گذشتن ایـام در تیره گی شرك وبت پرستی، رذائـل اخلاق وانحطاط ذوق وفساوت قلب آن قوم روبفزونی میرفت . ستمکاران و جباران، ضعفا ودر ماندگان رازیر بار فشار دو آورده بودند و د رسطح زندگی طبقات فاصله زیادی پـدید آمده بود . چون این وضع نا گوار از حد تحمل دوگذشت ، خدایتعالی برای هدایت زور مندان و توانگران ودستگیری از ضعفا وبی نوایا زو برای تطهیر نفوس وتهذیب اخلاق قوم ارفده فرمود که پیغمبری ازمیان خود شان که بزبان ایشان و آداب وشئون زندگیشان آشنا باشـد بسوی ایشان بفرستدتاقوم رابعبادت پروردگار رهبری کند و سجا فت فکر وفساد اوضاع روحی واجتمـا عیشان راباز نماید .

هود فردی از آن قوم بود که از جهت نسب، برگزیده واز حیث خلق مهذب واز نظر حلم وسعهٔ صدر ممتاز بود . پس خدا اورا بعنـوا ن رسالت وبرای ابلاغ پیغام و انجام دعوت خود برگزید، تامر عقل آن مردم را ازگمراهی برهاند واخلاقشان را از کژی باستقامت آورد .

بقیه در صفحه (۳۵)

(c) ketabton.com: The Digital Library

میتوان گفت که سالهای ۸۰عیسوی رخت علامه حادثـات در شرق سپری گردید. گرباچف را از هر دو نفر فرانسوی یك تن به صفت چهره دههشتادهمیدانند. فروریختن دیوار برلین را پرشکوه ترین حادثه دهـــههشتاد میدانند وسقوط رژیم چایشسکو را در رومانیا بـــهمثابه حادثه مهم ثانی پذیرفته اند. حادثهچرنوبل (۲۷۱درصدفرانسویان پدیده مهمو غم انگیز میدانند. وحشت از مرضـــ«ایدس»، اعتیاد، خرابی حالت محیط زیست قرونزم هـــدفرانسویان را مشوش ساخته است.

توجه کنید به جدولهاییکـه در نتیجه پرسش عـــلمه در فرانسه تهیه گردیده است :

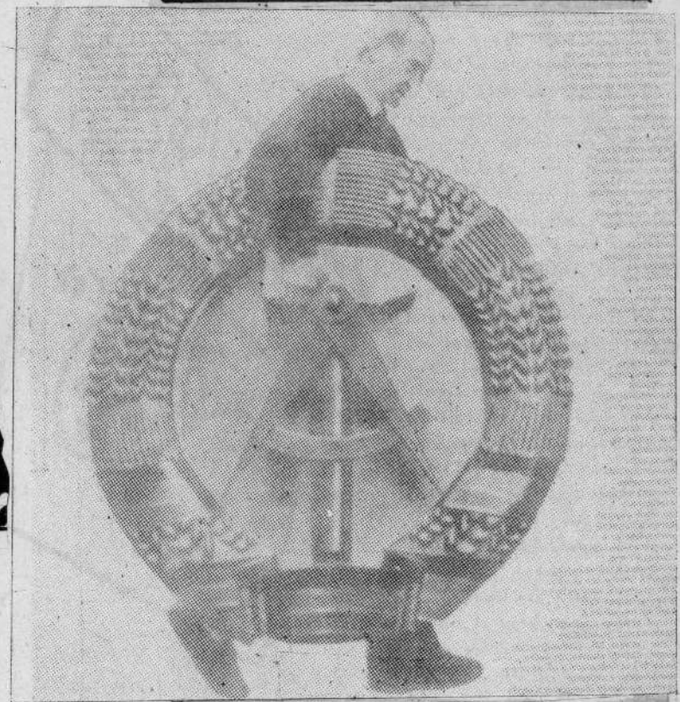

کدام حادثه سیاسی به نظرشما تاثیرات اساسی را د ر زندهگی سیاسی فرانسویان دردهه گذشته بجا گذاشته‌است؟

۱ـ پدیداد تاثیرجبهه ملـی	۴۳ %
۲ـ انتخاب شدن فرانسـوامیتران دوسال ۱۹۸۱	۳۳ ٠
۳ـ ضعیف شدن حـزب کمونیست فرانسه	۱۷ ٠
٤ـ انتخاب مجدد فرانسـوامیتران	۱۶ ٠
٥ـ مظاهرات بزرگ محصلین درسال ۱۹۸٦	۱۴ ٠
٦ـ بدون جواب	۵ ٠

برازنده ترین شخصیت دوبین مردان :

ـ به نظرشما برازنده ترین شخصیت دهه گذشته کیبود؟

۱ـ میخائیل گرباچوف	۵ %
۲ـ ایوان پاول دوم	۲۷ ٠
۳ـ اندری سخاروف	۱۴ ٠
٤ـ امام خمینی	۱۲ ٠
٥ـ رونالد ریگن	۱۱ ٠
٦ـ مایکل جکسن	۵ ٠

مهمترین پدیدهٔ اجتماعی دههٔ هشتاد :

کدام پدیده اجتماعی ازنظرشمامهمترین پدیده را در دهه هشتاد تشکیل میدهد ؟

۱ـ پیدایش وانکشاف مرض ایدس	۷۰ %
۲ـ خراب شدن وضع محیطزیست	۳۲ ٠
۳ـ استفاده مواد مخدره	۳۱ ٠
٤ـ حادثه چرنوبل	۲۷ ٠
٥ـ تراژیدی در استدیـوم ورزشی «هنویل»	۹ ٠
٦ـ بدون جواب	۱ ٠٠

حادثات در جهان :

۱ـ کدام حادثه جهانی ا زنظر شما نقش مهمی را دردهه گذشته ایفا نموده است ؟

۱ـ فرو پاشیدن دیوار برلین	۵۹ %
۲ـ سقوط رژیم چایشسکودررومانیا	۳۳ ٠
۳ـ بازسازی در اتحـــادشوروی	۲۰ ٠
٤ـ تحادثات چین	۹ ٠
٥ـ مناقشات اسرائیـل وفلسطین	۳ ٠
٦ـ تجاوز اتحاد شوروي بهافغانستان	۳ ٠

بهترین رویدادها ازنظرفرانسوی ها

برازنده ترین شخصیت دههٔهشتاد دربین زنان :

از نظر شما کدام شخصیت برازنده ترین دربین زنان د ر دهه گذشته بود ؟

۱ـ مارگریت تاچر	۴۴ %
۲ـ مادر روحانی «تارزه»	۴۰ ٠
۳ـ کوری اکینو	۲۳ ٠
٤ـ انذرا گاندی	۲۷ ٠
٥ـ مدونا	۱۳ ٠
٦ـ بدون جواب	۵ ٠

بزرگترین دستاورد :

آیا شما فکر می کنید که درسال ۲۰۰۰ بشر به بزرگترین دستاورد نایل خواهد آمد ؟

بلی ـ نخیر ـ بدون جواب

۱ـ پیروزی برمالای مرض سرطان ۷۰٪ - ۱۸ ٪ - ۱۲٪

۲ـ تفاهم بیشتر دومناسبات شرق وغرب ۵۹٪ - ۲۴٪ - ۷٪

۳ـ پیروزی درمبارزه علیه مرض ایدس ۵۷٪ - ۲۹٪ - ۱۴٪

٤ـ وحدت سیاسی اروپا ۳۹٪ - ۴۳٪ - ۱۷٪

٥ـ اتحاد شوروی خواهـدتوانست مثل کشور های دیگر به یك کشور دموکراتیك مبدل گردد ؟ ۳۲٪ - ۵۲٪ - ۱۶٪

٦ـ ازبین رفتن گرسنگی درجهان . ۹٪ - ۸۵٪ - ۶٪

بقیه در صفحه (۷۰)

و شخصیت سوی ها

ترجمه از مجله پری ماچ

مترجم : قادرباختان

خانه های سال ۲۰۰۰

ترجمه از جمشید سلطانی

گر چه هنوز در دومین سال آخرین دهه قرن بیست قرار داریم اما از همین حالا خانه ها ومنازل رهایشی انسانان در آغاز قرن بیست ویکم یعنی سال ۲۰۰۰ قابل ترسیم تصویرمعرفی و رویت است این خانه ها تمامی تکنالوژی عصری وقابل تطبیق و استفاده در حیات امروزی بشر را احتوا خواهد کرد.

در شهر پاریس پایتخت کشور فرانسه بیشتر از ۲۵۰ اجتماع متخصصین در رابطه به چگونه گی موقعیت ووضعیت این خانه ها مصروف مطالعه و تحقیق اند.

خانه های سال ۲۰۰۰ ثمره بزرگ و چشمگیر پیشرفت علم وتخنیك واتوماتیزم اند که ذریعه امواج فرماندهی وکنترول میگردند که دارای سیستم پیشرفته ((کنترول موجی)) با پرده بزرگ با قدرت وکیفیت عالی اند. طوریکه وقتی شخصی داخل منزل گردد از لحظه ورود به استان منزل ، دروازه نگهبان ویدیویی اورا پذیرایی کرده وحضور و دخولش را به منزل خبر میدهد به تعقیب آن کمره مخصوص که وظیفه انتقال تصویر تازه وارد را به روی صفحه بزرگ و یا کناره های پرده تلویزیون دارد آغاز به فعالیت میکند ..

تحت مراقبت ای. پی.ام.اف (انجمن خانه های آینده) د ر حدود ٤۰ نظر یه و پیشنهاد جهت استفاده بهتر ازمحصولات مکمل که قبلا تهیه دیده شده اند درهرچه بیشترمطمئن سازی واعمار خانه‌های باکیفیت هرچه عالی تر تحت بر رسی قرار دارد. تاخانه های فوق ـ الذکر کاملا پذیرفتنی و بدون نقیصه باشند . خانه آینده برعلاوه سایر ضروریات د ر حدود ۹ کیلو متر کیبل وبیشتر از یکصد آخذه جریان برقی ، تیلفون وتلویزیون را احتوا خواهد کرد . همچنان ذریعه آنتن پارابولیك خود با اقمار و تمام نقاط جهان ارتباط خواهد داشت.

ممیزه بزرگ این خانه اطاعت وفرمانبرداری صد در صد آن از مالك خانه میباشد

بقیه در صفحه (۶۷)

خانه های سال ۲۰۰۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

کله چې دنوی کال په مناسبت
څه لیکو لومړی پو ښتنه چې
مطرح کیږی څنه داده چې دنوی
کال پیل او یا لومړی ورځ په
دقیقه تو که کومه نیټه ده ؟
البته په ختیځو هیوادو کې د
لرغونو زمانو را هیسی نوی
کال دیسمبر لی په لو مړی ور خ
یعنی دهوډی پهلو مړی نیټه چې
د میلادی د مارچ دیوویشتمی
نیټی سره برابره ده پیل کیږی
دا ور خ زمو ږ په او لس کې د
پرچتون په تو که نمانځل کیږی
او دا نمانځنه خانګړی خصو ـ
صیات لری چې مو ږ په د هغه
په باب دلته ونه ږغیږو څکه چې

لومړی نیټه بلله .

دنوی کال شمیر د حضرت
مسیح د زو کړی څخه د دسامبر
دیرشتمی ویشتمی څنه، په رو م
کې په خلور مه پیړی کې ، په
فرانسه کې په اتمه پیړی کې او
په آلمان کې په نهمه پیړی کې
منل شوی دی .

دنوی کال شمیر د مارچ د
لومړی نیټی څخه د کلیسا د
راهبانو له خوا دا روپا په زیاتو
هیوادو کې روا ږ شو او دا
شمیر په فرانسه کې د شپږمې
پیړی څخه معمول شو .

همدا راز دنوی کال شمیر
د مارچ دیرشتمی ویشتمی څخه

پونانیان دنوی کال په درشل ولیږی :

ویږاو بلمرغی ووزی !

زمونږ جمعت دنوی کال نمانځنی
دهغمنی په باب په بهر کې دې او
خواږو تاسی گرا ن لوستونکی
په هغه څه خبر کړو چې بهر نی
اولسونه نوی کال په څه ډول
نمانځنی .

په اروپاکې تقریبا د زروکلو
راهیسی دنوی کال دلومړی
ورځی په باب بیل بیل نظریات
موجود ، خینو به دنوی کال
لومړی ورځ دډسامبر پنځه
ویشتمه نیټه او خینو به دمارچ
پنځه ویشتمه یا دسپتامبر
هم په اروپاکې معمول و . لکه
څنګه چې دډی شمیر په
نګلستان کې تر ۱۷۵۳ کاله
پورې ، په فرانسه کې تر
پوولسمی پیړی پورې او په
آلمان کې تر خوارلسمی پیړی
پورې دود و .

دنوی کال شمیر د سپتا مبر

شیرشاه شاد

دنوی کال دودونه په بهرکی

بلومړی نیټی څخه به اپتا لیا،
کې خورا معمول و او په روسیه
کې هم دغې نیټې لـه ۱۴۹۳
کال څخه تر ۱۷۰۰ کاله پورې
یې رسمیت درلود .

دنوی کال شمیر داوسنـی
سټایل په تو که یعنی د جنوری
دلومړی نیټی څخه لو مړی ځل
دد و م ځل میراطوری په امسا دو
کې د دیرلسمی پیړی په ووروستیو
کلو او دخوا ر لسمی پیړی بـه
لومړیو کلوکې ثبت شو یدی،
دانیټه به اسپانیاکې له ۱۵۵۶
کاله را هیسی ، به دنمارک او
سویدن کې د ۱۵۵۹ کا لـه
راهیسی ، په فرانسه کـې د
۱۵۶۳ کاله را هیسی ، بـه
نیدرلنډ ، کې د ۱۵۷۵ کا لـه
را هیسی ، په سکاټلنډ کې د
۱۶۰۰ کاله راهیسی په بر ځنی
کې د ۱۶۹۱ کاله را هیسی ، په
وئیز کې د ۱۷۹۷ کاله راهیسی
او دپاپ په ا داری استادو کې
د ۱۶۹۱ کاله را هیسی دنوی
کال دلومړی ورځی په تو کـه
ثبت شوی دی

اوس به راشو دی ته چې دا
ور ځ په بیلو بیلو هیوادو کې په
څه ډول نمانځل کیږی ؟

په اروپایی هیوادو کـې د
لرغونو زمانو را هیسی کا ل
پدی ډول پای ته رسوی چـې
دتیر کال وروستی ور ځی او د
نوی کال لو مړی ور ځی بـه

ساتورن ا د کښت او میوی په
خدای پورې تړلی بو لی او د
نوی کال پهلـو مـړی ور ځ
ساتورن ته یو خوځ پاسر کـو ـ
زی د هلاهلو دپاره راولی .چې
دا عنعنه دروپا په زیاتـو
اولسو کې تر اوسه پورې هـم
پاته ده .

ایتالیا:

ایتالویان عقیده لری چې په
نوی کال کې د خوراکې موا دو
سره دبا دا م او جوز خورك
کورنی نیمکرغه کوی ، دښکی
او خاروپو محصو لات زیا توی
تر اوسه پورې هم دا پخوانی
عقیده ژوندی ده چې په نو ی
کال باید ویر او ګرو م له خانه
لیرې کړی په همدې خاطـر
ددسامبر دیو دیرشمی نیټی په
ماښامنستن دګودرو دکړ کیږ خځه د
ژوړ لوښو ، ماتومیزو اوچوکیو
زړوشیانو اوداسی نورو دلویدو
خرچهاری وی

دایتالویانو بله عقیده داده
چې د میلاد په شپه په رودوکی
کوچې او په چینوکی عمـل
پهیږی که خوك غوا پ ی بدای
شی بدی شپه د چینوڅخه اوبه
راوړی او اوس هم دایتالیا په
خینو ښارو کې دجنوری دلومړی
نیټی په سهار د چینو څخه تازه
اوبه راوړی .

سکاټلنډ :

د سکاټلنډ یانو دنوی کا ل

کور مخ ته چې پرا ده ګران اوده
ته درنښت ډو وی مات کړی.
که نابیره د غه هلك یا نجلی د
کور به له خوا ښر متـه شی نـو
جزایی داده چې په کلیچـو،
رونما ینو ، جوزو ، یا دا مو او
نورو مړیږی .

آلمان :

د نا معلومو زمانو را هیسی
پدی هیواد کې دنوی کال بـه
درشل کې کورونه د و نو بـه
څانګو سره سینګار یږی داځکه
چې په نوی کال کې انسان تـه
دوغتیا او نیمکرغی په بر خـه
کوی . ترنوی کال څو اوونۍ د
هغه به یې دا څانګې به اوبوکی
کښیښولی او عقیده یې درلوده
چې دډی څانګو سیك او توان
انسان او څاروی ته څې. همدغه
عنعنه و ه چې اوس ورځ په شنی
وانې باندی الیشه شوی ده. په
شمالی آلمان کې خلك داسـی
عقیده لری چې دنوی کـال
خوا ړه د ژوند نطفه یا جنین د
څانه سره لری پـه دې خوړو
کې هغوی دغه شنیان ګډول :ر
کب حلوا ، نخود ، لوبیـا،
څاشخاش ، مګی او داړدنویا
ګوارږو حلوا .

هسپانیه :

په دې هیواد کې دنوی کال
په شپه خلمیان دبوډا اوبوډی
ماسکوته پرمخ ایږدی په داسی
حال کې چې یویو جارو ورسره

وی په کورو ګرځی او دراوتاو
په ګړی کې کور جارو کوی
دی خاطر چې بـه دی ډول د
پروسږ کال چتلی او بد مرغی
له منځه ځی او له کوده وزی .
همدا راز د هسپانیې په خینو
ښارو کې هم کور خښیل پهرسمی
اودونه ګه سوځوی

یونان :

دشمالی یونان بزګران عقیده
لری چې دنوی کال په رسمی
او تشریفاتی ډوډۍ کې دغوایی
یابسه رسم باید وکښل شی.
دا ډوډۍ بیا هرکور به دکور د
غوا سره ویشی. په دې خا طر
چې په راتلونکی کال کې به د
خاروپو حاصل زیات وی. په
یونان کې دنوی کـال په ورځ
لومړی میلمه ته خورا دقدر په
سټرګه ګوری او دامرهوس به
تابوکې داسړی خپله دکورمشر
وی چې لومړی ګام په کور کې
ایږدی دوه ګامه چې واخلی به
لوړ ږغ دغه جمله دری ځلـه
وایی: ((انیکمرغی او سو کالی
دی نلوزی.)) بیا دوه ګامه شاته
راځی او دغه جمله دری ځلـه
وایی: ((وزیر اوبدمرغی ووزی!))
په خینو سیمو کې ګله چـې
خپلوان او دوستان دیوبل کره
دنوی کال مبارکی ته خې نویږه
وچه ډبره دځانه سره اخلی او
کوټې ته یې غورځوی بیـا دا
جمله وایی : ((خدای دی دکور
به شتمنی ددی ډیری په شا ن
درنه کړی !)) .

سویس :

دښار په هر ګوټ کې دا سی
خلك ګرځی چې څانګړی څانګی
ورسره وی او څانګړی کالی یې
اغوستی وی. ددوی په ویاندی
هر خوك چې ورسره به څانګو
یې ولږ، وانې په بنوروی او د
بنځو مخان به بنکلوی. ګله چې
کورته ننوزی په کور کې یـه
یاغوا او میوه داره وانې به دی
څانګو وهی او ددی عمل څخه
داسی انګیرې چې په دی توګه
انسان او چاپیریال ته سو کالی
او نیمکرغی په برخه کـوی .
داعمل تقریبا په ټوله اروپاکې
معمول دی .

بله خورا زړه عنعنه داده چې
پولرګی لګوی او دهغـه اور
خورا سپیښلی او قوی بو لـی
او همداراز ددی لرګی پهلګولو
سره ګواکې دیروسږ کال ټول
بدمرغه کارونه سوځی اومړی.
دلرګی په څنګ کې دکورمشر
تاسو وی اوشاو خواته یـې
زامن ، لونې او لمسیان راټوله
وی. دا اور باید ورو، ورو او
په خنډولږ وی که اور ژومړ شی
نوښاد بدمرغی نښه ده . د دی
لرګی سکور ساتی او په بدو
ورځو کې یې بله وی .

یوګوسلاویا :

ددی هیواد لرغونی اورسـی
عنعنه داده چې دنوی کال دیلوه

پاتې په (٦٦) مخ لی

(c) ketabton.com: The Digital Library

از عقب شیشه کلکین دفترم به برون مینگرم. هوا ابر آلود و بغض کرده است . تو گویی آسمان خیال گریستن را دارد . سپس کلکین را باز میکنم . هوای سرد به داخل اتاق سر میکشد ، باهمه سردیش بوی بهار را دارد. بابوی بهار پرنده‌خیالم بدجست وجوی سفر کرده هابه دور دست ها پرواز میکند.از یاد آوری نام‌بهار، ذوق‌زده‌میشوم. انگشت‌به‌در میخورد ، کسی دروازه رامیکشاید و رشته خیالم ازهم میگسلد .

دختر جوانی که شاید ۱۸ ویا ۲۰ سال داشته باشد به داخل اتاق می آید. باهم‌احوالپرسی‌میکنیم. نخست، همه همکارانم را از نظر میگذرانند . سپس آهسته میگوید :

میخواهم گپ هایم را در صفحه کشتزار سوخته نشر کنید .

اوکه نمیخواهد مقابل دیگران گفتنی هایش را بگوید ازمن‌میخواهد که به اتاق دیگر برویم باهم به دفتر گرافیک مجله میرویم . مینشیند و نگاه های خسته اش اتاق را رد و ر میزند .

نگاه های معصومانه او آمیخته با مصیبت ها وماتم های همه دنیاست که شاید کمر آدم را بشکند هر د و دست را زیر الاشه میگذارد. خاموش وماتمزده لحظاتی دیر نگاهش بهرویم ثابت میماند نگاهش آبستن گریه است. ناگهان بغضش میترکد . گره وحشتزده دلش که انباشته از اشك وفریاد است باز میشود . آن وقت به تلخی میگرید .

در میان هق هق گریه بریده بریده میگوید :

به خدا من بیگناه استم من یك اشتباه کوچك کردم، نمیدانستم که باید کفاره آن را چنین سنگین و دردناك بپردازم، آمده ام که گپها ی مرا بشنوید ونشر کنید تا دخترکان ساده دل از سر گذشت من پند بگیرند ومثل من بثبت دست را با دندان نگزند . به خدامن پاك استم ولی کسی باور نمیکند .

باپشت دست اشکهایش را پاك میکند، به آدم هایی میماند که خود شان راگم میکنند. مثل صاعقه زده ها هست . توگویی ریشه تنش راازبیخ آتش زده‌اندکه چنین باسور میگرید. میگویمش : چی شده است ؟

سویم میبیند آهی میکشد ، آهی آن چنان سوزنده که گویی تنوری دهن باز کرده است .

میگوید :

همیشه کسی اندرونم فریادمیزند. ((بمیر ! برای چی وبرای کی زنده‌گی میکنی)) .

لحظه یی درنگ میکند .

دو باره میپرسم چی شده است؟ برایم قصه کن !

دو جایش کمی خودرا جابه جا میکند میگوید : از یك عشق برایت قصه میکنم . عشقی که چون تند بادی راحت زنده‌گیم را از من گرفت. عشقی که خواستم باورش کنم عشقی

از سلسله گفتار از روحیه

سرنوشت

نوشته کامل حبیب

رانگم کردم

که به دنبالش تزویر وریا داشت

میدانید بد بختی خانواده ما ۹ ر روزی آغاز یافت که پدرم زن دیگر گرفت وبعد از دو سال که مادرم نمیتوانست بازن دوم پدرم بسازد . پدر ، مادرم راطلاق داد، باطلاق گرفتن مادرم آشیان سعادت ما ازهم پاشید ومابه هرسو آواره ودربه در شدیم .

وقتی خواهر کلانم را شوهر دادند . خانواده شوهرش با او برخورد انسانی نداشتند همیشه اشتباهات پدر ومادرم رابه رخ او میکشیدند . آن قدر زجرش دادند که مجبور گردید خانه شوهر راترك بگوید . خواهرم را هیچکسی نپذیرفت نه پدر ونه مادر یکی به خاطر گل روی زنش ودیگری به خاطر پیشانی شوهر . وخواهرم در میدان خدامانده .

اما بگذار از خودم بگویم .

وقتی مادرم شوهر گرفت‌من به خاطر آن که بار دوش آن ها نباشم تحصیلم را ناتمام رها کردم و د ر جست وجوی کار برآمدم . سر انجام دریکی از ارگان های دولتی شامل کار شدم. کار آبرومندی بود واز اعتبار خوبی نزد خانواده ام برخورداربودم.

در همین ارگان بود که با جوانی آشنا شدم خوب به خاطرم است . زمستان سال ۶۸ بود . انتباهی که از زنده‌گی مادر وخواهرم گرفته بودم نمیخواستم به خواست او باسخ مثبت بدهم ودوستیش را بپذیرم اما آنقدر دنبالم کرد آن قدر سر را هم قرار گرفت که یك روز احساس کردم از صمیم قلب دوستش میدارم زنجیر محبت او سخت به دست وپایم بسته شد . گاهگاهی باهم میدیدیم رفته، رفته فاصله این دید وبازدیدها کوتاه شده رفت . تاآن جاکه مرا به خانه اش دعوت کرد چون به گپ ها. رفتار وکردار او ایمان داشتم دعوتش را پذیرفتم بامادر وخواهر او که مردمان نهایت مهربان بودند آشنا شدم آن چنان که گویی عضوخانواده آن ها استم .

بعد خاموش میشود باردگرمیگرید تلختر ازبارپیش .

دو باره سخنش را دنبال میکند .

– یك روز که به خانه او رفته بودم، خیلی ناوقت شد هر قدرگفتم بگذار بروم نگذاشت ، گفت فردا به مادرت بگوکه به خانه یکی از اقوامت رفته بودی. نمیدانم چرا حماقت کردم چرا تسلیم خواهش اوگردیدم وبا دست خود تیشه بر ریشه‌زنده‌گی خود زدم شب را درخانه آن ها گذشتانندم . همراه بامادر وخواهرش دریك اتاق استراحت کردم. فردا همینکه میخواستم به دفتر بروم نهایت وحشتزده بودم ، او برایم گفت اگر خانواده ات ازعیایت نوآگاهی یافته بودند من همین امروز با تو ازدواج میکنم . وقتی به دفتر رفتم به اصطلاح آسمان به زمین خورده بود، مادرم چندین باربه دفتر کارم مراجعه‌کرده بود. همه نزدیکان واقوام

بقیه در صفحه (۶۹)

(c) ketabton.com: The Digital Library

داستان کوتاه

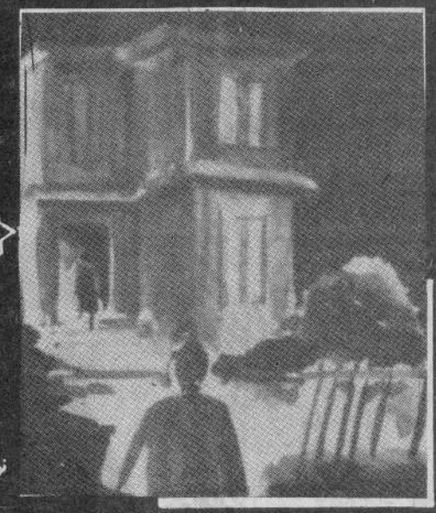

نویسنده : بود هیتری شا ستری
گزارنده : شکیلا نصیر

شبی سرد و توفانی زمستان بود. آسمان پو شیده از ابر های تیره ، زمستان را غم انگیز تر سا خته بود. به زودی تـوفان آرام شد و بـرف سنگینی آغازبه‌بار یدن کرد . تیمه شب بود . در اطرا ف دور دست تپه ها، چنین به نظر می رسید کـه زنده‌گی تو قف کرده است ، اما از فاصلهٔ های دور فقط عو، عو سگهای گاهی خا مو شی را ، که بر اطراف حکمفرما بود برهم میزد .

دکتر را گها و، بعد از اینکـه یاد ت های روزهٔنه اش را تمام کر آماده رفتن به بستر گردید. بوتل آب جو وش‌که توسط خانمهبر- بانش در تخت‌خوابش گذاشته شده بود ، احساس آرامش و گرمـی مطبو عی به‌بدن خسته اش بخشید. بزودی خودش را با لحاف پوشانده و چشمانش را بست . او تمام روز بطور مرتب مریض ها پذیرا معاینه و به آنها رسیده گی کرده بود. او داکتر معرو ف منطقه اش بود وکمتر از چهل سال داشت . با داشتـن رویه نیکو یش در بین همکاران و مریض هایش از شهرت خوب بر - خوردار بود . بنا برا ن بعد از یـك روز کار مشکل و مداو م آنقدرخسته به نظرمی رسید که نمی توانسـت حتی با همسر ش لحظه نشسته و صحبت کند و به زودی به خوا ب عمیقی فرو رفت .

ابر های تیره از هم پاره شده و مهتاب از ورای آنها خود نما یـی میکرد . در چنین شب سرد مهتابی سایه سیاه به جانب اطا متکاء داکتر راگهاو به حرکت بود .

دروازه خانه‌داکتر باصدا در آمـد تك، تك، تك ... .

به نظر می رسید که کسی آنرا نمی شنود .یکبار، دو بار، وسه‌بار .... صدای تك،تك دروازه شدیدتر وبلند تر شد .تا گهان خانم داکتراز خواب بیدار شد و تا میخوا سـت متیقن شود که صدا از چیست . که صدای دروازه بلند تر شد . اوهمسر ش را بیدار کرد و گفت :

ـ بشنو ، کسی دروازه را میزند.

ـداکتر راگهاو جواب داد :

ـ در این و قت ؟ ساعت یك و نیم شب است . بهر حال را مورد صدا ا کن که ببیند کیست.

خانم را گهاو بهخانه مجاور رفته ورا مونوکر شان را صدا کرد.رامو که سرا سیمه از خواب برخاسته‌بود پرسید :

ـ چی گپ است خانم ؟

خانم را گهاو گفت :

ـ کسی دروازه را میزند .

رامو که ترسیده بود گفت :

ـ لطفا خانم صاحب در این وقت شب دروازه را باز نکنید .

صدای یك دختر جوان از پشت دروازه شنیده شد که می گفت :

ـ داکتر صاحب،داکتر صاحبا...

خانم راگهاو تعجب کرد که در این وقت شب یك دختر رامو ا زدا خل اطاق صدا کرد و پرسید :

ـ کیست ؟

صدای خسته از بیرو ندروا ره جواب داد :

ـ لطفا دروازه را باز کنید مادرم بسیار شدید مریض است .

رامو به بیروی از گفته خانـم داکتر ، جواب داد :

ـ صبح بیا . حالا داکتر صا حب خواب است .

ـ اما تا آن وقت ما درم خواهد مرد .

بعد ازلحظه سکوت داکتررا گهاو که بیدار شده بود صدا کرد :

ـ د رآنجا کیست ؟ رامو!

ـ صاحب یك دختر جوا ن است.

ـ چه میخواهد ؟

ـ مادرش سخت مریض است .

بهشنیدن این جمله داکتررا گهاو نتوانست بیشتر دربستر بماند .

بالا پوش خوابش را پو شیده و از زینه ها پائین شد

ـ چی گپ است ؟

اینرا گفته و هنگا میکـه دروازه را باز کرد باد سردی به صورو ت اش خورد . یك قدم به عقب‌برداشت در بیرو ن هوا بطور وحشتنا کی سرد بود و باد نیز می وزید .

دختر کوچکی که در حدود سیزده سال داشت چند قدم دور تر از در- وازه ایستاده بود .

صور تش کا ملا غیر قابـل تشخیص بود . او یك کرتی کهنه سیاه که پینه های زیاد داشت پو- شیده بود و از سرما می لرزید .

مگر ابر های تیره باز با هم یکجا شد و به زودی بارید ن برف شروع گردید .

دخترك دستا نش را بهم بسته کرده وزار ی کنان از داکتر خواست:

ـ لطفا داکتر صا حب ! بیا ئید و مادرم را ببینید . مریضی او بسیار شد ید است . در صدایش جنا ن تالیری عمیقی موج میزد که داکتر نمی توانست خوا هش اورا رد کند چیز عجیبی در حر کات دختر دیده میشد که از آ ن لرزشی سرا سـر وجود داکتر را فرا گرفت ، مگر او خو دش را تسلی داده و گفت :

ـ بهر حال فکر میکنم ما درش بسیار مریض است .

او تمام ترس و اندیشه را از خود دور کرده لباس پوشید و بکـس داکتری اش را گرفتهو با آنهو جود بیگانه و عجیب براه افتاد .

او فضای پر برف چنان سر دی و چنان خاموشی حکمفر ما بود که او میتوانستبه خبر با ن شد ید قلبش را بشنود .

دختر ك بعد از گذشتن از کو چه ها وپس کوچه ها به طرف یك خانه کهنه و دور افتاده حر کت کرد . در آنجا حتی اثری از زندگی دیـده نمیشد . دیوار ها چنان به نظرمی- رسید که گویا از سال های متما دی به این طرف رنگ نشده بودند و یك قطار تمام نشدنی تار های جولا درهر طرف به نظرمی رسید .

دا خل تعمیر نمنا ك و کا ملاًتاریك بود . داکتر مجبور بود به تعقیـب دخترك از زینه های کثیف وشکسته وریخته بالا برود . داکتر راگهاو به نسبت تاریکی زیاد به دیوار مقابـل محکم خورد . فقط دریك اطاق کهنه که دریك گوشه وا قع بوداثر چراغ خیره یی به حیث یگانه منبع نـور، روشنی بیرو ن میشد .

ناله دردنا ك یك زن از دروازه نیمه باز اطاق به گوش میرسیـد داکتر را گهاو زیاد منتظر نشـد . دروازه را کا ملا باز کرد. دید کـه یك زن بیمار ، در سن کمتر از پنجاه سال . بالای یك تخت افتاده بود و بد نش را با لحاف کهنه و پینه ، پینه یی پوشانده است.چنین به نظر میرسید که او از یكمریضی مزمن رنج میبرد ؟ زیرا آن قدر وزن باخته بود که به یك اسکلیت مبد ل شده بود .

ـ چه تکلیف دارید ؟

داکتر اینرا گفته و در کنار بستر او نشست .

زن ناله کرد و به بسیارمشکلات گفت :

ـ داکتر هنگام نفس کشیدن درد زیادی حس میکنم به نظرم زندگی من به آخر رسیده است .

ـ امید وار با شید. من کوشش نهایی خود را خواهم کرد .

دستا ن ماهر و با تجر به‌داکتر راگهاو با دقت و شفقت کا مل اورا معاینه کرد . او جداً بسیار مریض بود ؛ اما مریضی اش قا بل علاج بود . داکتر به او امیولی تز ریق

بقیه در صفحه (۷۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

د کلیزو د پولونه، د لرغونو زمانو څخه تر اوسنیو پورې

دکلیزو د جوړیدو د نجومي او حسابي واحدونو په باب مو په دمخه په دوه برخو کې رڼا واچول، داچې په لرغونو زمانو کې انسانانو څمېل پېژندنې له پاره کوم اساسات په نظر کې نیول او څه ډول کلیز ی یې جوړولی ؟ ددغو پوښتنو په باب په دی برخه کې څه رڼا واچوو .

انسانانو د فصلو راتګ ته انتظار پوست او دکرهنې له پاره یې دښو شرایطو د عاوی کولې، خوددی له پا ر ه چې د فصلو دېبل پوره موده اودکال شمیر په غور سره خان تـــه خرګند کړی نو دلمر، سپوږمي او ستورو په خوځیدو کې به‌یې علتونه لټول .

شپږ زره کاله پخوا د نیل درود پر څنډو دپراخ او لو ی تمدن څرک ولګید. دلرغونـــې یونان مورخ هروودوت لیکـــی : ((مصر– دنیل سوغات دی)). هو ! په دغه سیمه کې و چـــې دنړی له عجایباتو څخه یو هم اهرامونه جوړ سول د قبطیانو دامتل ((په نړۍ کې تولـــه دمېال څخه ویړیږي، خو مېال پیا داهرامونو څخه)) د دوی د مدنیت ښه ښکارانده‌وی دی . دا اهرامونه د منجیمونو له خـــوا خیزل سوی او په خورا یقیـــن سره ویلې سو چې دا اهرامونه دکلیزو پولونه دی. کله چې د غیزادسنیمی اهرامونو وخیـــر ل سول ددی اهرامونو لوړی‌درنا پرخوابښنې چې د هغـــو دوی خواوی دېسرلی دلومړی ورځې لمر څرک ته برابری سوی‌دی.

دلرغونی مصر نوری ودانی هم دکلیزو په پول کاریدلی . خنګه چې دانګلستان ریاضـــی پوه او منجم چارلد هوکینـــس خپرله ده چې دلرغونی فیفا د امان راد معبد محور هم د کال دلنډې ورځې لمر څرک تـــه برابردی. داسی شواهد هم‌سته چې دمصر خلکو د متبرکو او نمانځونکو ورځو د ټاکلو له‌پاره دقمری کلیزی څخه کاراخیست ،چې داکلیز دوه زره کاله پخوا ترزیږاندی کال په مصر کـــی معمولـه وه او تر زیږند دمخه زره کاله پخوا قبطیانو د قمری میاشتو د ټاکلو له پاره دپنځه‌ـ ویشت کلن دور (سایکل) چې ۳۰۹ میاشتې وکار اخیست او ددی پیرلو په لاس ته راوړنه دلمریزی کلیزی جوړیدل و . اوپوهان دی پایلې ته ورسیدل چې لمریز کال باید ۳۶۵ورځې وی. خنګه چې دنیل رود په‌کال کې ډیل ډیل حالتونه درلودل نوکال دی فصلونه درلودل : لومړی ـ څپه ایز (دنیل اوبه ترخنډواوښتې)، دوهم‌ـ کرهنه‌ایز (برابری اوبه به وې او کر هنه کیدم)، دریم ـ وچ (دنیل اوبه کښته کیدلې.) دمیاشتو نومان په جدول کې وګوری .

د هسپانیا دهورخینو په قول ددوی دیرغل سره په‌دی سیمه کې نژدی خلویښت زره‌پېرین اهرامونه وه چې دخینوجګوالی یې شپیتو متروته رسیدی اود نجومي کتنو مرکزونه بلـــل کیدمه. او داسی شواهد هم‌سته چې دهسپانیې تریرغل د مخه ددی سیمې امپراتور پجاکوتیک اته رصدګاهونه (څارخایونـه) ودان کړل چې که ددوبار لـه مرکز څخه دغوتو څار خایونه به دی کتل نود چنګاښ ، وری اومرغومي میاشتو دلومړی‌نیټې دلمر څرک سره به برابر وو .

دهیبا قوم هم لکه دنړی نور قومونه دکرهنې له پاره یـــی فصل دبوهیدو له پاره یـــی څار خایونه جوړول چې زیاتره داځار خایونه ډېرین او ګردی وو. په انګلستان او سکا ټلنډ کې داسی څار خایونه چـــې قطریې ډاوو مترو څخه تر ۱۱۳ مترو پورې رسیږي خو ســـوه دانی دی له هغو څخه خـــورا نامتو او غټ څارخای پـــه انګلستان کې ستاټون هینج یـا ډېرین سرای دی چې ۴۰۰کاله عمر لري . دېڅوا څخه ویـل کیده چې دایو ټجومي څار ځای دی کله چې ددی څار ځای له مرکز څخه وکټل سی دودانی ځینې برخې دچنګاښ، وری او غرغومي دلومړی نیټو لمر څرک ځښتی او دخینو سوو هیوکـــو څخه خرګندیږی چې ډېریـــن سرای دمعبدبه‌توګه هم‌کاریدی. په دی باب دچارلـــد هوکینس څېړنو ښوولی چې د اوپریـــن سرای سرېیره دلمر خاتـــه او سپوږمي خاته دټاکلو له پـــاره دخینو سیاراتو او ســـتـــورو موقعیت هم ټاکی او دودانـــی ځینې برخې دکسوف اوخسوف ډاټکل له پاره ټاکل سوی وی .

دستاون هینج څخه خه‌لیږی ډل خارځای دوودهینج په نامه سته چې دشپږو زورو برخـــو څخه جوړ سوی او دهغو محور چنګاښ دلومړی نیټې لمرخرک ته برابردی .

او میاشتې به پسله هغه چـــې لمر بر یوت دسپوږمي په‌لومړی لیدو سره پیل کیدی نو څنګه به لرغونی بابل کې دورځـــی پیل هم له شپې پیل کیـــدی . دا کلیزه دوولس میاشتې وه چې دکلیزی نومونه به جدول‌کې زاغلی دی تر زیږند د مخه زر ګاله پخوا په لرغونی ایلیاد یا یونان کې نجومي او ریاضـــی مسایل د څښـــتـــ د فرهنګـــی او کلتوری اغیزې لانـــدی وده او برمختګ وکړ په دی مېال کې یونان لویه امپراتوری در لوده او دیوی کلیزی درلودل یې د کرهنې له پاره حتمي ګټل کیده. نو ددی موخې له پاره دوی دلمر دکلنۍ خوځند څخه استفـــاده

زیاړه او لنډیز دسپرسباه رشاد
(دریمه برخه)

کولو او لمریزه‌کلیزه یې درلوده خنګه چې سنتر شاعر هـومـر ترزیږنه اته سوه کاله پخوا په خپلو منظومو داستانو کـــی د لمریز کال یادونه‌کړې‌ده خوبل ثبوت دلمریز کال د استفـادی له پاره نه لرو. یوازی ویلې سو چې یونایتان تر زیږنه دمخه‌به څلورمه پیړۍ کې دلمردخوځیدو اودفصلو دراتګ په خنګ کې دستورو دبدلون په‌باب‌وهیدل.

دهوان هی، سند او ګنګاپر څنډو میشته خلکو هم دلمریز– قمری کلیزو څخه کار اخیست خنګه چې د ((کیوان‌چیزاندان)) یاد چین په تاریخ کې راغلی‌دی دچین دنیمه افسانوی امپراتور هوان دی (۲۶۹۶–۲۵۹۷ کال ترزیږنه دمخه) په زمانه کـــی یوه کلیزه جوړه سوی وه .ددی امپراتور په دربار کې د کلیزو دجوړیدو او نجومي مسا یلو د خپړلو ته‌پاره تاکلی‌ډله ګومارل سوی وه ددی‌ډلی‌خپر نووښوول چې دکرهنی فصلو په بدلـــون سره دستورو حالت هم بدلون مومي. نو ددغـــی لاری دوی کرونګرو ته دراتلونکی فصلو په باب خرګندونی کولی .

دلرغونی چین منجمینو تاکلی وه چې قمری میاشـــت ۲۹٫۵ ورځې او لمریز کال ۳۶۶ورځې دی او هره میاشت یې پر دوو برخو ویشله چې هره برخه‌یې ((سیون)) یا ((خانګه)) بلل . داسی هیوکې او اسکلیتونـــه لاس ته راغلی دی چې پرهغو باندې دشپیته‌کلن دور دکلیزی نومونه سته. داهیوکی‌دشان‌ین (۱۷۶۶–۱۱۲۲ کال ترزیږند د مخه) په دوری پورې اړه لري. دشپیته کلن دور پیل خینـــی ۲۳۹۷ کال او خینې ۲۶۹۷ کال ترزیږاند دمخه بولی ددی د و ر میاشتې د خاروویو په نامـــه یادیږی او نومونه یې په جدول کې راغلی دی دهغو مانا‌وی په ترتیب سره داسی د ی :

موږک، غویی، پرانګ، سوی، نهنګ، مار، اس، پسه، بیزو، چرګه، سپی اوخوک .

ترزیږاند دمخه په اوومه ـ دیمه پیړیو کې نجوم په چین کې خپل اوج ته ورسیـــد د چوتخو (۷۲۲–۴۸۱ کال تـــر زیږند دمخه) په دوره کـــی د کلیزی اصلاح یا سمون راغـــی بمایه ۲۴۶–۲۰۱ کلو ترزیږاند دمخه د خین په دوره کې لمریز کال پر ۲۴ برخو وویشل‌شو، په ۱۰۴ کال ترزیږند دمخه بله کلیز، د ((تایچولی)) په نامـــه خپره سوه چیری چې قمـــری میاشت ۲۹ ۴۳/۸۱ ورځې وه. تر ۱۱۰۰ م کال پورې په چین کې ۷۰ پلاد‌کلیزو سمون‌ترمېره سو. په یوولسمه پیړۍ کـــی شیان کوو لمریزه کلیزه جوړه کړه خو منجم دخلکو له خـــوا وترتل سو او کلیزه له منځـــه ولاړه. په ۱۲۸۱م‌کال کې د چین نامتو منجم ګوشاوخیـــزین یوه‌کلیزه جوړه‌کړه چې دحاروی کال اوږدوالی ۲۴۲۵ ـ ۳۶۵ ورځـــی و ددی کـــلیـــزی دقت لکه دګریګوری کلیزی غوانـــدی و. کومه چې‌دری پیړی وروسته جوړه سوه او اوس په تولـــه نړۍ کې معموله ده. په ۱۶۷۰م کال کې به چین کې ورځ پر ۲۴ ساعتو ، ساعت پـــر ۶۰ دقیقو، دقیقه پر ۶۰ ثانیـــو وویشل سوه او ګریګوری‌کلیزه به ۱۹۴۹ کال کې به چیـــن کې ومنل سوه .

پاتې په(۶۷) مخ کې

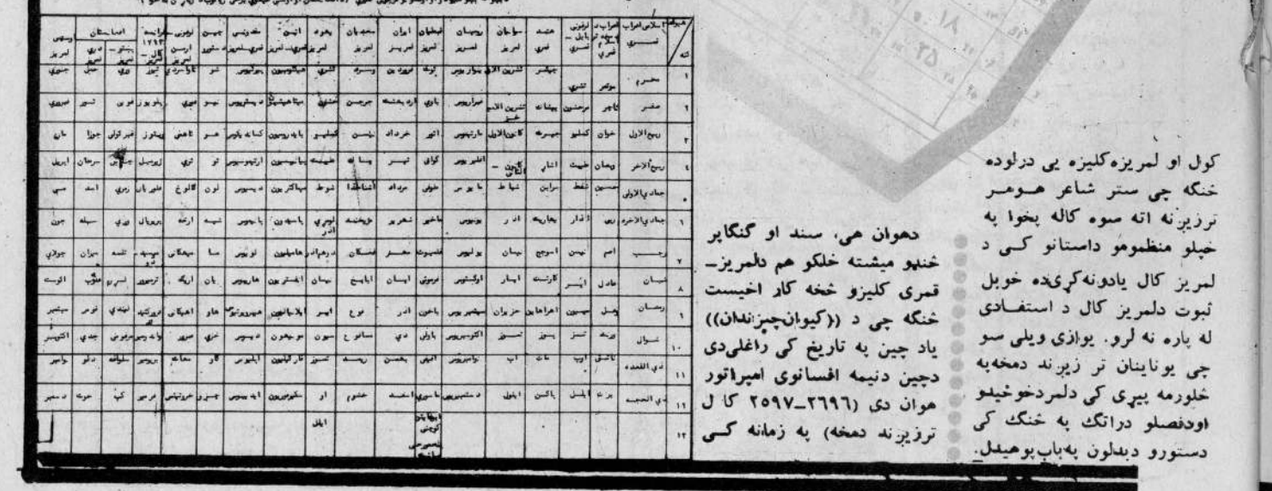

(c) ketabton.com: The Digital Library

پښتو سینما ټیټر

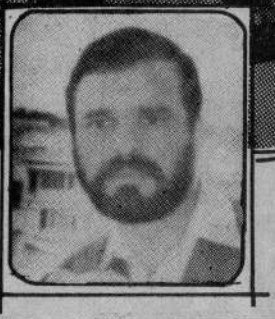

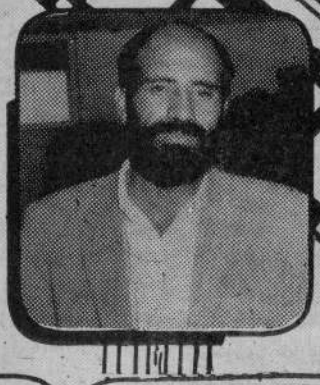

یحیی فرید :

د پرښکلن خوان د ی د ولسم ټولګی یو ی لوستی څلور کا له کیږی چی د تشیل هنر ته یـی مخه کړی لومړنی هنری کاریی د راډیو شخه پیل شـــو او، وروسته یی د الماس سیاه ـ میرانه ـ ګشت ـ نـاوی ـ قطرات بیرنګ فلمونو ا و د کوندی زوی سریال کی ښه ښایسته لوبه وکړه دی وایی :

ـ زه دسینما هنرته خا ص احترام لرم تل می غوښتنه او آرزو وه چی دسینما هنر تـه مخه کړم او هنرمند شم .

ـ اوس له خپل کار څخـه رضایت لری ؟

ـ تقریبا رضایت لرم .

دری کاله مخکی هم زه راغلی وم چی په فلم کی کار وکړم خو په سینما کی چا لاره راانکر. اما په همدی تیر شوی یوه کال کی ماله شپږو فلمونو سـره قرارداد وکړ د لومړنی فلـم وروسته د تولومخ ماته راواوښت. اواوس ټول راته وایی چی ښه راانتلونکی لرم .

اوس غواړم دسینما له لاری تولنی ته خدمت وکړم .

رشید پایا :

نمایشنامه نویس خـو ب کشور میگوید : همین اکنو ن از طریق انجمن تیاتر اتحا دیه به‌همکاری بیدریغ کابل تیا تر نمایشنامه یی تحت عنـو ان ((پاپوگر)) به نمایش گذاشته شده و نمایشنامه دیگر بنـا م ((پیغله)) در حال مشق‌وتمرین میباشد.کارگردانی نمایشنامه‌یی ((پاپوگر)) و((پیغله)) را خود به عهده دارم نمایشنامه پیغله را محترم سنگروال نوشته اند .

در این نمایشنامه هنر مندا ن بااستعداد تیاتر چـــون : ف. فضلی ، زلیخا فخـری، نجما پوپل سویټا، مقصودی و دیگران نقشهای مرکزی را به دوش دارند امیدوارم در کاربه روی ستیژ ظاهر شـدن آن توفیق یابم وهمچنان در نظـر داریم بمنا سبت هفتاد دومین سالگرد استر داد استقـلال کشور نمایشنامه یی رابه نا م ((صبروالی)) که یك نمایشنامه نیمه تاریخی است برای نمایش آماده سازیم

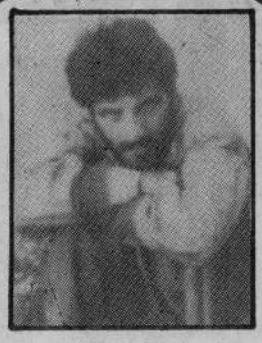

ممنون مقصودی، خـو ا ن سینمایی لوبغاړی دی. دی د هنرونو پوهنځی کی په زده کړی بوخت دی، ۲۳ کلن دی، یوولس کاله کیږی چی درادیو اوتلو ـ یزیون دتمثیل په برخه کـی کار کوی دده لومړنی فلم تنکی هڅی نومیږی دی هیله من دی چی دلیدونکو له غوښتنـــی سره سم په فلمونو کـی رول ولوبوی، دهنری فلمونو سره مینه لری چی د ټولی دشرایطو سره سم جوړ شوی یعنی تولنیزی غوښتنی یکی نغښتی وی دی هم کمیدی اوهم تراژیدی رولونه ښه لوبوی خوخان به تراژیدی رولونو کی یوخه بریالی ګڼی دده دلابریالیتوب هیله کوو .

واحد نظری :

کار ګردان مشهور سینمای کشور میگو ید: درسال ۱۳۷۰ یکی از عمده ترین کار های را که انجام خواهم داد تکمیل و به نمایش گذاشتن سریـال تلویزیونی به نام ((دکونـدی زوی)) میباشد که درسه‌قسمت تهیه میشود

سناریوی این فلم سر یال زاکاتب باختون ومنان ملګـر ی مشترکا نوشته اند دیزاین و دیکوراسیون فلم را یار محمد تره‌کی، امور تهیه فلم رااشرف پاینده به دوش دارد.

در نظر است کار سینما یی فلم ((موسکا)) به‌اساس داستان محترم امین افغانپور که‌سنار ـ یوی آنرا مصطفی جهاد نوشته است آغاز نمایم موضوع داستان فلم موسکا را عمدتا تفاوت‌های زنده‌گی افغانی با زنده‌گـی خارج ویا بهتر بگویم کـه زنده‌گی کوچی وزنده‌گـی در اروپای غربی تشکیل میدهد.

واحد نظری میگوید : سنار ـ یوی یك فلم جالب جنایـی پولیسی سینمایی رانیز روی دست دارم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

تهیه کننده لیلما و
سهیلا حسرت نظیمی

کارهای تازه

محترم موسی رادمنش کارگردان مستعد کشور که تاکنون فلمهای خوب انتباهی ازوی دیده ایم، همین راه وروش خود را ادامه داده .فلم مستندی رویدست دارد که به یقین مورد توجه آنانیکه تاکنون به صحت خویش بی توجه بوده‌اند قرار خواهد گرفت ، فلم د ر مورد صحت وسلامت معتادین مخصوصا جوانان نکات جالبی خواهد داشت، این فلم بامساعی مشترك شفاخانه احیای مجد د صحت روانی واداره فلمنه ای داستانی و مستند تلویزیون تهیه میگردد .

کار دیگری که محترم رادمنش آنرا طی سال جاری انجام خواهد داد تهیه فلم سینمایی بنام ((اراده)) است سناریوی این فلم از معروف قیام است و مشترکا از سوی شفق فلم و افغانفلم باتوجه و مساعدت محترم انجنیر لطیف تهیه میگردد .

همچنان فلم تلویزیونی دیگری رانیز رادمنش خواهد ساخت که سناریوی آنرانبیل ندرت وموسی رادمنش کار کرده اند این فلم نیز روان و زنده‌گی جوانان را مورد توجه قرار داده وتاثیرات موادمخدره را منعکس میسازد محترم موسی رادمنش میگوید : تلاش دارم انجمن سینما گران جوان باتناسب سالهای قبل هو یت بهتر فرهنگی کسب نماید ، ولی اگر مساعدت های مادی و تخنیکی باانجمن صورت نگیرد وکمك های فرهنگیان و مسوولین فرهنگ با استعداد های جوان همراه نباشد مشکلات زیاد خواهد بود وی گفت : تجاربی راکه در زمان کار فلمبرداری فلم خداگواه گرفته درکورس سینما گران جوان و شفق فلم وسیعا به نو آموزان خواهد آموخت .

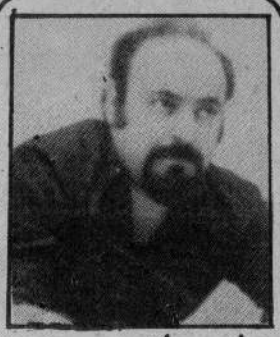

فلمهای جدید

کار گردان خوب سینما ی کشور میگوید : افغان فلم در سال ۱۳۷۰ پنج برنامهٔ فلم هنری داستانی روی‌دست دارد که از آن جمله دوبرنامه تحت کار خودم میباشد . همچنا ن مابا ستدیوی تاجك فلم محصول مشترکی خواهیم ساخت البته کار گردان وسناریست آنجهت انتخاب موضوع به افغا نستان می آیند ، از قرار معلوم سوژه براساس زنده‌گی یك محصل افغان ی است که من به جا ی سناریو نویس تاجك آنرا مینویسم . این فلم رنگه و سینما سکوپ خواهد بود که هنرپیشه های مشترك هر دو کشور درآن هنرنمایی خواهند کرد. این فلم ها فلمبر داران خوب کشور قادر طاهری ، وحیدالله زمن، نورهاشم،ابیر، سید وجود حسینی همکا ری مینمایند وهمچنان کارگردانان خوب سعید ورکزی ، فقیرنبی شبان، حیدری و دیگران درکار آن حصه خواهند گرفت .

مونتاژ بعضی از این فلمها به عهده محترم حکیم مرزی و قدیررشیدی خواهد بود این فلمها همه‌جنبه های اجتماعی دارند در این سا خته‌هاهنر پیشه های خوب سینمای‌ماچون سلام سنگی، صبور طوفان، قادر فرخ، نعمت آرش، عادله ادیم و یا سمین یارمل سهم خواهند داشت .

همچنان در نظر دارم فلم توره را براساس داستان عبدالله شادان که کارسناریوی آن انجام پذیرفته وکار کردانی نمایم .

پلانتولینز و فلمونوکی

احمد شاه بهاند

دوه وشت کلن دی لس کاله کیږی چی دتمثیل په برخه کی درادیو تلویزیون سره همکاری لری. مالی او اقتصادی تخنیکم یی لوستی او تجربه ترتولو ښه زده کړه په هنرکی کمی تراوسه دناوی په تلویزیونی فلم کی ښکاره شوی او د کوندی زوی په تلویزیونی سریال کی هم برخه لری دسینما دهنر په هکله دده خاصه هیله داسی ده چی :

خوانانو ته باید دکار زمینه برابره شی سینما باید دانحصار نه ورځی او داستعداد خاوندانو ته زیاته موقع ورکړشی ..

تولنیز و فلمونو سره زیاته مینه ښئی اوبه هیدی ډ و ل فلمونوکی غواړی له دی‌وروسته هم کار وکړی .

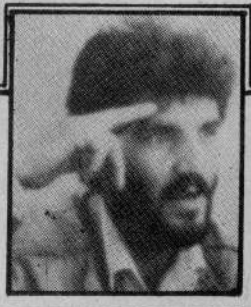

..بازهم کار جدی

اداره فلم های داستانی و مستند تلویزیون که مسوولیت تهیه فلم های تلویزیونی را بدوش دارد، طی سال جاری پلان تهیه پنج فلم داستانی و هنری وشانزده فلم مستند را روی دست گرفته است همین اکنون فلمی بنام (سکوت) که سناریست وکار گردان آن محترم عبید ورکزی است ، جهت نشر آماده است این فلم عشقی و اجتماعی میباشد فلمبر دار این فلم محترم عزیز رووف است وچهره های جدیدی در فلم نقش دارند.

خاکستر

محترم سعید ورکزی کارگردان خوب کشور فلم سینمایی رویدست دارد بنام (خاکستر) که سناریوی آنرا خودش تهیه نموده است فلمبردارآن قادر طاهری است کار فلمبرداری این فلم تکمیل گردیده و روی مونتاژ وتیك آواز آن کار جریان دارد .

فلم روی موضوعات اجتماعی خانواده‌گی میچرخد

(c) ketabton.com: The Digital Library

مانیلا امید فارغ التحصیل لیسه‌دخیلی بلخی جزاشریف :

زنده‌گی روندی‌است زجویی ها وزشتی هاورنج های‌بیکران با این همه فراز و نشیب باز هم زنده‌گی را دوست میدارم ، زنده‌گی زیبا ودوست داشتنی است وخصوصا آنوقت‌زنده‌گی در نظرم خیلی دوست داشتنی وزیبا ست که در زنده‌گی ا م اشخاص غیر مداحانه نگسته واز اشخاص غیبت گو وهمیشه دور باشم و یگانه آرزویم است که در زنده‌گی به‌یك خوشی‌بسیار ... بر نسیم

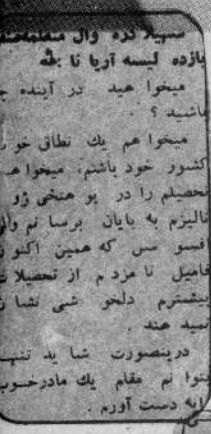

سیلا ده وال معلمه
فارغه لیسه آریا نا
میخوا هید در آینده چ
باشید ؟

میخوا هم یك نطاق خو
کشور خود باشم، میخوا هم
تحصیلم را در یو هنتی ژو
نالیزم به پایان برسا نم وا
فسو س که همین اکنو
فامیل نا مزد م از تحصیلا
بیشترم دلخو شی نشا
امید هند .

درینصورت شا ید تنه
نتوا نم مقام یك مادرخوب
به دست آورم .

بلقیس محصل پوهنحی
ژورنالیزم :

به نظر توزنده گی یعنی چه ؟

زنده گی خو بست ، طبعاً وقتی مازنده استیم ونفس میکشیم‌باید امید ها و آرزو- های داشته باشیم ، زنده‌گی خود را خو بتر و بهتر از دیروزبسازیم، امااامروز درین شرایط جنگ اصلاً امیدی به‌فر- دا نداریم

(c) ketabton.com: The Digital Library

سلام دختر

ملالی خادم احمدزی ازلیسه امنه فدوی درسال ۱۳۶۶ ه اول نمره فارغ گردیده است وبعداً باپاسپورت سیاحت به کشور هند سفرکرده است . اورا درهند ملاقات نمودم .

بمن گفت : بعدازپیروزی نمودن امتحان به فاکولته طب هند موفق شدم ودررشته جراحی درس میخوانم همچنان لسان انگلیسی راخوب بلد هستم فعلاً مصروف اموختن لسان فرانسوی والمانی میباشم کتب اسلامی رازیاد مطالعه میکنم زیرا به فلسفه اسلامی علاقه دارم سیاوین واخبار هفته بدستم میرسد افغانستان را درسیمای این نشریه می بینم .

پرسیدم : میخواهی بعدازتحصیل به وطن بیایی ؟

گفت : حتماً وبخصوص اً بخاطریکه سفارت مادرهند به من تصدیق ارایه کردتابتوانم به عنوان یک تبعه افغان درینجا طب بخوانم .

به هموطنان چی پیامی داری ؟

ـ تشکر ازمسولینی که اثار پدرکلانم مرحوم الفت راچاپ کرده اند وبرای همیشه ازمعلم خوب ماعالیه فرداش ممنونم که دتربیت خوب من کوشیده است .

مصاحبه ازسیماتراله

درهند

(c) ketabton.com: The Digital Library

محمد علی محصل سال دوم پوهنځی حقوق :

به زنده گی چگونه می اندیشید ؟

ماانسان ها درین دنیا چون حباب های سر آب استیم که آباد میشو یم وآرام آرام با گذشت زمان ویران وبالاخره از بین میرو یم وهمین طور زنده گی میگذرد، امادر یغ که امروز زنده گی پیشتر از وقت متحول از ما میگیر یزدو مرگ مردن راهر لحظه در چند قدمی خود احساس میکنیم، پس چگونه به چنین زنده گی بیاندیشیم .

محمدرفیع محصل پوهنځی ادبیات :

عشق راچی‌چیزی میبیندارید؟ طبیعی است که هر جوانی به عشق یاور مند است ،عشق وسیله رسیدن به خداوند است عشق کلمه ایست بعظمت وبزرگ ، اما دریغ که درین روزگار عشق‌بازیچه ایست که هر وقت دل آدمها خواست با او خودرا سرگرم مینسازند ووقتی‌دلزده شدندآورا با تمامی احساسش به دور می افگند ، که به‌عقیده من این عمل شان سزاوار جزا است ،،جزای بزرگ به دار آویختن چه آنان‌عشق را توهین و تحقیر میکنند .

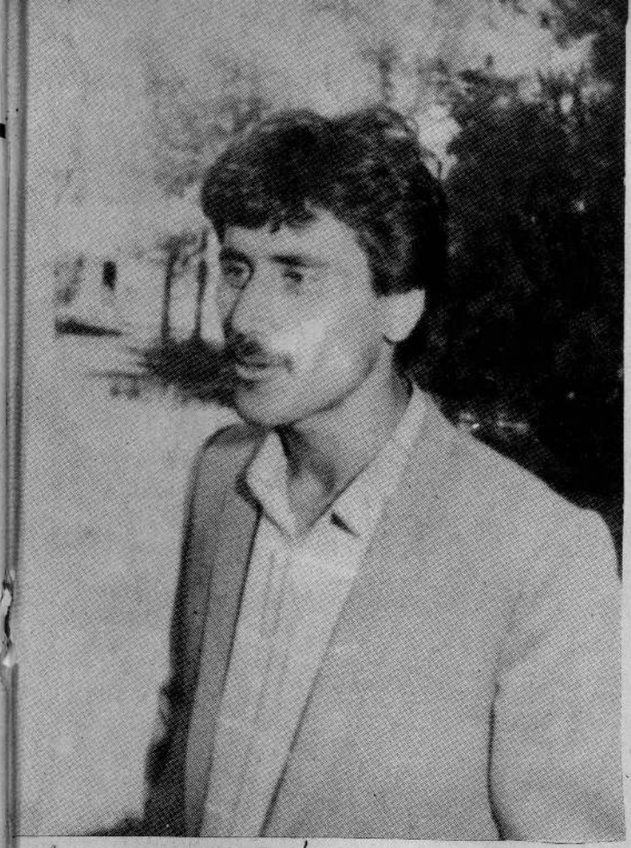

سید رحیم محصل سال دوم پوهنځی ادبیات :

از کی چی میخوا می ؟

هر چند خواست ها ی زنده گی بیشمار اند امادراین جا از آنانی که استخدام‌فارغان به ایشان وابسته است (منظورم مقاماتی که مارا به حیث خدمت به وطن می پذیرند) این خواهش را دارم که مطابق رشته‌تحصیلی ما را به‌وظیفه بگمارند ، نه آن که فارغان ادبیات به صفت معلمان ،الجبر و هندسه استخدام شوند .

سپوژمی :

عشق راچه گو نه یافته آید؟

عشق را یک احساس در ونی وناشناخته‌در وجودآدم هاویک احساس لذت بخشی وگیرنده یافته ام من به عشق باور دارم .

عشق چراغ زنده گیست و اگر آدمی این چراغ را با خود ندارد در حقیقت او زنده نیست ، مرده است .

رقیه تابش محصل‌پوهنځی ادبیات رشته انگلیسی :

زنده گی یعنی چه ؟!

زنده‌گی معجو نیست ازغم وشادی .

زنده گی یعنی با غم ها سوختن وساختن وبا خوشی ها و شادی ها عیش کردن ولذت بردن اگر ما خودزنده‌گی رابرای خود گوارانسازیم زنده‌گی هر گز گوارا یی نخواهد داشت .

زنده گی سیلا بیست و ما آدمها چون پر کا هی که همواره دراین سیلاب دست وپا میزنیم زنده گی یعنی دست وپازدن ، یعنی ،ایستادن وافتادن .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ای دروژی دمانو لو سپوږمی !
دآسما ن لمن خو ستا د نوستورو
پهډایګانو ناز پر ی اوود پلو شو ،
اشاری یی نه دی هیری شوی‌نو ...
تاسم د مینی د لوټ پلو پرځې مه
غوږوه ، او زما دمینی د تندی ماتولو
دګوتر رنی او به ، دهغه جهان دوړ
جام خخه ۸او زه چی زما درو ژی
تنخه به ماته شی، او دروژی صدقه
مه سپوه !
زما خو روژه ده ، زه دتوروستر گو
دغشو خخه پرهیز ټینګ ساتم .
زه دتور او ر بل دلور لنبو ته خان
نه خرمه کوم ، او ددغه اور ترسپوری
لاندی د ګلالی مخ دتما شی خخه،خه
ګوښې شوی یم ، خکه زما خو
روژه ده
زه چی دنیاز په سمندر کی خان
لاهو بو لم او دزړه دنیاز ستر گی می
ستا د شینکی آسمان د سپینی
سپوږمی ، دانتظار خخه لانه د ی
ستړی کړی . منم چی دپسر لی
کاروان د غو ټیو دموسکا لوری ته،ما
ور بولی ، او هلته چی دخیالو رود
پیکیو دوکو لو ، پهخاطر، ددو ی
لاسونه د غو ټیو دنا مرادی، دهوس
دلیونتو ب څپی ، د مستیو دخوبونو
خخه درا ویښو لو هڅی ته اجاز ه
ور کولای شی ، خو زما روژه ده، او
ددغی تماشی د لوری نه میلمه‌کیږم.
زما خو روژه ده !
منی چی‌نړد ((وینو س)) در ر ی
ته دغه دعریضی ، دورو پلو ځمونو
ته یی د چټکتیا هوس مرور بللی دی.
مبار کی روژی ! خیر که داختر
دپاره ستا د لاسو نو سره کولو
رنګریزو سور رنګ ستا میلمه
کیدلای شی .
خوزما روژه ده !
اوس روژ- دما بنام دتیا ری- ور -
ید لو ذخولی خخه نه شم خلاصولای
او د روژه ما تی دخرما ، دخر مایی
ستر گو اړو ل ور ته په کار دی، خو
دغه ساعت زما روژه ده ، او په دغه
روژه به د مراد دعا، د زړه دیاد په
غیږی کی ټینګه ساتم .
دعا ـ دنیاز دعا چی ته دشنه
آسمان دشنه زړه له تندر خخه
وساتله شی ، ا ودما بنام دتیار ی د
تور تکری‌تر خو ږی ما ته یو واړی
و ګوری .
زما روژه ده ،لو دروژی دشپی
د((لیلة القدر)) تر لید لو پوری دغه
ستر گی رنی ساتم ، خیر که زما
دتوری شپی ږغازما خو خخیدلی‌او-
بنکی و ی.
خوزه یی دشپی تر و روستنی
شیبی پوری رنی ساتم.
منم چی دراز ، هغه راز چی تا
لتوی او دسپینی سپیدی قا صد یی
دوږمی دپلاسته پوړنی په غیږ کی‌وړی
اودیوه ګل در ژید لی پا نی خنګ ته
یی ایږ دی.
زما خو روژه ده !
ای زما دروژی دمانو لو داشار ی
کو لو آسمانی پیغلی ! .
زه خود سرو اړو دسرو دانو په
شان ، په زړه کی دناخټلی اوما نزنی
او بنکی د سرو ستر گو په سر و
کاسو کی ساتم او درو ژی دسری
مانښام دآفتاب دخو شالۍ دانتظار
دتمنی وړانګو ته یی ښوو ل غواړم،
خو ته دغه دنیاز و ړانګه و خلوه اوبه
هغه زړه کی چی ستا پهخاطر یی دهر
بل نعمت خخه دیر هیز دایمان رښا
ساتلی ده .
باور و لره چی دغه دراز دسانتی
عقیده ټینګه ساتلی شم .
خو زما روژه ده ، دادی زه د دغه
برکت ناکی ، روژی دخیر هیلـــه
دسپیخلو فرشتو ا وملکو دښایسته
و زړو نو په واسطه دیږم چی ستا
اودنعمتو څخه دخوورځو پرهیزددغو
رنګو نکی دنیا گی دتور ی تیار ی
دنا مرا دی د زړو نو د تل ناخوښی
او دانسانی نیکمر غی دغو بستونکی
دسلطانی په تاج کی یی وخلوی .
او هلته چی د مراد دپیره داوانو
دستر گو په خار ددی پټ اهر منی
هوس دښار توری ته د ظلمت لا ره
دحیات د چینی پر خوا روانه کولای
شی .
زما خو روژه ده او زما درو ژ ی
ددغه نیت داقتداء اما مت پر ز مه
واخله چی دنیکیودشکرا ن په‌نعمتونو
مو ږ شم.
ای زما دروژی دمانو لو دشینکی
آسمان دنیو لی پلو پیغلی !
هیله ، بیاهم هیله چی‌درشتیا نی
مینی لور د خپل سپینکو نی مخ ددغه
ثواب خخه درنه پټ نکړی !!

پای

(c) ketabton.com: The Digital Library

او

او را دیدم

غمش همیشه مرا احاطه کرده است. تمام روز را بیاندوه شعرین او سر کردم. وقتی از برابر خانه‌اش می گذشتم حس میکردم او نیز اندوهی مثل من دارد. یادم آمد، آنکس که عید را تبریک نمی گفت چراکه از عزای همسایه اش خجل می شد. من اوی خود را تفسیر میکردم یگانه یاد و یگانه حضوری که آرامشم میداد.

ما در یک صنف باهم درس میخواندیم. بار اول که او را دیدم فقط زیبایی اش را محظوظ خود ساخت، اما هرگز زیبایی او را به اندازه آنروز دوست نمی که نیامده بود نیافتم. اصلاً وقتی او را دیدم گمان کردم او تنها یک زیباست و میشود همیشه او را دید. دلم بیشتر راحتتر شد چرا که او هم صنفی ما بود و ممکن بود بلاخره هرروز او را ببینم. اما فردا وقتی همه همصنفی های ما آمدند و هنگامیکه استاد نام او را در حاضری ادا کرد باشنیدن صدایش رویم را بطرف چوکی های پر و خالی چرخاندم و با دلهره عجیبی او را جستجو کردم.

نیامده بود. ناگاه احساس کردم چیزی درین گم شده گم شد و آرامشم به هم خورد. درین سبک وزنی تن خود گرانی بزرگی را در روانم یافتم. عاید دلم پرنده یی شد با بالهای بزرگ اما قادر نبود مرا پرواز دهد. نمیدانم استاد ما چند سطر نوت گفته بود که دوست پهلویم مرا متوجه ساخت که چیزی نمی نویسم و خطوط نامنظمی را بر روی صفحه رسم کرده ام. ان خطوط را تمیز نتوانستم اما فکر کردم انان معنایی دارند اینکه چی نمیدانستم؟

اورا شنیدم

انشب برایم خیلی زیبا و پرمعنا شده بود. اصلاً اولین شبی بود که من توانستم معنای بودن شب را بدانم.

شب یعنی: آرامشی که برای تحلیل زیبایی روز است. انگار او روز بود و من شب بودم و میخواستم آنشب رابطه خود را با او بیابم که چی چیزی مرا با او نزدیک می ساخت و چرا من باید درباره او فکر میکردم. آنشب چیزی ننوشتم. درست یادم نیست اما فکر میکنم اینگونه بود: که در زندگی هرکسی یک "او" میباید اما "او" کیست و چطور "او" را باید یافت. فکر کردم اما او از من بوده و گم شده یا اوکسی بوده که باید من بیابمش؟

فردا باز هم همان صنف ما با جمع هم صنفی های ما پر شد. بچه های شوخ در آخر صنف می نشستند دختران زیبا در کنج ها جای گرفتند. برخی از هم صنفی های ما خیلی محجوب و مؤدب بودند. ساعت های متوالی آنان فقط یادداشت میگرفتند و گوش میکردند. گاهی فکر میکردم آنان اصلاً چیزی برای گفتن یاد ندارند. من "او" را جستجو میکردم. آمد و شاید میدانست که زیباست. ازین سبب آمدنش ادایی داشت که او را با دوست همراهش به آسانی تفاوت می گذاشت. سلامش آهنگی داشت که میگفتی در درمتن خود موسیقی به همراه دارد. نگاهش برجان و دل آرام می نشست و بعد با ادایی بلند میشد و در نقطه دیگر ی خانه میکرد. او مرا نیز نگاه کرد اما چرا متوجه یک احساس عمیق در نگاه او شدم که نتوانست از من نپرسد که از او چی میخواهم؟ و من به این پرسش گنگ جوابی نداشتم جز آنکه بلرزم و در نگاهم بگریزم مثل یک کودک. پهلویم نشسته بود گفت: شما درس های دیروز را دارید؟

گفتم: بلی

گفت: ممکن است بمن بدهید تا آنرا بنویسم؟

با عجله یادداشت ها را که چقدر کج و معوج نوشته بودم به او دادم برخود چقدر خورده گیری کردم که کاش یادداشتهایم را پاکیزه تر و زیبا می نوشتم تا نخستین تاثیر اشنایی ام را می گذاشتم. فکر کردم لازم است بخاطر ناخوان بودن ان معذرت بخواهم اما او در پاسخم گفت: "باشه قابل استفاده است مهم محبت شماست که داشته تانره از مه دریغ نکردین"

بقیه در صفحه ۷۶

نوشته صدف

(c) ketabton.com: The Digital Library

یاسمین یارمل درمورد عادله ادیم

عاد له ادیم ستاره محبوب سینما یی افغانی است اوهیچ گو نه حسادت بی جا در برابر همکا ران سینما یی خودندارد هنر پیشه ایست برده بار ، متوا ضع و خو ش بر خورد.

اگر به خود جرأت بد هم و کار کرد های هنری اش را به داوری بگیر م، میتوا ن گفت که عاد له در نقش‌های شهری مو فق است تا نقشی های رو ستا یی و محلـــی اما عادله در بازی نقش های خود ابتکار ندارد ودر هنـــر نما یشی خود بیشتر تابع کار گردان است، در حا لی که‌هنر پیشه‌با یست از خود ، نـو آوری داشته با شد، به طور مثال در فلم هنر ی سینمایی حادثه عادله زمینه خو بی در دست داشت تا ازخودشایسته‌گی بیشتر و بهتر نشان دهد. به‌هر حال او هنر پیشه‌ایست که امکانات خوب هنر ی در اختیار داردو میتواند کارهای هنری اش را بیشتـــر از ایـــن رنگ ورونق بخشد .

تو بگو من نمی میگویم

عادله ادیم درمورد یاسمین یارمل

در مورد کار هـای هنـــر ی یاسمین یارمل حرف ویژه یی ندارم او عـلاوه براین‌که هنر- پیشه موفق است یك مـــادر مهربان برای فرزندان خـــو د نیزاست یگانه هنر پیشه‌ایست که آزادانه وبدون هراس و با جرئت وجسارت در نقش هـــا بازی میکند که شاید در چنین شرایط دشوار چنین هنر پیشهٔ در کشور ماکمتر سراغ شود..

مابا هم یك راز مشترك ویك دردمشترك داریم . اوصادقانه تمامی توانایی وقدرت خود را فدای هنر خود کرده واین بـه مفهومی نیست که او در برابر شوهر و فرزندان خود بـی ـ اعتناست، اوبه‌هنروالای سینما عشق دارد. واین عشق قا بـل ستودن وستایش است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

شما پرسیدید و ما پاسخ گرفتیم

از ماماشوخگ بپرسید هرچه پرسید

ماماشوخگ پاسخ میدهد

مسابقه اختلاف همیشگی پسران

عبدالعزیز «مختار» فرزند مرحوم مرزا رنظر محمد،لوگری، که همیشه قهرمانی های دوران جوانی اش را در مجلات و روزنامه های کشور جا میکند (۴۰) سال عمر دارد. تحصیلاتش رسمی به پایان نرسانیده اما نظر به علاقه خاصی که به ژورنالیزم و طنز نویسی داشت نزد تعداد زیادی از استادان ورزیده کشور فارسی شاگردی زده و بیش از (۳۰) سال در شوق مختلف در مرکز وولایات در مطبوعات کشور انجام وظیفه نموده است. آثار منظوم ومنثور طنزی اش که همیشه چون نوش بی نیش قلب مطلعین خلیده است اکثر نبوده وهمیشه جون خاری در روزنامه ها ومجلات کشور را آذین بسته وافتخار بخشیده است. محترم عبدالعزیز «مختار» در سال ۱۳۴۹ به حصول امتیاز مجله ملی هفتگی شوخک موفق گردید ولی مجله شوخک را به گردانندگی اما به گفته تعدادی عهده داشت. از رمل انداز ان مجله را زخم دار (۱۴) سال جشم زد وبری حالت حبس بسیر برد که در اثر کوشش و تعویز و دعای شخص خود عبدالعزیز «مختار» مجله از حبسش رها و مجددا به امتیاز خود وی به نشر ات آغاز کرد. و تا همین اکنون صاحب امتیاز ومدیر بحیث

میکس نشده ایم: چطور این همه طرافت وشوخی هارا در نوشته ها ی تان گنجانیده میتوانید؟ ج- همانطوریکه کار رکنا ن شاروالی در ساختن نرخ نامه های غیر عملی مهارت خاص دارند. در نوشتن مطالب شوخی هم آشنایی کامل دارم. س- از زور داران کمزوران وطنش نان می آید واز کمزوران خوش نان می آید که در مکروریان کسی را دوست میدارید به خوشم می آید که در بنام های ج- از زور داران آن شخص دوباسه انبار نمان را رابه بوز سپای مختلف تصاحب کرده دوستان وخویشاوندانش را بیکاره و بی عایده نگه داشته است. (۱۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

امریکا
سرزمین مهاجرین

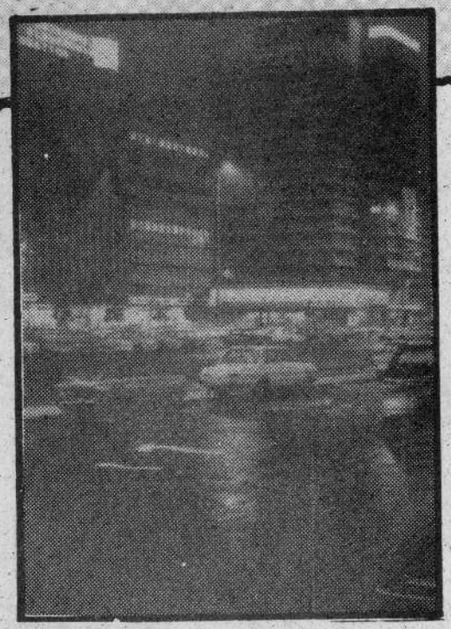

مهمنه سین‌امر یکا یی پایتخت ایا لات متحده امر یکا واشنگتن رابه مثابه شهر بی‌مانند و مدرن به شکل اروپائی اعمار نبودند .و لی تغییرا ت‌عمیق‌تاثیرات‌زنده‌گی بر تجمل وبرزرق‌وبرق امریکایی باعث‌اصلاحا ت زیاد درامریکا و مخصو صا در پایتخت شهروا شنگتن‌شهرك های‌زیبایی وجود دارد که از زیبایی های مدر ن وروپا یی زیاد برخور دار میبا شد مانند شهرك‌ها ی ویر جینیا ،وداون تاون که مملو ازمو سسا ت کوچك و متوسط صنعتی، بانك‌هاو شفاخا نه ها بوده و ازجمله پرجمعیت‌تر ین مناطق واشنگتن محسو ب می گردد.

ولی شب هااین شهر ك ها نهایت خطرنا ك و حتی غیر- قابل عبور و مرور میبا شد زیرا سیل‌ازدزدان وآدمکش‌ها درین شهرك‌هابه‌گشت و گذار می پردازند و آرا مش اها لی این مناطق رابرهم میزنند .

امریکایی ها مردما نی هستند که بعدازکارخسته کن روزانه خیلی زودتر به خوا بمیروند.

حوالی ساعا ت دهالی یازده شب تقریبا همه میخوابند امریکا یی‌هاعاد ت سحرخیزی دارند واکثرا ساعت پنج و یا شش صبح‌ازخواب بر می خیزند .

ناگفته‌نباید گذاشت که پاسپورت و ورزش‌جزحتمی زنده‌گی‌مردم امریکا محسو ب می شود . بعد ازورزش‌امریکایی ها به صرف‌صبحا نه می‌پردازند. در صبحا نه امر یکا یی ها به طور عمده یی‌یك‌پیاله قهوه مخلوط باشیر ،یك‌بشقاب‌غذای متشکل ازسبزیجا ت وگوشت خو ك و یکدا نه ساندو یچ شامل میباشد .

در غذای روزمره‌امریکا یی ها سبزیجا ت وآب‌میوه‌زیادتر مورد استفاده قرار می گیرد . وشاید هم به همین دلیل‌است که‌امریکا یی ها مردما ن بانشاط ، زیبا و پرانرژ ی استند .

امریکا یی ها درانتخا ب و پوشید ن لباس مرد ما ن نهایت ظریف وخوش سلیقه هستندو هرامر یکا یی مطا بق خوا هش ومیل خود لبا س خریداری می کند .

آنها درامور روزمره‌طرفدار لباسها ی‌داحت میبا شند ولی ناگفته نباید گذاشت که امر یکا یی های میلیونر و صاحب ثروت هنگفت لبا س عادی شانرا حتی به قیمت ..ه دلار خر یداری می‌کنند.

واز جمله مشتریا ن کمپنی های مشهور لباس جها ن مانند کمپنی برو کس وکمپنی ((کریستان دیور)) میبا شند واماامریکا یی های بازنده گی متوسط لباس شانرا تا حدود ۱۵۰الی ۲۰۰ دالرخر یدا ری‌می کنند .

برنسیب اساسی امر یکایی ها در انتخا ب لبا س‌اینست که میگویند :

بااین لبا س را حت‌تر م !

((اگر چه این گفته‌به کلی خود خوا ها نه می‌نماید)).

مردم‌امر یکا علاقه مفرط به سپورت‌دارندهر فردامر یکایی درهرسن‌وسالی که قرارداشته باشد ورزش‌روزانه رافراموش نمیکند .درساعا ت مختلف روزویا حوالی آغاز شب امریکایی ها به دویه ن ر امتداد جاده ها می پردازند.

((امریکایی ها به ور زش اهمیت زیادی قایل هستند برعلاوه آنها در اوقات فراغت ازکار در کلپ‌های‌ور زشی از قبیل پرورش و زیبا یی‌اندام. کلپ‌های تینس واتریو لو وغیره ور زشهای مورد علاقه خود می پردازند .

یك عنصر ب‌الینش‌امر یکا یی که‌ازورزش صحت است و صحت اساس مو فقیت در کار)).

مساله کار برای هرامریکا یی به خصو ص قشر جوان‌نهایت مهم بشما ر میرود . زیرا در قد م‌اول کار یکا نه منجر عایدا تی بشما ر میرود وتانیا مطابق قانو ن امر یکاجوا نا ن امر یکا یی‌صر ف زما نی میتوانند ازدواج‌کنند که به اصطلاح روی پاهای‌خود ایستاده شوند و صا حب کارآبرو مندا نه با شند .

جوانا ن امر یکا یی اعم از پسرودختر پس ازازدوا ج خانه پدری راترك میگو یندو زنده گی جداگا نه را اختیا ر میکنند امااهر یکایی ها بر حسب عنعنه درروز ها ی مذهبی و جشن‌ها ی مانند جشن میلاد حضر تمسیح، روزمادر و دیگر از جشن ها گردیك میزدرخا نه پد ری‌جمع میشوند و به تجلیل ازجشن مذهبی میپردازند. جالب‌است بدانید که امریکایی ها در هر مقام که مصرو ف‌کا رباشند چه پست ریاست جمهوری چه وزار ت ویا شغل داکتری سناتور ،ژورنا لیست و یاهر شغل دیگر دراتا ق کار رو ی میزرسمی دفاتر عکس‌خانواده شان به چشم میخورد .

خانواده برای امر یکا یی‌ها مقدس و پرارزش است و به آنها درقد م‌اول رسیده گی‌می کنند و این تقاضای عکسها . عنعنات امریکا یی وبلا خره تقاضای امر یکا ست حتی‌اگر رهبر سیاسی امر یکا به‌خانه وخانواده خود اهمیت قا یل نشود اودر نظر جا معه‌امریکا به جسه سیاسی مبد ل میشود .

دروا شنگتن پر جمعیت سالون‌ها ی سینما آهسته آهسته‌خالی ازتما شا گر میشود حتی‌فلم‌های‌افسانه یی و تخیلی دیگر تماشا گرندارد ومردم امر یکا تر جیح‌میدهند تافلم‌ها از طریق ویدیو کست درمنازل شا نتما شا کنند .

سالانه هزارها هزا رمهاجر با آرزو ها ی طلایی به سوی امر یکا ی رویا یی می شتا- بند . عده‌ٔ به آرزوها ی‌طلا یی شان میرسند وعده یی به‌کام بدبختی جا معه مدر ن فرو میرونند واما زنده گی امر یکا- ئیا ن جالب است و برا ی مهاجرین لذت‌چندا نی ندارد.

باجوانمردی داماد شد

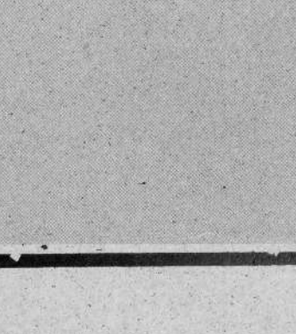

اخیرا یك تعداد کسا نی مشا هده میشوند که لبا س های عجیب و غریب به تن داشته وبا مو های بلندواصلاح ناشده در جاده ها ظا هر میشوند آنان گا هی جوا نان شهر را به‌دلایل‌گوناگو ن‌مورد اذیت قرار مید هند .

چنا نچه چند ی قبل‌حادثه درسا حه کو ته سنگی رخ داد که دختری با بد ر ش بنابر عرف افغا نی برای‌خرید لباس عید به بازار میا یند، در اثنای خرید دختر بامزاحمت این افراد روبرو میشود تا جای که آنان میخواهند به سر ش دست بلند نمایند .

پدر دختر به غضب میا ید و میخوا هد آنها را لت‌نماید اما دریغ که آنها پدر دختر را مورد لت و کوب قرار مید هند دختر فر یاد میز ند و مردم را به کمك میطلبد. درین گیر و دار جوانی از یکی از ورکشاپ های مو تر سرا سیمه میاید و با مهارت‌ور- زش نکواند و چار نفر شان را لت مینما ید وبقیه مجبور به فرار میشوند پدر دختر با خو شی از همدر دی آن جوان سپا سگذاری میکند و پدر و دختر بعد ها به یا س این جوا نمرد ی جوا ن همو - طنش به خوا ستگاری او یا- سخ مثبت مید هند .

استادش رازخمی ساخت

زخمی :-

چندی قبل پسری به نا م عبیدالله محصل سال سو م پو هنخی اقتصاد پو هنتو ن کابل چا قوی برنده یی را در دل استاد خود فرو برد وخود پابه فرار گذاشت .

قضیه ازاین قرار بود که: عبیدالله بعد از ختم دور ه اول خد مت عسکری ازطریق نمرات سه سا له به پو هنخی اقتصاد پذ یر فته میشود ،دو- نیم سال را با مشکلات زیاد در کامیاب شدن در چا نسهای دوم وسوم سپری میکند در سمستر دوم سال سوم نیز غفلت میکند ودر چا نس دوم موفق نمیشود، بار دیگرتصمیم برای چا نس سوم میگیرد اما دریغ که باز هم مو فق نمیگردد .عبیدالله‌ازخشم‌زیاد به غضب‌میا ید وروزی دیگر با چاقوی برنده داخل اتا ق استاد میشود کار د را در دلش فرو میبرد و خود درب .امیبنتد وفرار میکند، تعدادی از محصلین متو جه شیشه اتاق آغشته بالخته های خون میشوند ، وهمه رابه کمك میخوا هند واستاد را به شفا خانه علی آباد میرسانند، وقتی به هو ش میا ید جریان را قصه میکند وخارنوال پدو محصل رابه محکمه می کشا ند تاپسر ش را حا ضر سازدبه این تر تیب این محصل نالا- یق اسباب. درد سر برای‌خودو خانواده اش درست می کند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نوازنده

بانگ خیزخیز

شکایتها همی کردی که بهمن‌برگ ریز آمد
کنون بر خیز و گلشن بین که‌بهمن برگریز آمد

ز رعدآسمان بشنو تو آواز دهل یعنی
عروسی دارد این‌عالم که بستان برجهیز آمد

بیا و بزم سلطان بین ز جرعه‌خاک خندان بین
که یاغی رفت واز نصرت‌نسیم مشك بیزآمد

بیا ای پاك مغزمن ببو گلزار نغز من
بر غم هر خری‌کاهل که مشك او کمیز آمد

زمین بشکافت وبیرون‌شد ازآن‌رو خنجرش خواندم
بیك دم از علم لشکر به‌اقلیم‌حجیز آمد

سپاه گلشن وریحان بحمدالله مظفر شد
که تیغ و خنجرسوسن درین پیکار تیز آمد

چوحلوا های بی آتش رسیدازدیگ چوبین خوش
سر هر شاخ پر حلوا بسان‌کهجلیز آمد

بگوش غنچه نیلوفرهمی گوید که یا عبهر !
با ستیز عدومی‌خورکی هنگام ستیز آمد

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن‌مفاعیلن
مکن بااوتو همراهی که اویس‌ست وحیز آمد

خمش باش وبجوعصمت‌سفرکن جانب حضرت
که نبود خواب رالذت چوبانگ خیز خیز آمد

مولانا جلال الدین محمد بلخی

مزار قبله تهران

هزار بار برانی ، هزاربار بیایم
چه بیقرار بگردم ، چه‌نا قرار بیایم

گره به‌دار بیافشان ، ز مهربانی دستت
که سرشکسته‌وعاشق، به پای دار بیایم

به قصد سوختن من، حصارشعله بنا کن
که چون پرنده‌آتش، به برج‌نار بیایم

چوآب لطف ببخشی ، روان سوخته من
من از خزان‌خزانم ، پر از بهار بیایم

به یك اشارهٔ چشمت، مرا‌قبله نمی کن
که گرد راه بگردم ، مگر به کار بیایم

گر ازدریچه یاری، مرا‌به نام بخوانی،
چه‌روی‌ننگ‌بجسبم، که پشت عار بیایم

اسیر رهبین

غزل

مینی مجنون کرمه به غرودیره‌شوم
غم کی دیار په میکد و دیره‌شوم

سنا د لیدلو په تکل کی‌گلی
داور په وابتو به سرو لمبودیره شو م

دپیغلو میلو ته می خه‌تیو می کړی
زه مهنتوب کی به انه پینبودیره شو م

دجاوان دی اثر ته گور ی خلکو
دگل په تمه په اغزو دیره‌شو م

دمینی پاره ستارا تلو په هیله
لاس په دعا په زیار تو دیره‌شو م

افیار می بو لی گنا هکا ردمینی
دیار لید و ته په کو خودیره شو م

داهم وخان له افتخار گنمه
چی دی په خیال کی پـه‌کشو دیره شوم

علم گل سپهر

امیل

هغه شبه چی
دسپوږمی رڼاته خیرمه
دلو یه لی دیوا ل لا ندی
دسپوږ می رڼا ته خیرمه
درڼا گندو ته ناستو
صوره گړ ی مو خه خبری
دآورا ندی غره په خو که
چا اور د خو نبی بل کړ
روژه خلا صه شوه اختردی
نیو هیږم‌چی خه وشو
رانه هیرشی
خو ستا امیل دانه دانه‌شو

لطیف تکل

باتوبهار میرسد

گر تو به باغ آرزو از سرعشق‌وار می
گل دمد از کو یر دل، باتوبهار میرسد

کلك ظر یف شاخه هانقش‌شگو فه میکشد
پیك سحرزدشت وکوه، گل‌به کنار میرسد

می رصبلم زجام گل، باده‌غمزدای عشق
هر چه رسد زلطف تو ، یك به هزار میرسد

بلبل غم نشسته را سیرچمن چه حا جتست
گرنفس بهار تو ، بر سرخار میرسد

سا قی سبز پو ش دشت، باده بکند به جام عیش
مست شود زباده ها، آنکه‌خمار میرسد

غنچهٔ شا خسار دل، خنده‌به لب نهد که تو :
از سر لطف میر سی، فرصت کار میرسد

تو گس شب نه خفته، را دیده به راه توبود،
بگو یی که تو عرو سی مه، در شب تار میرسد

دست لطیف نسترن ، توزشگو فه میشود
گر تو به خنده وار سی، دل به قرار میرسد

هر طر فی که ره بری لشکرگل سفر کند
از در لطف توبه‌ما هد یـه‌نار میرسد .

استاد بلوزلجی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصاحبه از زکیه هاجر

قبل از حرفهایی در مورد کار های هنری این هنرپیشه تازه از راه رسیده، خواننده گان ما باصدا وسیمایش در فلم تلویزیونی (قطرات بیرنگ) کم وبیش آشنا استند و هم باگفتگویش در اخبار هفته، که برای ذوقمندان هنرش بیا نی از آغازین کار کرد های هنر ی خود داشت ، ما به پاس رنجه نمودن قلم این هنر پیشه تازه کار که به خود زحمت داده وبه دفتر مجله آمده اند گفت و ـ شنودی کوتاهی با ایشان داریم که میخوانیم :

ـ اندکی درموردخودبگویید؟

سویتا آرش نام دارم. پس از هنر نمایی های محدود که در نمایشنامه ها وپارچه ها ی تمثیلی مکتب داشتم، خواستم گامی فراتر گـذارده ، ووارد دنیای پر جنجال سینما شوم ، دراین راه کار گـردان خـوب محترم خالق علیل کمکم کـرد ودر فلم سینمایی الماس سیاه نقش کوچك یك شاگرد مکتب را برایم سپرد که تا هنوز به نمایش گذاشته نشده است .

از هفت ماه به این سـو عضویت مدیریت نمایشنامه‌های رادیووتلویزیون‌راحاصل کرده‌ام ودر چند نمایشنامه تلویزیونی ورادیویی نقش های داشته ام، محترم یوسف رویان کارگردان جوان که فلـم تلویز یونـی ((قطرات بیرنگ)) را تازه‌آغاز کرده بوداز من خواهش کـرد نقش مرکزی منفی را که یـك دختر معتاد به هیروئین است بازی نمایم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

سوتیا

چهره‌یی که از تیاتر به پرده راه می‌کند

ـ بعضی از بینندگان که بازی شما را درین فلم دیده‌اند، نظر میدهند که اداهای شما حالت طبیعی ندارد نظر شما چی گونه است؟

شاید درست بگویند، چه یک دختر تازه کار که هنوز نمیتواند بالایش نام هنر پیشه را گذاشت، باکمبود یها ونارسایی های در آغاز کار هایش روبرو می شود ومن فکر میکنم، هر هنر پیشه ای در آغاز کار شس کاستی ها وکمبودی های میداشته باشد که با کسب تجربه آن هارا جبران میکند. حتی چارلی چاپلین کمیدین معروف جهان رادر آغاز هنرش هیچ کار گردانی از ترس و بیم سقوط فلم ها، نقش نمیداد، پس من هم از این پیشس آمد ها استثنا نیستم.

ـ چرا در آغاز خود را تحویل نقش منفی نمودید؟

ـ من سناریوی فلمهای جنایی را بیشتر میپسندم چون نقش یاد شده به ذوقم برابر بود آن را پذیرفتم، البته بادستیاری کار گردان، ولی این که نارسایی های بوده در اینجا کارگردان نیز بایست توجه میکرد.

ـ کار های کدام کارگردان وهنر پیشه های کشور را بیشتر می پسندید؟

خوشس دارم زیر نظر کار گردان های خوب، خالق علیل، واحد نظری ویوسف رویان بازی کنم ودر جمع هنر پیشه گان کار های عادله ادیم را خیلی می پسندم.

ـ میخواهید درآینده مانند چه کسی باشید؟

. میخواهم خودم باشم باتمام ویژه گی های یک هنر پیشه خوب.

تشکر

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصاحبه اختصاصی با مبی کپادیا

- دیوانه وارترین کاری که در زندگی انجام داده اید چیست ؟
- بهترین به چهان سونیا
- نسبت به چه کسی حسادت میورزید ؟
- به دخترم تینا ! اوبه بهترین لحظات عمرش قرار دارد .
- بهترین چیز برای همیشه بودن کدام است .
- بگونه فشرده چیزی گفته نمیتوانم همچون در بحر مورد فکر
- نکرده ام .
- بهترین منظره ئی را که تاکنون دیده اید کدام است ؟
- چه چیزی شما را زود خشمگین میسازد ؟
- بودن در خط وسط وشاهد .
- چه چیزی شما را خوشحال میسازد ؟
- معصومیت .
- افتضاح ترین لحظه عمرتان چه وقت بوده است ؟
- درخواب دیدم : به یک نمایشگاه داخل شدم درد هلیز
- تالار میخواهم میخواهم از چه به راست افتاده بودند
- نمیفهمم زیادیم میخواهم میرای نشان دادن چهره ام
- به تماشاچیان به روی سنیژ بالا شدم ودر سرایسرم
- همه چیزی ها را خالی یافتم .
- بهترین تحفه ایکه به خاطر روز تولدتان به شما رسیده
- است چیست .
- بوتل عطر که تینا دخترم برایم داد .
- اگر یک رهزن غیبانه میبودید همچو چیزی را سی
- دزدیده ید ؟
- رفیقم را .
- اگر یگانه زن جهان میبودید . ازخسته گی میمردم
- بدون هیچ رقابت وهمچشمی
- دیا میگذاشتم که چاق بشد قباره شوم
- یک رازتان را فاش کنید ؟
- پس ازمرگ انسان دوباره زنده میشود
- نفرت انگیز ترین عادت شما ؟
- به تسمیق انداختن .

یاسمین یارهل

(c) ketabton.com: The Digital Library

پهلوان پهلوانان

نوشته لطیف سیدی

پهلوان پرویز

درهند اورا افغانستان نامیدند

پدران ما کشتی گرفتن هنری است مقبول و پسندیده ملوک و سلاطین هر که بدین کار مشغول باشد باطلب آنست که به پاکی و راستی می گذراند.

و گفته اند که حضرت آدم (ع) از چهار صد و چهل هنری که می دانست یکی این بود.

اگر پرسند که اداب استاد کشتی چند است؟

بگوی یازده است:

اول آنکه خود پاک و بی علت بود.

دوم شاگردان را به پاکی ارهاد کند

سوم بخیل نباشد و چیزی از شاگردان دریغ ندارد.

چهارم متفق باشد بر شاگردان.

پنجم طامع نبود به حلال ایشان.

ششم هریک را به قابلیت ایشان تعلیم دهد.

هفتم روی و ریا نکند.

هشتم بد شاگردان خود نخواهد.

نهم اگر کسی بد گوید نگوید که بد گفتی بل به نرمی گوید.

دهم اگر تعلیم گوید در محرکه از علم کشتی باخبر باشد.

یازدهم در هیچ محرکه ذکر استاد خود را فراموش نکند.

او را دیدم هنوز این استاد عزیز پهلوان پهلوانان است.

قهرمانی چون او در ورزش ما معرف سیمای ورزشکشور در ستدیوم های جهانی اند که روزگاری بی حریف بودند.

اینک این مرد عزیز ما این پهلوان توانای ما مرهایش را سپید ساخته است.

ولی صلابت بزرگی در شخصیت او هنوز او را یک پهلوان می نمایاند.

چشمانش همان روشنایی دیروز و همیشه را و شخصیتش جوانمردی و فرزانه گی کهن را دارد.

او را گرامی میداریم در مورد پهلوان بی بدیل و بولادین پنجه دیار ما عبدالرحیم "بلال" می نویسم.

بلال روزگاری که بیشتر از یازده سال نداشت با هم قطارانش کشتی میگرفت و همچو پهلوان ماجرا جوی الی مغلوب ساختن هم بازیهایش دست نمی کشید. پدرش که به مهارت و سلامت فرزندش پی برد و دیرانزد یک تن از استادان پهلوانی محمد یاسین "مسگر" فرزند پهلوان محمد به شاگردی گماشت. استادش که در وجود این نو جوان استعداد خارق العاده یی را مشاهده نمود.

زمانی که وی چهارده بهار زنده گیش را پشت سر گذاشته بود رهبری یک کلب منظم را به عهده اش واگذار شد. موفقیت و شایسته گی اش آهسته آهسته زبانزد محل سکونتش "گذر ریکا خانه" کابل شده بعد ها آوازه شهرتش شهر وندان را به آن واداشت تا به هر قیمتی مفتخر به تماشای بازی این پهلوان جوان و نیرومند شوند و به مرورزمان در سطح کشور به حیث پهلوان یکه تاز و شکست ناپذیر رشته پهلوانی قامت بلندش را هرچه بیشتر بر افراشت.

آوازه شهرت و محبوبیت وی تا قوس خطری بود به آنعده از جوانان کابل که در آن زمان ها خویشرا "کاکه" یا بهترین زورمند گذر محله و منطقه های شهر میدانستند.

بالاخره روزی فرا رسید که میبایست به میدان آزمون با حریف پنجه نرم نماید اولین مرتبه در سال ۱۳۱۸ با قامت بلند چون نخل خزان ناپذیری بر روی

لطفا صفحه بگردانید

(c) ketabton.com: The Digital Library

گل که در آن زمان به عوض دهک استقبال نشده بود با پهلوان نامدار فضل احمد پنجه داد. این مسابقه که در کلوب عسکری براه افتاده بود تعداد بیشماری از تماشا چیان را به خود فرا خوانده بود. مسابقه آغاز شد. پهلوان عبدالرحیم بلال جوان تنومند با یک ضربه فنی حریف مقابل را چون درخت بی ریشه یی از پیخ برکند و مغلوب نمود.

شماری از پهلوانان داخلی که با عبدالرحیم بلال مقابله نموده اند همه را مغلوب و به اصطلاح خودشان "چت" نموده است.

کشور هندوستان دعوتنامه رسمی به مقامات المپیک وقت فرستاد تا پهلوانان ما جهت اجرای یک سلسله مسابقات دوستانه عازم آن کشور شوند باز هم پهلوان جوان به این مسابقه اشتراک ورزیده و با پهلوانان به شهرت رسیده کشور هند چون تیار سنگهه و گردور سنگهه و بلوک سنگهه آماده مسابقه گردید باز هم پیروزی باز هم امتیاز و افتخار در ختم مسابقات علاوه براخذ سایر تحایف ورزشی ایکه کشور هند به این مرد قوی هیکل افغانی قایل گردید و یک چین هفت رنگه همراه بالقب "رستم افغانستان" را برایش اعطاء نمودند.

پهلوان بلال مسابقاتی که در داخل کشور به اشتراک پهلوانان کشورهای همسایه دایر می گردید و همیشه آماده مسابقه با ایشان بوده چنانچه امانت علی یکتن از استادان پهلوانی پاکستان را در این مسابقات مغلوب ساخت. ان پهلوان در زیر بازوان این مرد یکه تاز چنان کوچک شده بود که تعجب بیننده آن را برانگیخت باری یکی از پهلوانان پاکستانی باخود گرستمی آورده بود که هیچ پهلوانی را توان بران نبود تا باوی مقابل شود و در همین لحظات تازان طرف میدان گردیده باد گامهایش به هوا بلند شد و زمین را به لرزش در آورد و بلی! این جوان عبدالرحیم بلال که بدون دلهره وترس وارد میدان شد و پهلوان پاکستانی را همراه با گرز رستمی اش مغلوب ساخت. باز هم هیاهوی و بدرقه فضای ارام میدان ورزش را در هم شکست این هیاهوی به حدی بود تو گویی جنگجویان اسپ سوار میدان رزم را فتح نموده اند. واقعاً که به چنین چیزی ان را تشبیه متوان کرد. اگر در مورد به تفصیل سخن رانیم قلم کوتاهی خواهد نمود اما کارنامه ها باقی خواهد ماند.

عبدالرحیم بلال این همه افتخار را با مهبنش و به مردمش مشترک دانسته و تعدادی از جوانان را به پهلوانی تربیت و تقدیم جامعه نموده است. از بهترین شاگردانش متوان این ها را نام برد. پهلوان محمد اصف کوهکن، پهلوان شکر شاه، پهلوان غلام رسول، پهلوان سیندرخان، پهلوان یوسف حسن از مراد خانی که هرکدام پهلوانان عصر خود میباشند و نیز تعدادی از شاگردانش همین اکنون رهبری کلب های همت، مهبن، شاه وطن، تعلیم و تربیه، نعمان و کلب بلال راکه فرزند استاد عبدالرحیم بلال محترم عبدالرزاق بلال به عهده دارند در شهر همه روزه جوانان را تمرین میدهند در اخیر این کلام به خود حق میدهم که بدوبم پهلوان عبدالرحیم بلال با وصف اینکه سالهای جوانی را سپری کرده اما همین اکنون وظیفه مشاور و سرتربنر را در کمیته تربیت بدنی و سپورت به عهده دارد و در

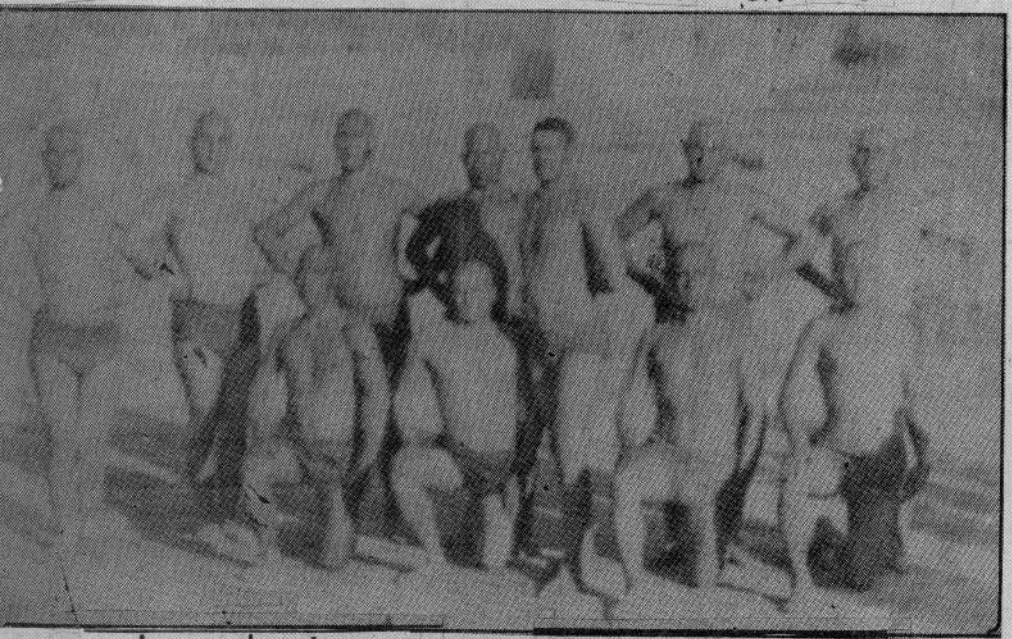

این پهلوان گرامی نه تنها مقابله و رویاروی را با هیچ حریفی نپذیرفته بلکه در جهت تثبیت هویت پهلوانی حاضر به اجرای مسابقه با پهلوانان خارجی شد. همان بود که نظر به دعوت کشور جاپان جهت اشتراک در مسابقات المپیایی اسیای که پهلوانان چندین کشور گرد هم آمده بودند - اشتراک ورزید.

بلی!

در این میان عبدالرحیم بلال با سیمای ارام و کرکتر متواضع خود در صف سایرین قرار گرفته بود. زمانیکه روند مسابقه اش فرا رسید و خویشرا روی دشک با پهلوانان کوریا و فلیپین جاپان و ایران از مود که همه ایشانرا به استثنای پهلوان ایرانی یعنی پهلوان سروری مغلوب ساخت.

در این میان با وصف انکه پهلوان افغانی با داشتن هشت امتیاز از پهلوان ایرانی سبقت جسته بوده محدود بودن تعداد اشتراک کننده های افغانی و کثرت تعدادی - بیشماری از ایرانیان به شمول رضا شاه پهلوی ترازوی عدالت مسابقه متزلزل شده و مسابقه را به نفع ورزشکار ایرانی اعلام نمودند. اما پهلوان عبدالرحیم بلال به نیرویش اعتماد و به بازوانش ایمان داشت هیچگاهی از این بی عدالتی چین بر جبین نیفگند بالنهم در میان همه کشورهای اشتراک کننده مقام دوم را همراه بایک مدال نقره به دست اورد.

بعد ها شهرتش جهانگیر شده

(c) ketabton.com: The Digital Library

امر تربیت نسل جوان سهم فعال دارد . وی یک مسئول عالی در ورزش پهلوانی برای نسل آینده است زیرا خویشرا وقف خدمت و تربیت اولادها و افتخارات میهنش نموده است .

چنانی که ضرب المثل معروفی داریم " قدر زر را زرگر میداند " — بلی ! باید مسوولان به صورت شایسته از این معدن ثروت ورزشی استحصال تجربه نمایند و انرا همان مرد دیروز میدان پهلوان کشور دانسته به باد فراموشی نه سپارند . اما ایا کمیته المپیک و ریاست تربیت بدنی طوری که لازم است به این پهلوان رسیده گی نموده اند ؟ ایا در رنج و خوشی این پهلوان خویش را شریک دانسته اند ؟

به قول از استاد عبدالرحیم بلال چندی قبل که به دعوت مقامات ورزشی جهت اشتراک در مسابقات بازیهای اسیایی کشور هند به حیث تربیونر رفته بودند درد انگیز و متاثر کننده بود زیرا طبق قوانین ورزشی حد اقل ده نفر از پهلوانان یا ورزشکاران باید به انجا سفر مینمودند که متاسفانه مسوولین کمیته المپیک اندکترین توجه در مورد سفر ورزشکاران ننموده و سه نفر که در راه سفر انها خودم بودم به مصرف شخصی خود به مسابقه اشتراک نمودیم .

چنانچه قرار بود بر اثر دعوت رسمی کشور ایران جهت اشتراک در هشتمین دوره بازیهای اسیایی عازم کشور ایران شوند که باز هم با کمال تاسف که سفر ورزشکاران به این کشور ملغا قرار داده شد .

البته ده نفر از ورزشکاران جهت اشتراک در این بازیها انتخاب شده بودند که انها نیز اماده گی خویشرا گرفته بودند .

به هر حال خواهشمندیم تا مقامات اولمپیک پروسه این چنین بی توجه بی را در مورد ورزشکاران بیشتر از این دامن نزنند تا زمینه حضور بابی ورزشکاران ما به خارج از کشور مهیا گردد تا ورزشکاران ما از تجارب و اندوخته های سایر ورزشکاران به شکل سالم ان استفاده ببرند که این همه مشکلات را جزء از مشکلاتی که همین اکنون به ان مواجه هستند میباشد .

تازه های دانستنی

خودداری از مصرف چربی

پژوهشگران برای اولین بار توصیه کردند که کودکان نیز در مصرف مواد کم چربی و کم کلسترول به بزرگسالان بپیوندند . و اعلان کردند که این کار می تواند خطر بیماریهای قلبی را در آنها در سالهای بعدی زندگی کاهش دهد .

رژیم غذائی برای کودکان همانی خواهد بود که به بزرگسالان توصیه می شود یعنی ده درصد کاهش در مصرف اسیدهای چرب و مصرف حداکثر ۳۰۰ گرام کلسترول در روز و کاهشی به میزان ۳۰ درصد در مجموع کالریهای مصرفی در طول روز .

موتر برقی

یک کمپانی ژاپنی مشغول ساختن سریعترین موتر برقی جهان است که قادر خواهد بود پس از شارژ باطری مسافتی حدود ۵۰۰ کیلو متر را طی کند . کمپانی فوق برای تهیه این نوع موتر که دارای حد اکثر سرعت ۱۸۰ کیلو متر در ساعت است ۶۰۰ میلیون ین سرمایه گذاری کرده و قرار است آن را در پائیز آینده در نمایشگاه بین المللی موتر در توکیو به نمایش گذارد بدنه این موتر از آلیاژ مخصوصی تهیه شده و بسیار سبک تر از موترهای معمولی است . این خود رو مجهز به چهار موتور است که در وسط چرخهای آن قرار داده می شود و به همین جهت دارای سرعتی معادل با پنج برابر سرعت موترهای الکتریکی است که تاکنون ساخته شده است .

ایتالیا پیرترین کشور جهان

ایتالیا پس از سال ۲۰۰۰ میلادی تبدیل به یکی از پیرترین جمعیت های جهان خواهد شد .

روزنامه " ایل مساجرو " چاپ روم در مورد کاهش موالید در ایتالیا نوشت طی ۴۳ سال اینده نرخ جمعیت در این کشور از ۵۷/۶ ملیون شهروند فعلی به ۴۱/۶ ملیون نفر تقلیل خواهد یافت این نشریه نوشته است طی ۴۳ سال اینده از هر ۱۲ نفر یک نفر بالای ۸۰ سال در ایتالیا وجود خواهد داشت .

آسپرین و قلب انسان

اسپرین دردهای خفیف را ساکن می بخشد و درمانی استاندارد برای ورم مفاصل است و اکنون مطابق گزارشی که در مجله پزشکی " New England " منتشر شده است به نظر می رسد این دارو به پیشگیری از حمله قلبی در افراد سالم کمک می کند . انجمن بیماریهای قلبی آمریکا تخمین می زند که حدود ۱/۵ ملیون امریکایی در سال ۱۹۸۸ دچار حمله قلبی شده اند و بیش از ۴۰ هزار نفر از آنها جان خود را از دست داده اند . در ضمن درمان حملات قلبی نیز در حال تحول و دگرگونی است طی چند سال گذشته پزشکان با تزریق بعضی داروها به داخل وریدهای قربانیان حملات قلبی ، لخته خونی را که رگهای حیاتی بدن آنان را مسدود کرده بود ، حل کردند اگر چنین کاری صورت نمی گرفت سعی می کردند تا با آخرین روشهای موجود شریانهای مسدود شده را باز کنند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

منم تیمور جهانگشا

بخش اول

دوره کودکی

در تاریخ کشور کشایان و فاتحان زیادی گذشته اند . سرگذشت و سرنوشت این جنگاوران وتهمتنان تاریخ اکثراً با خون مردم بر اوراق تاریخ نگارش یافته است و چه بسی این ناموران شهرها را با خون آراسته و لقب شهرآرا کمایی کرده اند . به گفتهٔ شاعر :

صد بار زمین به خون مردم تر شد
تا نام فلان بن فلان گشت بلند

تیمور از شمار همین کشورکشایان تاریخ است که مارسل- برین فرانسوی سرگذشت او را که به قلم خودش — تحریر یافته گرد آوری نموده و در کتابی تحت عنوان " منم تیمور جهانگشا " انتشار داده است تحت همین کلمه بخش‌های از این کتاب را با تخلیص و اختصار میخوانید .

کتاب مذکور را ذبیح الله منصوری ترجمه و اقتباس نموده است این کتاب از انتشارات کتابخانهٔ مستوفی چاپ تهران میباشد .

انچه در این سرگذشت جالب توجه است سیمای درونی تیمور است که خود برای هرعمل و هر حادثه اش توجیه میاورد و شاید یکی از ان شاهانی است که هرگز از کشتار و بیرحمی اش اظهار ندامت نمیکند و خود را پیوسته حق به جانب می پندارد . انتخاب فشرده فصل هایی از این کتاب برای شناخت بیشتر اوست و هم بخاطر تشریح برخی حوادث مهم تاریخی که برای خواننده ، تان ما خالی از دلچسپی نمیباشد .

خلاصه سرگذشت تیمور لنگ به قلم خودش

نام پدرم (ترقایی) بود و جز و ملا کین کم بضاعت شهر (کش) بشمار میا مدولی مردم آن شهر به او احترام داشتند .

قبل از اینکه من متولد شوم پدرم خواب دید که مردی نیکو منظر، مثل فرشته مقـ- بلش نما یان شدو شمشیری بدست پدرم داد.

پدرم شمشیر را از آن مرد گرفت واز چهار سمت بحرکت در آورد و بعد از خواب بیدار شد ظهر روز بعد پدرم برای ادای نماز به مسجد رفتو مثل روز های دیگر به (شیخ زید الدین) امام مسجد محله ما اقتدا نمود ونماز خواند بعد از خاتمه نماز خودرا به شیخ (زید الدین) رسا نیدو خوابیکه شب گذشته را برایش حکایت کرد شیخ از پدرم پرسید چه موقع از شب این خواب را دیدی پدرم گفت نزد یک صبح شیخ(زیدالدین)اظهار کرد تعبیر خواب تو این است که خداوند بتو پسری خواهد داد که با شمشیر خود جهان را خواهد گرفت و دین اسلام را در سرا سر جهان توسعه می دهد زنها ر که ازتر بیت آن پسر غفلت نکنی و بعد از این که متولد شد و ادارش کن درس بخوا ندبنو- یسد و قرآن را به اوتعلیم بده.

سال دیگر من متولد شدم پدرم نزد امام مسجد رفتو با او راجع به اسم من مشورت کرد وامام گفت اسم پسرت را تیمور بگذار بمعنای (آهـن) است.

وقتی نزد آموز گار رفتم وشروع به درس خوا ندن کردم با هر دو دست می نو- شتم وپس از اینکه بسن رشد رسیدم با دو دست می توا- نستم شمشیر بزنم و تیـر بیندازم و امروز هم که هفتاد سال از عمر من میگذ ردچب ورا ست برایم فرق ندا رد.

اولین آموز گار من مرد ی بود به اسم (ملاعلی بیگ) و مکتب خانه ای داشت وا قع در مسجد محله ما.(ملا علی- بیگ) روزی به پدرم گفت قدر این پسر را بدان چون علاوه بر اینکه هوش و حافظه دارد با دو دست می نویسد وکسی که با دو دست بنویسد در شرق وغرب دنیا فرما نفر ما خواهد شد. در هفت سالگی من مکتب خانهٔ ملا علی بیگ را ترک کردم و به مکتب خانه ای دیگر رفتم که آموز گار آن مردی به اسم (شیخ شمس الدین) بود.شیخ شمس الدین در مکتب خانه خود به شاگرد ها قرآن می آموخت وبعضی از اشعار را با آنها یاد میداد و عادت داشت که تعلیم قرآن را از سوره شمس شروع میکرد که سوره نودویکم قران است زیرا اسم خود او(شمس) بود سوره (شمس) در قرآن دارای پانزده آیه است و آیه اول آن(والشمس وضحیها) وآیه آخر سوره (ولا یخاف- عقبها) می باشد و من پانزده آیه آن سوره را روز اول که شیخ شمس الدین بمن درس داد حفظ کردم.

آموز گار ما از شاگردان پرسید بهترین طرز نشستن چگونه است . هریک از شاگرد ها جوا بی داد ند ولی من گفتم بهترین طرز نشستن این است که انسان دو زانو بنشیند شیخ شمس الدین پرسید بچه دلیل می گفتم بدلیل اینکه در حال نماز که مردم مشغول عبادت خداوند هستند دوزانو می نشینند لذا معلوم می شود که دوزانو نشستن از انواع دیگر نشستن ها بهتر می باشد . شیخ شمس الدین سه بار با صدای بلند گفت(احسنت ....احسنت ... احسنت) طوری دلبسته گی من به تحصیل استاد رابذوق آورد که یک روز تصمیم گرفت (یاسین) را پس بیاموزد وگفت (تیمور) سوره (یاسین) سی‌و ششمین سوره قرآن است ودارای هشتادو- سه آیه می باشد من مکه بر

بقیه در صفحه (۹۶)

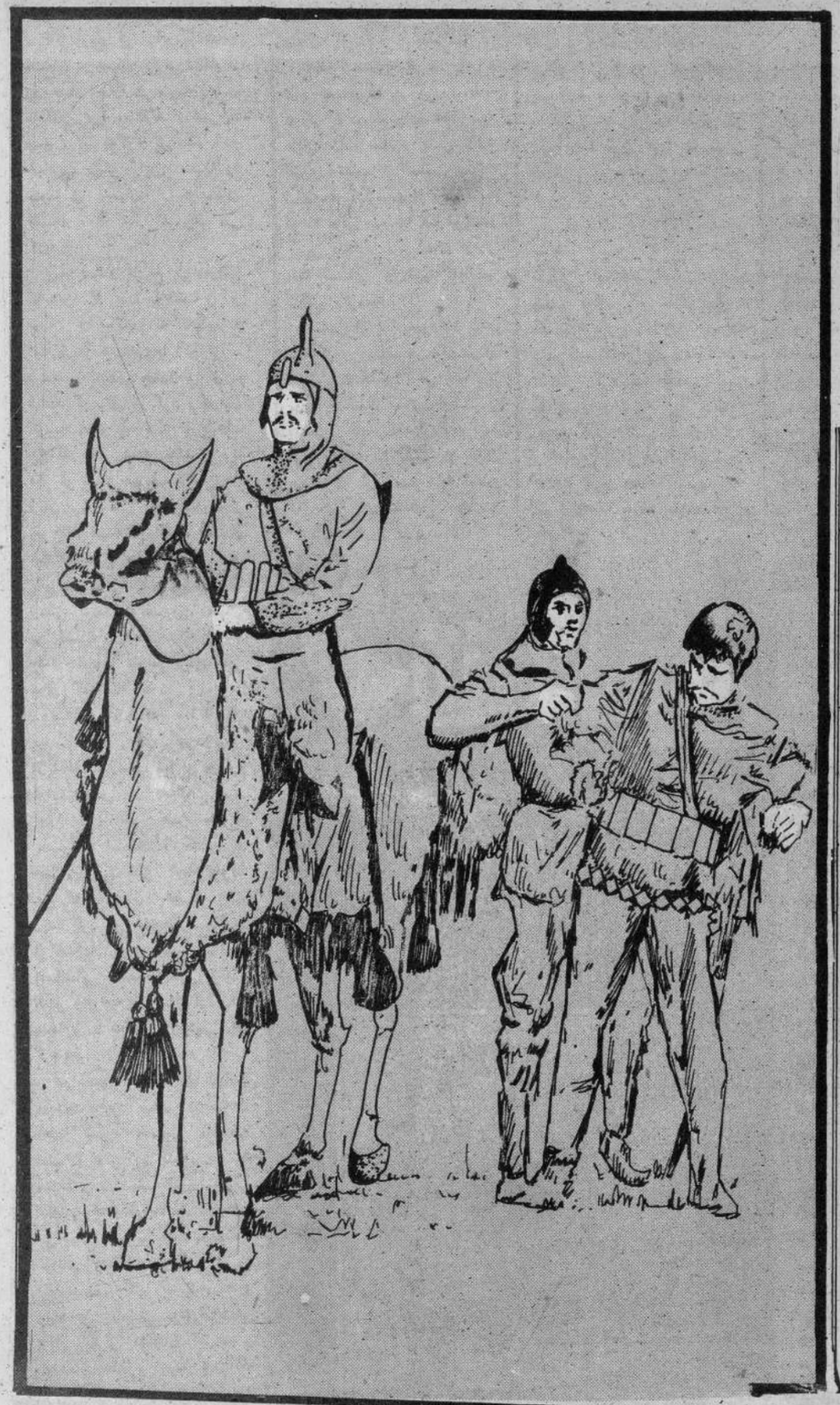

(c) ketabton.com: The Digital Library

اگر تاریخ گزا ر ا ن گاهنامه انسان و جهان را می نگارند ور خداد هارا در سینه زما ن بایگانی می سازند . هنر ـ مندان نیز به‌گونه یی دیگر ودر هیا تی دیگر این سیما را سیما ی جهان را وسیمای انسان را باز آفر ینی می کنند .

چه بسیار تاریخ پر دازانی که این گا هنا مه انسا ن و جهان را آنگو نه که‌بایسته است تنو شتند ویا اگر نو ـ شتند به مذاق جبارا نی نو ـ شتند که پای بر گرد ونازمان کوبید ند و چه بسا تاریخ‌ها ـ یی که یانو شته نشده ند ویا اگر نو شته هم شد ندچو نان زبان در کام چسپید ند و چو ثان صدا در گلو گـاه خشکیدند که صـدایی از آ ن بگو شس هانرسید.ولی‌هنر ها وهنر مندان تصویر هـای در خشان و جاو دانه یی ز یلدا های تاریخ برای مابر جای گذاشته اند .

پیشس از آنکه سا لها ی بیست آغاز یدن گیردوپیش از آنکه عروسس تیا تر دوباره آراسته سر از حجله برو ن آورد این هنر همز مان با حصول استقلال کشور و همگام‌بارستا خیز تجدد خوا ـ هی که به سان خو ن تازه زنده گی بر همه شرا یین فر هنگ جاری گشته‌بود،اسم بامسمایی شدو بدین ترتیب کابل وهرات در همان آوا ن‌دو ملجا و با شگاه پرورشس آن گردید .

در مسیر گذار سا لها ی نخست این سده در میا ن دهها چهره‌ٔ به غباز نشسته ادب و هنر در کشور مـا سیما ی در خشا نی را بازمی نگریم که بعد ها نام جاودانه یی شد برای تیا تر ونمایشنامه نویسی در کشور ، آنی که در کوزه روز گار بد یده شد و بعد ها نامش برای‌نمایش وباز یگری افتخار آفر ید و ار مغان های بی شمار ی را به ارمغان آورد .

عبدا لرشیدلطیفی در ۱۲۸۹ خور شیدی در بر کی را جا ن لو گر ، در خانواده اهل فر ـ هنگ زاده شد و پس ازفرا گیری تعلیمات خصو صی‌به مکتب‌باحبانکوچه و از آنجا به لیسه عالی حر بیه شا مل‌شدو برابر باچار مین سال آزادی افغا نستان به لیسه اما نیه شامل گردید .

پیش از به سررسا نیدن تحصیل ، به انیس که در آن زمان به شکل جر یده زیر نظر مستقیم محی الدیـن انیس بنیا نگذارآن ،به نشر می رسید پیو ست و جزاز همکاران آن نشر یه شد و تاز مان اغتشا شس بدا ن کار پر داخت . غلام عمر شاکر یکی از روز نامه نگاران پرسابقه ویکی از نخستیـن ممثلان زادیو یی و تیا تر آنو قت پیرا مو ن شنا سا یـی لطیفی باری چنین به خاطـر آورد که :

« درسال ۱۳۰۶ در دفتـر جریده انیسس در محضر مو ـ سس آن محی الدین انیس وسر محرر آن سرور جو یا نشسته بودیم که جوا نی‌وارد شدوکاغذی‌را به محی‌الدین‌سپرد. ا نیس کـه ایـن مقا له را مطا لعه کرد ، بـه جوان گفت اسم مبارك ؟

جواب داد : عبدالرشیـد .

مرحوم انیس مجددا پرسید که این مقاله را خودت نوشته‌ای؟

وی گفت :

آری !

مرحوم انیس در حالیکه کاغذ را به جویا می داد گفت :

ـ این جوان استعدادشگرف دارد ....» (۱)

والطیفی این استعدادشگرف از همان روز ها وسالها کـه بیش از هژده سال نداشـت بامطبوعات پیوند یافت .

در سال ۱۳۱۰ با تاسیـس انجمن ادبی کابل لطیفی بـه عضویت این کانون پذیرفتـه شد. انجمن ادبی کابل درین زمان میعاد گـاه شمـاری از مشروطـه خواهان روشنگر نیز بود. بایمردانی که هرکدام به نحوی بازندان ، خانه نشینـی بازولانه و زنجیر و (کوته‌قفلی) های نفسگیر آشنا بودند وهر کدام بایان راه خویش رازندان وانزوا درمییافتند. به دنبـال عضویت در انجمن ادبی درمجله صحیه منتشره ریاست مستقل طبیه آنوقت به کار پرداخت و آنرا با نوشته ها وتراجـم خویش انباشته ساخت.

نخستین اثر نمایشی را که لطیفی عرضه کرد وآنـرا در همین مجله صحیه نیز انتشار داد، درامی بودبه نام ((مسلك یادرمیان دوسنگ)) برگردانی از منابع ترکی .

درین درامه عواطف پدرانه از یکسو واحساسات انسانی از سوی دیگرباهم در تعارض می آیند. طبیبی که به معالجـه کودکی میرود وپس ازتشخیص روشن میشود که بیماری کودك دیفتری است واوباهمین یـك امپول دیفتری میخواهد کـودك بیمار را در مان کند. امابرایش خبر می آورند که فرزند خود اونیز ازین بیماری در رنـج وزحمت. بایك امپول دوا که د ر دسترس قرار دارد فرزند خود ویاآن کودك دیگر را مداواکند. کدام یکی را ؟ دربین دوسنگ میماند سر انجام وجـدان و مسلك طبابت کارش رامی‌کند. احساسات انساندوستی بـر عواطف پدری برتری می یابد وبه معالجه آن کودك دیگـر میپردازد . چند سال بعد وقتی

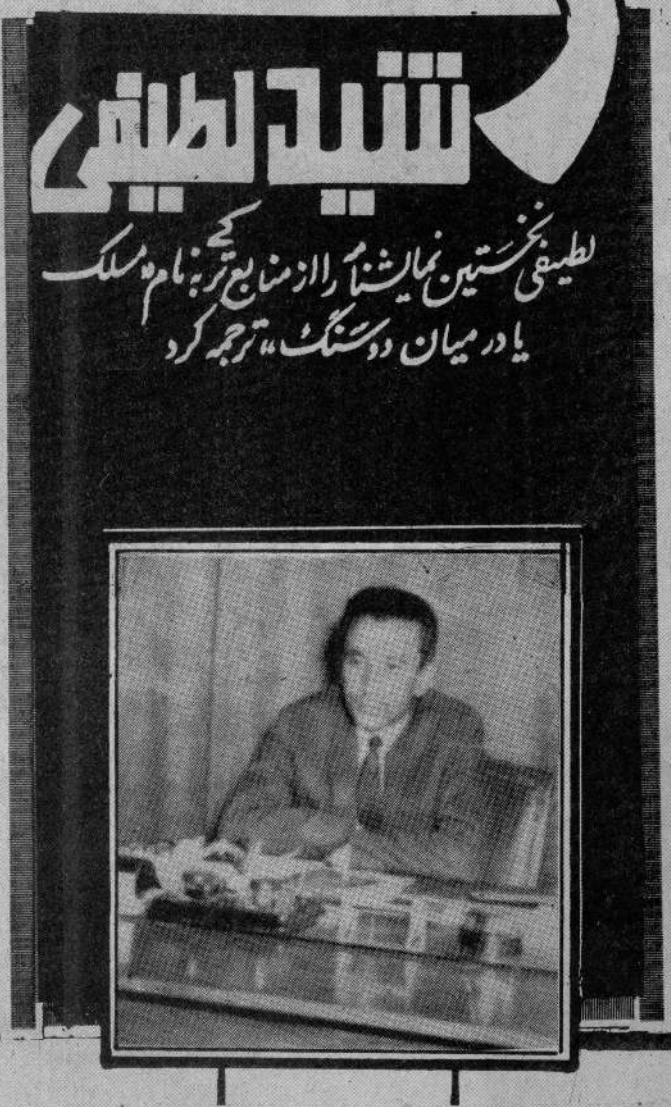

(c) ketabton.com: The Digital Library

پیشقدم ما بود

عزیز آموده

این درامه به روی سنیژ آمد و مردم عوام بردکتورمی خندیدند وبنداشت ایشان چنان بود که می گفتند :

۱ـ از صحبت شفاهی و یادداشتهای شخصی آقای شاکر که خود ازسابقه دارترین فرهنگ کشور است .

ـچراغی که در خانه بسوزد مسجد را صبر است ...

اما با اینهمه این نقش ها بر لوح زمان وازها ن مردم آنرو ز گا ر نشست و ماند ـ گا ر ی یا فت .

بعد ها که جر ید ه انیس هیا ت رو ز نا مه را به خود اختیا ر کرد. لطیفی به عنوان مد یر آ ن نشر یه منتصب شد . پا آ نکه شد ت آتش جنگ جها نی،گسستن پیوند ها و کاهش یـافتن داد و ـ ستد ها ی تجا ر ی از جمله مواد طبا عتی اندا ز مو قطع انیس را کو چکتر و محدود تر ساخت . و لی با ز هم کا ر لطیفی دیرین رو ز نا مه برا ز ند ه گی دا شت .

وقتی که انجمن اد بی کا ـ بل می بخوا ست قملز نا ن فرهیخته آن در سا ل ۱۳۱۷ بر آن شد که برا ی گسترش واحیا ی دو با ر ه با ز یکری وتمثیل افترا حی را در زمینه درا مه نو یسی برا ه اندا زد جمه دنیا ل آن تاپا یا ن سال ۱۳۱۸ شما ر ی از درا مه ها

در سالنامه کا بل به نشر رسید ـ در میا ن درا مه ها ی نو شته شد ه و بر گر دا ن شده مجله کا بل درا تی به نا م متخصص سا لو ن جایزه نخست رابد ست آورد. اثری که عبد الر شید لطیفی آنرا نگا شته بود ، متخصص سا ـ لو ن نیز شخصی را نشا ن می داد که در خورد سا لی به تر کیه رفته زبا ن و فرهنگ خو یش را از یاد بر ده و بیشه یی را فرا گر فته است که برا ی جا معه ما سو دمند نیست و نمی توا ند مصدر کا ر ی گر دد لهذا در هیچ اداره یی نمی توا ند کا ر ی بیا بد . هـر کا ر ی را هم که بدو می سپر د نـد با نا توا نی در آن پا زمیماند و بالا خره در کما ل فقـر غر بت و بد بختی جا ن مـی سپرد .

در این درا مه که از ما یه های کمیدی و تراژ یـد ی نغز ی بر خور دا ر است قوت نو یسند ه برا ی نشا ن دادن تصو یر شسته یی از رخدادی اجتما عی با صرا حت تمـام آشکار است.

تا سیسی و بنیاد یا فتـن پو هنی نندا ر ی به نما یشی آمد ن نما یشنا مه های عاطفه ومیراث دوصنعتگر و شمعدان ها ی نقره ،تنها آهنن دگر ـ گو نی در هنر تمثیل کشور نبود ، بلکه چهره ها و سیمـا ها یی بر سنیژ تیا تر گا م گذاشتند و هنر ورانـه در ـ خشید ند که در آن روز گار بر سر این کا ر بها ی هنگفتی می بر داختند .

با ز یگرا ن این نما یشنامه ها عبا ر ت بودندازعبدالر ـ حمن بینا ، غلام عمر شا کـر. علی محمد ذره، احمد ضیاء، شا ه محمد آهنگر ، شیر دل بتیاله ، نادم ، استاد بیسد ، اکر م نقا شو استاد عبدالر ـ شید جلیا .

طر ح پد یدا ر ی نخستین فلم افغانی را نیز رشید لطیفی نو شتو برا ی رو ی نوار آو ر د ن آ ن با همه سنتی چند دتن. از دو ستا نش مثل لطیف نشا ط ملك خیل،عبدـ الر حمن بینا و احمد ضیاء را، تب زاد ه را هی هند و ستان شد و در لا هور که یکی ا ز شهر های هندوستا ن آ نروز بود ، به تهیه این فلم بر دا ـ ختند . زیرا امکا نا ت تهیه فلم و هنر پیشه زن در آنجا به سهو لت میسر شد ه می توا نست .و پس از مد تی فلم عشق و دو ستی دریگانه سینما ی شهر ما به رو ی برده آمد .

البته دشوا ر ی هـا ی اقتصا د ی و مشکلا تی کـه لطیفی در جر یا ن تهیه این فلم با آن برخورد خود مسئله دیگر است.

. این فلم که طر ح سا ده و بی پیرا یه یی دا ر د . قصه ها شکا له یی است گلرنگ لطیفی در هر گا م و در هر عهد ه یی که به و ی سپاریده شد تا آ ن حد به جد و جهد پر دا خته است که بز رگ، خا ر ق العا د ه و بینظیر بوده است . پا تا سیسی آسایشی گاه که در سال ۱۳۲۷ به نا م دارالمسا کین و بعد به نـام (مرستو ن) بنیاد آن نهاده شد، لطیفی کا ر عظیمی را به سا ـ ما ن آو ر د . و شا یدعاطفه سر شا ر و احسا س بز رگ انسان دوستی او بر ین امـر

بقیه در صفحه (۵۸)

(c) ketabton.com: The Digital Library

گران قیمت ترین فوتبالیست جهان

ITALIE 1990-1991

ترجمهٔ جمشید سلطانی

روبرتو بژیو فوتبالیست ۲۴ساله ایتالیایی‌فرزند ششم یك فامیل هشت نفری است که درناحیه کلادو نیوو پچینیتو واقع‌درشمال شرق‌ایتالیا زندگی دارند. پدر شما لك فابریکه‌کوچك‌تولیدات چوکات کلکین‌های‌مناز ل و عمارات است. علاقه او از آوان طفولیت به فتبال‌تا سرحدی بودکه در صنف‌پنجم همواره در کتابچه های‌خود و همصنفانش خاطرات شخصی اشرا ازچمن سبز فوتبال و توپ گردمی‌نوشت. او سرانجام درسن ۱۸ساله‌گی در سایه‌تمرینات خارق‌العاده را هش را به‌دنیای بزرگتر فوتبال گذاشت.زیرا‌فوتبال‌دوستان فلورانسی حاضر نبودندا‌عجوبه نوظهور فوتبال شهر شانرا از دست بدهند. ولی سر انجام روبرتوبژیو با قرار دادسنگین وگزاف ۲۵ملیارد لیره یی (معادل ۱۲۰ ملیون فرانك فرانسه‌یی و ۱۴ ملیون دالر امریکایی) به باشگاه یووانتوس شهر تورین انتقال کرده لقب گرانقیمت ترین فوتبالیست جهان راکه تا آنزمان به‌دیگو مرادونا کاپیتان ارژانتینی باشگاه ناپل متعلق بود از آن خودش بودمی اند. او امروز در ایتالیا از شهرت و محبوبیتی برخوردار است‌که تنها مرادونا رایارای رقابت با اوست وبس. درمدت کوتاه (بیشتر ازیکسال) در حلقات‌فوتبال دوستان‌ایتالیا به ویژه شهر فلورانس چنان شهرتی کسب کرده است که وقتی در ماه می سال ۱۹۹۰خبر عقد قرارداد انتقال او به‌باشگاه یووانتوس شهر تورین پخش شد هزاران تن از هواخواهان باشگاه فیورنتینا به رسم اعتراض به سرکهاریخته دست به تخریبات وویرانگری زدند دامنه این تخریبات تا سرحدی وسیع بودکه مقامات پولیس شهر مجبوربه باز داشت صدها تن از معترضین شدند در این حادثه حدود ۵۰ نفر زخمی به جا گذاشت زیرافوتبال‌دوستان فلورانسی حاضر نبودنداع

(c) ketabton.com: The Digital Library

از زمین و از زمان

بزرگترین استیشن موتر جهان در ترکیه اعمار میگردد

تعداد وسایط ترانسپورتی در استانبول مرکز ترکیه مشکلات زیادی برای این شهر «رو پا یی- آسیا یی» به وجود آورده است.

استانبول که حدود هفت ملیون باشنده دارد جاده های موجود آن قابلیت عبور وسایط ترانسپورتی را که در آن کشور متزاید کم شده ندا رد بزرگترین پرابلم اعالی شهر آلوده گی محیط زیست است که در نتیجه افزایش وسایط ترانسپورتی بوجود آمده است.

برای رفع مشکلات در ترکیه در نظر گرفته شد تا استیشن بزرگ موتری در استانبول اعمار گردد که در نوع خود بزرگ ترین استیشن در جهان است.

دراین استیشن برای هزاران واسطه نقلیه امکان توقف مساعد خواهد شد. ودر ساختمان استیشن هوتل ها، بولی کلینیک، شعبات بانک ها دفتر ثبت اسناد طعام خانه ها ومرکز تجارتی در نظر گرفته شده است و سه صد هزار متر مربع مساحت را احتوا میکند.

در ترکیه نود و چهار فیصد انتقال مسافرین توسط موتر صورت می گیرد.

دو مین نمایشگاه بین المللی تخنیک کمپیوتر بنام ((کوم تیک ـ ۹۱)) از تاریخ سه الی دوزده اپریل در مسکو دایر گردید.

در این نمایشگاه بیش از یکصد و سه شرکت کمپیوتری جهان شرکت نموده و آخرین دستاورد های کمپیوتری شان را در سال نموده بودند. در این نمایشگاه محصولات شرکت های بزرگ و با نام جهان چون ای. بی. ام، اپیل، سامسونگ و زیمنس به نمایش گذاشته شده بود.

خودکار برای کور

میخایل میخایلویچ کوتلروپوف در سال ۱۹۰۴ تولد گردیده شغل اش ژورنالیست است پدرش و پدر کلانش معدنچی بودند. او فعلا تقاعد کرده و لکچر های را در محلات مختلف درروابطه با حفظ صحت ارایه میکند وی ورزشکار رشته دوش بوده که در چندین مسابقات داخلی وخارجی اشتراک ورزیده است اودرسن ۷۸ سالگی برای بار دوم ازدواج کرد ومیخواهد که ۱۵۰ سال عمر کند کوتلروپوف صه پسر دارد که آنها نیز متقاعد می باشند نواسه بزرگش ۳۵ سال وکواسه بزرگش ۱۶ سال دارد.

کوتلریوف درسن ۷۵ سالگی در ورزش دوش ریکارد جهانی راشکسته و مسافه ۴۲ کیلو متر و ۱۹۵ متر را در ۴ ساعت ۱۷ دقیقه و ۴۰ ثانیه طی نمود. بعدا قهرمان ا تلتیک خفیفه مسکو در گروپ مردان دارای سن ۸۰ الی ۹۰ شناخته شد. مسافه ۶۰ متر را در ظرف ۱۳٫۸۲ ثانیه و ۲۰۰ متر را در ۴۸٫۴۳ ثانیه پیمود. در سن ۸۶ سالگی علاوه برآن در آب سرد (۵۱ درجه سانتی گراد) آببازی می کند وبه پیاده روی علاقه دارد.

امریکا ئیان وی راسلفد مین می نامند (شخصی ایکه خودرا ایجادنموده است). در سن ۶۴ سالگی داکتران به اوگفتند که عنقریب خواهد مرد؟ مگر وی راز طول عمر خودرا در باکی محیط زیست میدانند (آب، هوا، آفتاب ...) و در این جمله غذا وورزش را نیز شامل میسازد. موصوف عقیده دارد که تماس های فعالانه انسان با طبیعت بهترین وسیله وقایوی امراض مختلف است. او میگوید که انسانها میتوانند باشرایط وی ۱۵۰ سال عمر کنند واضافه می کند که سیاست و اقتصاد کشور ها رابطه مستقیم با چگونه گی وضع صحی مردمان هر کشور

آیا داشتن چندزن مجاز است؟

در قزاقستان شوروی جایی اعظم اهالی آن را مسلمانان تشکیل میدهد جنبش جدیدی در حال تاسیس است.

در قزاقستان مطابق احصائیه های موجود بیش از صد هزار زن بی شوهر زندگی می کند. آنانی که طرفداران جنبش مجاز دانستن چند زن در قزاقستان می باشند. معتقد اند که با این کار پرابلم زنان بی شوهر حل خواهد شد. اما زنان این جمهوریت مخالف چنین تصمیم اند.

نا ظرین در قزاقستان براین عقیده اند که با قانونی شدن داشتن چند زن این خطر موجود است که سیلی از مردان از سایر جمهوری ها به قزاقستان سراز یرشو ند.

جمجمه هفده هزار ساله

او فولوژیست های قزاقستان شوروی جمجمه رابدست آورده اند که به نظر آنها بقایای پیلوت سفینه کیهانی سیاره بیگانه می باشد. به عقیده آنها این جمجمه میتواند به زنده جانی با مغز دارای رشد عالی تعلق داشته باشد زیرا حجم بزرگ جمجمه از این امر نماینده گی می کند.

آنها گفته اند در منطقه ایکه این جمجمه غیر معمولی یافت شده چوپان ها بار ها اشیان پرنده گروهی را مشاهده کرده اند.

یک نماینده منطقوی قزاقستان شوروی در مسابقه اظهار داشت که اگر تثبیت گردد که این جمجمه به انسانهای روی زمین تعلق ندارد این یک ثروت ملی محسوب می گردد.

چای معالج دندان

برخلاف تصورات گوناگونی که در مورد چای وجود دارد وبعضی ها آنرا ضرر فایک نوشیا به می پندارند، اخیرا متخصصین پوهنتون طب آذربایجان چنین نتیجه گرفته اند که نوعی از چای سیاه که بیشتر در آذربایجان زرع می گردد برای تداوی ووقایه دندان وسیله موثری به حساب می رود.

آنها متوجه شده اند در مناطقی که این نوع چای زرع می گردد امراض دندان به مراتب کمتر است. دانشمندان به این عقیده اند که خصوصیات ضد عفونی این نوع چای سیاه بیشتر است و بالای بیره ها و دندانها تاثیر گوارا دارد و دندان ها را مستحکم می سازد.

مجسمه سازی و ویدیو

صنعت فلم سازی در هند که با رقابت ویدیو وتلویزیون مواجه شده ودر سالهای ۱۹۹۰ از میان خواهد رفت. طبقه متوسط دهاتی هند بیشتر به ویدیو رو آورده است که موجب مرگ تقریبا هزار سینمایی بوده که بعلت فقدان بیننده و مصارف فزاینده مسدود شده اند.

رقابت عمده باسینما ها وخطری که آنها را تهدید میکند موجودیت ۲۰۰۰۰ موسسه ویدیویی است که فلمها را با مفاد سرشار کرایه میدهند وبفروشند.

فروشنده گان فلم میگویند صرف ده در صد فلمهای ویدیویی هند در چارچوب قوانین موجود «حق کاپی» فعالیت می کنند وبقیه مارکیت را از ((دزدی فلمها)) کنترول مینمایند.

«این دزدی وغارت فلمها به پینا نه ایست که هند متهم به یکی ازمتخلفین عمده ((کاپی رایت)) شده است. سال گذشته حکومت مرکزی کمیته ایرا موظف به تحقیق این مساله کرد، اما روند حقوقی آن به کندی پیش میرود.

چندا یک نماینده وانر برادرز، فلم ساز معروف امریکایی، میگوید زیادترین فلم های تازه در خلال چندروز بعد از آمدن آن به بازار راه خود را به المارپهای موسسات ویدیویی باز می کند.

او میگوید وینود ناگپال که سلسله وسیعی موسسات ویدیویی را در اختیار دارد باسرمایه ۱۵۰۰ دالر کار خودرا شروع کرد واکنون درآمد ماهانه او ازین تجارت نامشروع ۱۵۰۰۰ دالر می باشد.

بقول چندا، نه تنها طبقه متوسط هند بلکه حتی مردمان بی بضاعت هند نیز به کرایه گرفتن ویدیو و تلویزیون علاقمند شده اند.

سال گذشته از ۱۳۰ فلم هندی که به بازار آمد صرف سه فلم آن مفاد قابل ملاحظه داشت. فلم سازان شکایت دارند که پرداخت ۶۰ فیصد مالیه این توان را از آنها سلب می کند که در تقویت وکیفیت بهتر تیاتر وسینما بکوشند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

آیا میدانید که در کشورهای مشرق دور از آمد و شد چلچله مشوریای خوشمزه پخته میکنند.

چلچله دور پرواز ترین پرنده و قهرمان پرواز است : چلچله می تواند نه ماه سال را بدون لحظه ای توقف و استراحت، یك نفس پرواز کند. حتی به هنگام شب، در حالت پرواز می خوابد واگر لفظ ((خواب)) راکمی اغراق آمیز بدانیم. باید شاعر انه بیانند - یشیم وبگوییم : پرواز پرستو درشب، پرواز یست در حالت خواب و بیدا ری ، رویایی و اعجاب انگیز پرواز شبانه پرستو رویای زنده است.

پرستو را بی جهت قهرمان پرواز در میان پرند ه گان ندانسته اند. این پرنده کوچك بال وکوچك جثه ۱۰۰۰۰ کیلو متر فاصله را می تواند در مدت شش هفته پرواز کنان طی کند. روز ۱۶ ماه می ۱۹۵۶یك ماهیگیر آسترالیایی ، چلچله خسته ای را اسیر کرد که بربایش حلقه ای بود ، در روی این حلقه کلمه مسکو و شماره ۱۹۸۳۵۷-ف نقش بسته بو د تحقیقات نشان داد که این چلچله را یك دانشمند پرنده شناس شوروی در تاریخ ۵ جون ۱۹۵۵ از حفاظت گاه ((کاندالاش)) درنزدیکی دریای سفید حلقه گزاری ورها کرده است. تعقیب مسیر پرواز چلچله نشان میدهد که پرنده کوچك ۲۰۰۰۰ کیلومتر راه را پرواز کنان پیموده است. این ریکارد پرواز را تاکنون هیچ پرنده نتوانسته بشکند.

از شگفتی های زنده گی چلچله است که این پرنده کوچك حتی غذای اش را نیز به هنگام پرواز تهیه می کند . غذای او راحشرات ، مورچه های بالدار ودیگر موجودات خوردنی که در فضا وجود دارد. تشکیل می دهد .

پرستو با آنکه جثه کو چك دارد اما استخوان های سینه و ماهیچه بال هایش نسبت به جثه اش بسیار قوی ونیرومند است .

پرستو را باید پرنده آفتاب دانست. هر جا آفتاب گرم و درخشان باشد پر ستو هم است. پرواز پرستو همیشه به سوی سرزمین هایست که آفتاب گرم ودرخشان دارد. تنها در بهار وتابستان است که می توان دسته های بی‌شمار وعظیم پرستو هارا در آسمان دید . چلچله یك جهانگرد واقعی است سرتا سر جهان راپرواز کنان می گرد د. آنجا که باد سرد زمستانی وزیدن آغاز می کند وخزان فرامی رسد سکوچ پرستوها نیز آغاز می گردد . در دسته های چند صد تایی نروماده در ابتدا باهم مشورت می‌کنند. سلیقه همدیگر را در امرخانه سازی رعایت می کنند وهمیشه پرستوی ماده است که دوین گفتگو ها بیشتر حرف می زند وسلیقه نشان می‌دهد.

اگر دو پر ستو را دیدید که دو حا ل لا نه سا ز ی استند حتمی بدانید ، که آن یکی بیشتر جیك جیك می کند و دم تکا ن میدهد ومهاجرت پایان ناپذیر وسفر دور ودواز شان را به سرزمین دیگر آغاز می کنند . .

لانه سازی پرستو جالب و شگفت انگیز است در کار ساختمان آشیانه نرو ماده باهم صمیمانه همکاری و کمك می کنند. گل ولای کنار جویبارها وباطلاق هارا می آورند. و با ساقه گیاهان مخلوط می کنند. واین مصالح لانه سازی را هم در حال پرواز تهیه می کنندو می آورند به هنگام لانه سازی تب این طر ف و آ نطر ف می رود و بیشتر فعا لیت می‌کند بر ستوی ما ده است.

چلچله ماد ه به نزد یکترین آبگیر ها یا حو ض ها پرواز می کند مقدا ر ی آب در گلو - یش پر می کند سپس با لو لش مقدا ر ی گل یارشته ها را می گیرد و اینها را با آب دا خل گلو یش بهم می امیز د و بعد به محل لانه سا ز ی می آو رد . و ما ده را که در دها ن سا خته است

استا د لطیفی درسا لهایی که دو بار ه درپو هنی‌نندا ری سمت ریا ست را با ز یا فته بود . فرصت ها ی دیگر ی را برا ی گسترش و در خشش این مو سسه هنر ی فرا هم گر دا نید .

از آن سا لها یعنی ازسال ۱۳۲۱ که رو حی روز نه به میا ن آمد تا این سا لها که سا لها ی (۲۰) به پا یا ن خود نز د یك میشد . لطیفی گرم‌و سر د رو ز گا ر جا معه اش را به خو بی حس کرده‌بود.

دردرازای این سالهای‌تیا - ترو صحنه تمثیل فراز وفرود

آوپار ...

بقیه از صفحه (۴۱)

اش گفته بود :(اکنو ن اگر مد یر یت جشن دا شتبه با شیم با ك ندا رد . اما مد - یر یت جشن ومر ستو ن‌ندا - شتن بدا ن میما ند که مر - یضی سا ز ند ه را به منزل بخوا ند و دکتو ر را فراموش کنند....(!)

تب این طر ف و آ نطر ف‌می رود و بیشتر فعا لیت می‌کند بر ستوی ما ده است.

چلچله ماد ه به نزد یکترین آبگیر ها یا حو ض ها پرواز می کند مقدا ر ی آب در گلو - یش بر می کند سپس با لو لش مقدا ر ی گل یارشته ها را می گیرد و اینها را با آب دا خل گلو یش بهم می امیز د و بعد به محل‌لانه سا ز ی می آو رد . و ما ده را که در دها ن سا خته‌است

گزا ف خر ید و فرو ش می - شود. این نو ع پر ستو د ر نز د یکی سوا حل شر قی مالیز یا در میا ن شکا فهای کوه ها لا نه می کند . لانه این نو ع پر ستو از ما د ه خا مست که سخت‌مورد علاقه مرد م این دیا ر می با شد مرد م برا ی خریدن وخوردن این لانه ها پول زیا د ی می پر دا ز ند . نکته‌عجیب اینکه: لا نه ها ی او لو دو م رافقط پرستو های ماده می سازند در حا لیکه برا ی سو مین‌بار

این لا نه کمی تیر ه تر است و به اصطلاح جنس در جه دو م محسو ب می شو د ، بعد از کند ن لا نه ها ی دوم نو بت سا ختن لا نه سو مین می رسد ، پر ستو ها و قتی دید ند دو مین لا نه شا ن‌نیز به یغما ر فت برا ی سو مین با ر به کا ر لا نه سا ز ی می پر داز ند . این پر ستو ها در طو ل دو ران اقا مت خود در بین منا طق سه با رلا نه‌می

لطیفی دو با ر ه به پو هنی - ننداد ی بر می گشت، دگر - گو نی بسیا ر ی‌را دید ه‌بود. عهد ه ها ی گو نا گو نی ر، پشت سر گذا شته بود، مد - یر یت مجله صحیه ، عضو - یت انجمن ادبی ، مد یر یت - عمو می آژا نس با ختر مد - یر یت مجله بز گ سبز، مد - یر یت‌روز نا مه انیس، مد - یر یت شعبه سو م سیاسی - و زا ر ت امور خا ر جه،وا - بسته و اتشه مطبو عا تی و - کلتو ر ی و آمریت اطلا عا ت و مطبو عا ت در قا هر ه . رئیس نشرات‌رادیو ورياست

لانه پر ستو ها به چین‌صادر می شود . چا ینی ها هم علا قه زیا د ی به خو رد ن سو پ لا نه پرستو دارند.اما مرد م‌تا پلند آنرافقط به بیمار ان که دو ران نقا هت‌رامی گذ را نند می دهند . کسانی که لا نه پر ستو را جمع وری می‌کنند ((لانه چین)) نا میده می شو ند . کا ر لا نه چین ها بسیار خطر ناك است زیرا لانه ها بیکه در ار تفا عات‌سر به فلك کشید ه. کو مدر کمر تیغه ها ی بلند قرار دا ر ند مو قعیت بسیا ر خطر نا ك دا ر ند . لا نه چین ها از بالا طنا ب را به کمر یکی از کا ر گرا ن لا نه چین‌می‌بندند.واو را ا ز کوه پائین می فر - ستند کا ر گر لا نه چین یك سبد و یك کا ر د نیز باخود دارد. اوبا تکان دا د ن‌طناب اطلاع مید هد که او را با لا بکشند و یا پا ئین بیاورند هنگا م چید ن‌لانه ها ی پر - ستو ها صدمی می شو د تا لانه نشکند زیرا لانه شکسته مر - غو بیت و ار زش لا نه سالم را ندا رد . با این حا ل فرو - شند ه گا ن لانه هنگا می‌که پر ند ه مد ت سه هفته رو ی تخم قرار دا رد از کند ن لا نه چید ن لا نه خود دا ر ی می کنند.

و بد ین‌گو نه‌است که‌مردم جهان چلچله را نجیب تر ین بی آزار تر ین و مهر بان تر ین پر ند ه می دا نند،پر نده که به هر جا برود بها ر را گر می آفتا ب را عطر علفها و گل ها را با خود مید یه می برد ...

پرستوهای نروماده هنگام ساختن لانه با هم مشورت میکنند سلیقه همدیگر را رعایت میکنند

بقیه در صفحه (۷۸)

(c) ketabton.com: The Digital Library

رستورانت محبت

عروسی، شیرینی خوری و غیره مجلس خوشی خود را در رستورانت محبت برگزار نمائید. رستورانت محبت با محبت خاص و شرایط بسیار مناسب غذای خوب تهیه کرده از مهمانان خویش پذیرائی مینماید.

مجلس رستورانت محبت همه روزه از ساعت ۱۱:۳۰ الی ۲ ظهر

مخارج مجلس شما چشت در خدمت همشهریان است.

آدرس: جاده دارالامان مقابل پارک تفنگ پرچین فروشی ت ۲۵۷۶۶

قرآن میاموز...

بقیه از صفحه (۱۷)

هود بوظیفه خطیر خود قیام کرد، وبرای مواجهه با مشکلات آماده شد واز آنگونه که صاحبان دعوت بزرگ، خویش را مجهز میسازند، خودرا بنیروی عزیمتی که کوه را از جای بر میکند وحلمی که جاهلان سر سخت را منهزم میسازد، مسلح ساخت، وبانکار بتها وتقبیح عقاید شان برخاست.

هود گفت: ای قوم، این سنگها چیست که خود میتراشیدو آنگاه آنهارا میپرستید ودر مصائب ومکاره روزگار با آنها پناه میبرید؟ اینها چه نفعی دارند وچه ضروری میتواند پدید آورند؟

این رفتار وسلوك از طرف شما بی احترامی نسبت بعقل وناسپاسی نسبت بمقام شامخ انسانیت است. آگاه باشید که شما آفریده‌گار یگانه ای دارید که سزاوار عبادت و شایان توجه است واوست که شما را آفریده و روزی میدهد و اوست که زنده‌گی بشما می بخشد و باز میستاند. او دست شمارا بتصرف در زمین باز گذاشته وکشت وزرع رویانیده وقدرت جسمی و نیروی روحی بشما ارزانی داشته وازمال و منال وجاه وجلال برخوردار تان ساخته، پس باو ایمان آورید و بپرهیزید که از مشاهده جمال حق محجوب نمانید ودر برابر خشم راه مکابره وعناد نپویید که برشما آن روز که برقوم نوح رفت وروز گار آن قوم بازمان شما فاصله ای ندارد.

هود گفت: ای قوم همانا که خدا یگانه وبی شریکست و روح ایمان وخلاصه معرفت عبادت، خالص اوست واو از شما دور نیست بلکه از پیوند جان بشما نزدیکتر است، ولی این بتها که بعنوان شفاعت وبرای وساطت میپرستید، برعکس شما از ساحت قرب او دور میسازند و نشانه جهل و گمراهی شما ینند.

قوم از دعوت هود روی برتافتند وگفتند: توجز مردی سفیه وتند خوی نیستی که آئین عبادت ما را تقبیح میکنی وپیروی مارا از سیره پدران وشیوه نیاکان نکو هش مینمایی. تو کیستی که اینگونه سخن میگویی، چه مزیت بر سایر افراد مادارای؟ توهم مانند ما طعام میخوری وهمچون ماآب میاشامی و درسنن قوانین زنده‌گی با ما تفاوتی نداری، پس چرا خدا ترا از میان ما برسالت برگزیده وبرای دعوت مخصوص ساخته؟ ما در باره تو گمانی نمیبریم، جز آنکه دروغگو باشی.

هود گفت:

ای قوم من از سفاهت وبیخردی منزه ام وروزگاری درازباشمازنده‌گی کرده‌ام وسابقه سوء ونقطه ضعفی از من سراغ ندارید وتندروی و سفاهتی از من ندیده اید.. این چه غرابت وبعدی دارد که خدا فردی را از میان قومی برای ابلاغ رسالت ونشر دعوت خود برگزیند؟ این غرابتی ندارد، بلکه غریب آنست که خدا مردمی را بی سر پرست وبدون پیغمبری رها کند. و زنده‌گیشان را بدست هرج و مرج سپارد وبدون قانون وآئین بگذارد.

در عین حال من از ایمان آوردن شما نومید نیستم وازسوء رفتار وبی ادبیتان دل بد نمیکنم وآزرده خاطر نمیشوم. پس هم اکنون بعقل خود مراجعه کنید ودیدهٔ بصیرت خودرا بنور حقایق نفوذ دهید تا آثاریگانگی خدارا در همه جادراین دستگاه عجیب خلقت ونظام حیرت انگیز آسمانها وگردش منظم ستاره گان مشاهده کنید. زیرا:

هر گیاهی که از زمین روید
وحدة لا شریك له گوید.

هود چون انکار وعناد قوم را بدید گفت: من خدا را گواه میگیرم که در وظیفه تبلیغ وپند کوتاهی نکردم. وآنجا که میتوانستم در راه ارشاد وهدایت شما کوشیدم و باز همچنان بوظیفه خود ادامه میدهم ودر مبارزه مقدس خود با فشاری میکنم، وشما هم هر حیله وفشاری که در قدرت دارید در باره من بکار برید. من برخدایی که پروردگار من وپروردگار شماست توکل کردم. همان خدای که هر جنبنده در قبضهٔ قدرت اوست. همانا که پروردگار من بر راه مستقیم ومنهج حکیم است.

هود همچنان بکار خود ادامه میداد وقوم نیز همچنان بر اعراض وعناد خود میفزودند. تا یکروز دیدند که ابر سیاهی در گوشه افق پدید آمده. قوم بامید آنکه بارانی نافع فروبارد، کشتزار های خود را برای آبیاری آماده ساختند ولی هود گفت:

این ابر برای باران رحمت نیست بلکه بادعذاب آنرا بسوی شما میراند واین باد همان عذابیست که برای آمدنش شتاب میکردید. این بادی است که عذابی دردناك برای شما همراه آورده است.

طولی نکشید که باد بر شدت خودبیفزود وقوم دیدند که آلات و ابزار زنده‌گی وچهار پایانشان که در صحرا بودند در اثر فشار باد بهوا برآمدند وبجا های دور برت و پراگنده شدند! پس از دیدن این منظره هولناك سخت بوحشت و هراس افتادند واز شدت ترس بخانه های خود پناهنده شدند و درهارا، محکم بروی خود بستند، وگمان بردند که با این وسیله از دستبرد باد وفشار عذاب محفوظ ودرامان خواهند ماند. ولی آن بلا دامنه دار وآن خطر سخت وعمومی بود. باد، ریگهای بیابان را بشدت برانگیخت وهفت شب و هشت روز پیاپی همچنان باوضع زهره گدازی میوزید، تا سر انجام، قوم مانند ریشه های نخل برکنده هلاك در افتادند وبعد از آن آثار قوم محو شده و جزنام از ایشان چیزی بجای نماند.

اما هود پس یاران وهمکیشان خودراگردخود جمع کرد تا از آزار باد ((حضرموت)) رهسپار شبه ند وبقیهٔ عمر را در آن سر زمین بسر بردند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

صد کلید طلسم زندگی

شما برسفره طعامی نشسته‌اید. دراین سفره همه نوع اغذیه با رنگ و طعم و مزه‌های مختلف موجود است شاید بعضی از آنها با سلیقه و ذائقه شما جورنباشد. ازآن خوشتان نیاید. اشکالی ندارد عیبی هم ندارد چون همه سلیقه ها و ذائقه‌ها یکجور و یکسان نیستند ولی. بالاخره دراین سفره پر طعام غذایی باب میل و سلیقه تان یافت می شود. ازآن میل می کنید و لذت هم می برید.

منظور نهایی که استفاده شما ازاین سفره طعام است به دست می آید. مطالب و سخنان و بیاناتی هم که دراین مجموعه «صد کلید طلسم زندگی» از شخصیت های معنوی، علمی، ادبی و تاریخی گردآوری شده به مثابه و مانند انواع خوراکی هایی است که بدان مثل زده شد. ممکن است بعضی از آنها باب پسند و ذوق شما نباشد و یا گوینده آن مورد قبول و تأیید شما نبوده باشد مهم نیست. بلکه مهم اینست که شما دربرخورد با مشکلات و مسائل مختلفه درطول زندگی برای حل مشکل خود بالاخره به یکی ازاین کلید ها احتیاج خواهید داشت و چه نیکوست که بجای چند کلید یکصد کلید دراختیار داشته باشید. آیااین امر به نفع شما نیست؟

۱- خنده فکر را قوی و بدن راتوانا گرداند. ● رسول اکرم
۲- نیکخویی دوستی رااستوارکند. ● رسول اکرم
۳- یکساعت داد بهتراست از یکساعت عبادت. ● رسول اکرم
۴- پیرهیزازهر کاری که موجب عذرخواهی باشد. ● رسول اکرم
۵- هرچه را آسان گیری آسان شود. ● رسول اکرم
۶- سعی کنید محبت داشته باشید وازاین چشمه فیض الهی با بهره‌باشید. ● رسول اکرم
۷- خوش اخلاقی نیمی از دین است. ● رسول اکرم
۸- خوشرویی غبار کینه و دشمنی رااز دل ها می زداید. ● رسول اکرم
۹- بدترین مردم آن کسی است که به خانواده‌اش سخت گیرد. ● رسول اکرم
۱۰- هرچند درکاری حق باتو باشد بکوش از راه ستیز وارد نشوی. ● رسول اکرم
۱۱- بهترین کارها بعداز ایمان به‌خدا، دوستی بامردم است. ● رسول اکرم
۱۲- وقتی که بدی کردی با نیکی انرامحو کن. ● رسول اکرم
۱۳- سه چیزاست که به چشم نیرو می دهد نظر کردن برسبزه و آب روان و چهره زیبا ● رسول اکرم
۱۴- تا می توانید نیکوکار باشید و گردانیکو را هرچند کوچك باشد کوچك مشمارید. ● علی رضی
۱۵- هرچه خواهید از خدای خویش بخواهید تاخواسته های خود رابه دست آورید. ● علی رضی
۱۶- بسا سکوتی که‌از سخن گفتن گویاتر باشد. ● علی رضی
۱۷- فقر دردی است که کتمان آن کشنده و اظهارآن رسوا کننده باشد. ● علی رضی
۱۸- بی نیازترازهمه آن کسی است که تمایش درزندگی ازهمه کمتر باشد. ● علی رضی
۱۹- بهترین هدیه گذشت است. با مشمتان خویش مداراکنید. ● علی رضی
۲۰- جان را به دانش و حکمت بیارایید و تن را به کار و کوشش وادارید و هرگز ازخدای متعال تخواهید که شما رااز غوغای زندگی برکناربدارد زیرا لذت زندگی درتبرد ها و غوغا های آنست. ● علی رضی
۲۱- شماامروز با یك دست به حمایت خویشان ناتوان خویش پیش می روید ولی فردا هزاران دست به حمایت شما پیش می آیند آیا بازهم دراین سودا ضرر کرده‌اید؟ ● علی رضی
۲۲- قلمت مردانه خود را دربرابر اغیار برطمع درهم و دینار خم مکن و طوق بندگی دیگران را برگردن میانداز. ● علی رضی

۲۳- بهترین استاد، تجربه‌است. برترین مردم کسی است که بیشتر سودش به مردم میرسد. ● علی رضی
۲۴- نیکی کن همانطور که دوست داری با تو نیکی کنند. ● علی رضی
۲۵- بهترین دوست شما آنکسی است که عیوبتان را بگوید. ● علی رضی
دوست آن به که عیب و نقصی مرا
همچو آئینه رویرو گوید
نه که چون شانه باهزاررویان
پشت سررفته مو بمو گوید
۲۶- آنچه که برای مرد ننگ است غصه‌است. ● علی رضی
۲۷- آنچه که کهنه اش بهتراست دوست است. ● علی رضی
۲۸- خنده بزرگترین اسلحه درجنگ زندگی است. ● سقراط
۲۹- دوست خوب برتراز مال، جمال و افتخاراست. ● سقراط
۳۰- مرگ راز خدایی است برای چه انسان به کاری که برای او غیر مفهوم است دخالت کند؟ ● هوگو
۳۱- شادمانی در خانه‌ای است که مهرومحبت دران مسکن دارد. ● شکسپیر
۳۲- از دوست خود نباید جان خود نگاهداری کن. ● شکسپیر
۳۳- چیزی بگو که‌ارزش آن بیش از خاموشی باشد. ● فیثاغورث
۳۴- کارهاانسان رااز سه بلای عظیم دورمی کند. افسردگی، غش، احتیاج. ● ولتر
۳۵- من گریبان سرنوشت را خواهم گرفت او نمی تواند سرمرا دربرابر زندگی خم کند. ● بتهوون
۳۶- بدترین کلمات برای من نمیدانم نمیتوانم نمی شود میباشد. ● ناپلئون
۳۷- مرگ هرگز استوارتراز تولد نیست ● اناتول فرانس
۳۸- فرسختی دل داشته باش در شدایید زندگی به قلعه صبرپناه بر و مردانه مقاومت کن عاقبت پیروز می شوی. ● اتوشیروان
۳۹- کسی در زندگی کامیاب است که زیاد مهر بورزد خوب زندگی کند زیاد بخندد. ● اندرمین
۴۰- محبت را فراموش نکنید و آنرا ناچیزمشمارید. ● افلاطون
۴۱- پیروزی متعلق به کسانی است که بیشتراز دیگران استقامت دارند. ● ناپلئون
۴۲- مردان بزرگ کسانی هستند که پیش از دیگران استقامت دارند و هم در سعادت و هم در نکبت خود را گم نمی کنند. ● ناپلئون
۴۳- وقتی که با مشکلی روبرو می شوید اگر بترسید نیمی ازقدرت خود را برای مواجهه با آن از دست می دهید. ● مارك توایین
۴۴- از مخالفت و وجود مخالفان بیمناك نباشید. بادبادك هنگامی بالا می رود که با باد مخالف روبرو شود. ● مارك توایین
۴۵- سیاستمدار کسی است که حوادث فردا، یکماه، یکسال بعد را پیش بینی کند، و بعد هم بتواند دلیلی بیاورد که چرا اتفاق نیفتاد. ● چرچیل
۴۶- سعادتمند کسی است که درهجوم و مقابله با حوادث خود را نبازد. ● پاسکال
۴۷- اعتراف به نقص ضعف نیست. قدرت است. ● روزه پلدتان
۴۸- نیکی همه چیز را مغلوب می کند و خود هرگز مغلوب نمیشود ● تولستوی
۴۹- هرکه استقامت دارد پیروز است. ● پل دوپر
۵۰- من هر روز صبح خوشحال پای به‌دنیا می گذارم. ● ادیت‌وارتان
۵۱- دو روز در هفته را من درباره آنها فکر نمی کنم. آن دو روز دیروز و فرداست. ● جان بونیان
۵۲- بقدر آنچه که تصور می کنیم یا آنچه که به سرمان می آید تفاوت دارد. ● روسو
۵۳- با اندیشه آشفته دانش آموختن در گردباد آتش افروختن است. ● رومارس
۵۴- کسی‌از بخت خود گله داشته باشد در واقع از حقارت روح خویش شکایت دارد. ● مترلینگ
۵۵- کلیدی که همه دشواری هارا در زندگی خواهد گشود محبت است. ● ضرب المثل هلندی
۵۶- با صبر و حوصله ازبرگ توت می توان جامه‌ای ابریشمی ساخت. ● ضرب المثل چینی
۵۷- آنان که دیگران را دوست دارند بخود خوش ورزیده‌اند. ● ضرب المثل چینی
۵۸- آدم خوش زیان جهنوعوت دشمن ندارد. ● ضرب المثل چینی
۵۹- شفابخش ترین باده ها نمی توانند کمترین موجی دریك چاه عمیق بوجود آورند. ● ضرب المثل ژاپنی

۶۰- خردمند آهسته گام برمیدارد ولی زود به مقصد می رسد. ● ضرب المثل یوگسلاوی
۶۱- خوشبختی را همواره دردرون خود بجویید. ● ضرب المثل لاتینی
۶۲- اگرگریه نبود سرزمین وداع آتش می گرفت. ● ضرب المثل عربی
۶۳- از اینکه مردم نورا نمی شناسند غمگین مباش. از آن اندوهگین باش که مردم را نمی شناسی. ● کنفسیوس
۶۴- کسی که مایل است خیر به دیگران برساند خیرخودش راهم تأمین کرده‌است. ● کنفسیوس
۶۵- برای زندگی فکر کنید ولی غصه نخورید. ● دیل کارنگی
۶۶- دانایی این است که چه چیز رابراستی میدانیم و چه چیز را نمی دانیم اینست دارائی راستین. ● کنفسیوس
۶۷- اینکه انسان بتواند چیزهایی را که سبب آزاردیگران است درخود از بین ببرد هنراست. ● گوگول
۶۸- کسی که دارای قلب پاك نباشد ممکن نیست خدارا بشناسد. ● گاندی
۶۹- هیچ چیز محال نیست و هرکاری راهی دارد اگر به اندازه شایسته اراده داشته باشیم بقدر کافی وسائل پیدا می شود. ● لاروشفوکو
۷۰- سخن گفتن نوعی احتیاج است اما گوش دادن هنراست. ● گوته
۷۱- هیچکس به آن اندازه که تصور می کند خوشبخت و یا بدبخت نیست ● لاروشفوکو
۷۲- انسان هیچوقت بیشتر از آن موقع خودراگول نمی زند که خیال می کند دیگران را فریب داده‌است. ● لاروشفوکو
۷۳- اگر من خواهی خوشبخت باشی جز آنکه برایت مهیاست آرزو مکن. ● لاروشفوکو
۷۴- تربیت علم زندگی است. هنر خوب زیستن است. ● لابرلایه
۷۵- بزرگتر از آرامش فکر خوشبختی نیست. ● بودا
۷۶- تجربه درسی است گرانبها که ارزش آن ازگلیه دروس مهم اساتید عالیقدر بالاتراست. ● میسرون
۷۷- نیکبخت آنکه خورد و کشت. بدبخت آنکه مرد وهشت ● سعدی
۷۸- دو چیز محال عقل است خوردن بیش از رزق مقسوم و مردن بیش از وقت معلوم. ● سعدی
۷۹- کسی که‌امروز رااز دست می دهد فردا را نخواهد یافت خوشبختی آینده دراستفاده از زمان حال است. ● شاپگینگ
۸۰- اگر هر روز راه را عوض کنی هرگز به مقصد نمی رسی. ● بالاش
۸۱- خوشبخت کی است؟ آنکه تنی سالم داره ولی دوستدار مردم. ● طایس
۸۲- خیلی بجاست بدانیم که درون ماکسی وجود داره که همه چیز رامی داند و آنچه را به صلاح ماست می خواهد و بهترازما انجام میدهد. ● هرمان هسه
۸۳- غم و غصه را که چون میهمان پیغیری صاحب خانه می شود. ● بردی
۸۴- ازآدترین انسان ها کسی است که فقط تابع خدا و خوداست. ● فنلون
۸۵- اگر زندگی را دوست داری وقت گرانبهای عمره راتلف مکن. ● فرانکلین
۸۶- هرکس زیباتش شیرین تر دوستانش بیشتر. ● فارسی
۸۷- موپیلی مارا به سیر در عالمی می برد که هنوز برای انسان مجهول است. ● آلفرد دوموسه
۸۸- زندگی امروز کشتزاری است که زندگی فرداازآنجا می روید. ● لاکورد
۸۹- حقیقی ترین حقیقت ها محبت است. ● بلا
۹۰- نیك بخت ترین مردم کسی است که دردار به سخاوت بیاراید و گفتار به راستی. ● یوهلی سینا
۹۱- افتخار درخشك کردن قطرهاشك است نه درجاری ساختن سیل خون. ● بایرون
۹۲- عفو به هنگام برخورداری از قدرت نشان دلیری است. ● یوهلی سینا
۹۳- اندوه‌گرگ روح است و شادی‌زندگانی آن. ● لاکورد
۹۴- آنچه به پروردگار مدیونیم دوست داشتن دیگران است. ● بایکون
۹۵- آنجا که دل نیست موسیقی وجود ندارد. ● واگنر
۹۶- سکوت بخش اساسی موزیك است. ـ
۹۷- امید بزرگترین توشه راه زندگی است. ـ
۹۸- محبت‌ا رشته پیوند و تنظیم کننده گردش سیارات و کهکشان هاست.
۹۹- محبت خمیره مایه‌کارگاه آفرینش است. ـ
۱۰۰- محبت زیر بنا و اساس دعوت انبیاءاست. ـ

رهنمای معاملات
رهنمایی درخرید
و فروش خانه
زمین آپارتمان وموتر
روح الله فقیری
آدرس: شهرنو چارراهی حاجی یعقوب
متصل مسجد جامع شیرپور
تیلفون ۳۲۵۲۹

(c) ketabton.com: The Digital Library

معالج خوبچون

مردی پیش داکتر رفت و گفت، من شبها خرو پف میکنم و باعث نا را حتی دیگرا ن میشوم کاری کنید که خرو پف نکنم. داکتر که تخصصی در این باره نداشت برا ی ه اینکه حق‌ویزت گر فته با شد ، گفت: مو قع خوا بیدن سو را خهای بینی تان را با پنبه ببند ید و جلو ی دهان تان را بادستمال محکم کنید! مرد گفت :آقای داکتر اگر این کار رابکنم خفه میشو م،داکتر گفت فکر نمیکنم خفه شوی‌حالا یك دفعه برای امتحان این‌کار رابکن اگر خفه‌شدی دیگرنکن.

تشبث لبخند

مریضی در حا لی که سرو کله اش پانسمان شده بود وارد معاینه خانه داکتر روا- نشناس شده گفت .

هر کس دستور شما راا جرا کند این است سزایش .

داکتر پر سید. مگر چی شده ؟

مریض گفت:

چند روز قبل شما به من دستور داد ید غم‌ها را فرا- موش کنم‌وطرف هر کس لبخند بز نم. من هم دیروز در چار راهی به سوی یك دختر مقبول لبخند زدم و لی‌برادرش مرا به این حال انداخت.

پشت کست

روزی ملا نصر الدین زیر درخت‌تخته به پشت خوا بیده بود آهنگ میخواند یك‌مرداز پهلویش گذشت دید که ملا خوا ند ن می کند. دوباره باز گشت کرد دید که ملا روی به‌دل افتاده وخواندن میکند مرد به تعجب از ملا، پر سان کرد که میبخشید پیشتر از پهلوی شما گذشتم شما تخته به پشت افتا ده بودید خواندن میکردید حا لاکه دوباره امدم روی به‌دل افتاده اید خواندن میکنید این چه کپ‌است؟ملا گفت او برا در این خو سوال شده نمیتوا ند پیشروی کست خلاص شد حالی پشت سر اوره ما ندیم.

تغییر حال

دو روز بعد از اینکه داکتر بیمارش‌ارا معاینه کرد وبه او نسخه داد به عیادت او رفت وگفت مثل اینکه تغییری در وضع شما پیدا شده است از این‌با بت‌خیلی تعجب میکنم‌چرا در حالیکه نسخه‌هایش رابعلامت شکر به آسمان بلند کرده بود گفت :

آقای داکتر تعجب ندارد تاوقتی انسان اجلش نرسیده نسخه هیچ داکتری نمیتواند درحال او تغییری بدهد حتی نسخه خودشما !

شیر آغا

• مردی که نمی خندد

باز نده

معمولا در مسا بقات ورزشی از قبیل فو تبال، کشتی رانی وغیره که طر فین مساو ی میشو ند باز نده تما شا چی بیچاره است که پو لی داده ویك مسابقه مساوی و بی نتیجه را تما شا کرده‌است.

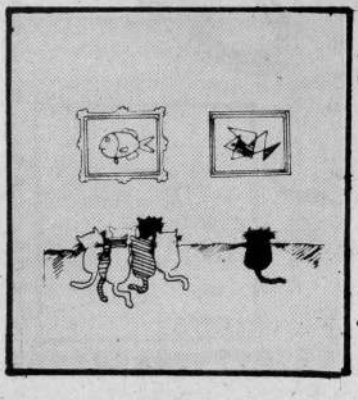

قصا بی باز می کرد.

سموش:در قدم اول میکو شید تا تلك سا زان را نیست ونا بود کند.

سخروس: شغلی انتخاب لخوا هدکرد فقط یك ژیگو لو میشود .

سعکس: نمیگذ اشت کـه خواب کارگـران شا روا لی برهم خورده انبار گنا فات‌را، پاك کاری کنند.

سعنکبوت: پار چه با فـی می‌کند.

سپشك: به علت تخصص در شنا سا یی انواع گو شت

اعلامیه شیر آغا

نظر به خیانت و پا یگر یـزی تخنیکر دستگاه ، شیر آغـا حاضر شد تا ما نند مقتشین شا روا لی گا بل کنترو ل جدی صفحه را که صد در صد به نفع خو دش میبا شدداو - طلبانه بد ست بگیر د گر چه تااکنو ن از پر ز ه جات‌دستگاه معلو ما ت خو یشرا تکمیل ننمود ه . عجا لتا فکا هیا ت خند ه دار و طنز های چند گا نه دار را به خوا هر زاده ها و برادر زاده ه ها یش ا نتقا ب و با اخذ پرسشوه که یکسی از ضرورد یا ت مبر م عصرماست با حا ضر به ترمیم دستگاه شد

(c) ketabton.com: The Digital Library

سیمای تو رنهای طلایی

- احساس خو شبختی گمشده خیلی از انسا نها ست. دربهار صداقت، غنچه‌اعتماد گل می کند.
- حیات در بعضی از چهره‌ها مرده است .
- تو پسنده ای که‌واقعیت‌نما یی نکند، به حقیقت گرایی نخوا هد رسید.
- تحر یك احسا سا ت خوی تعیین تکلیف برای اند یشه است.
- گاهی آخرین حرف، او لین بار گفته می شود .
- نوعی اعتبار مسوو لا نخد گروی و عده های آنها است.
- چهره دنیا برای گر سنه‌ها زشت می نما یاند.

گاهی ، آرایش‌ها هر، مخل آسایش با طن دیگرا ن می‌شود.

- گاهی، الهه های آسما نی را در منازل زمینی می توان یافت.
- به تناسب تنو مندی تکنو لوژی، جهان کو چك می‌شود.

اسیای زمان ، گندم بعضی از هستیها را آرد می کند.

- کسانی که محنت جفا را نکشیده اند به‌مواد پو فا نخوا هند رسید.
- از روزن امید می توان به وسعت بیکران جهان هستی سفر کرد.
- خیلی از سو گلد شتها ، داستان گذشتین از سر است.

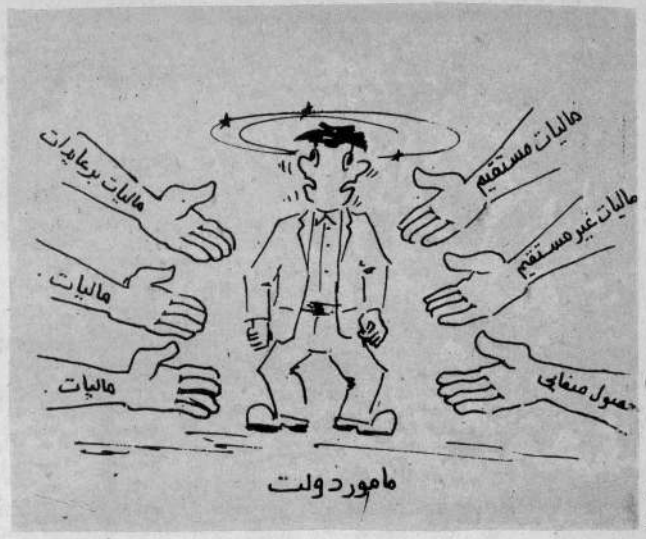

فرق بچه‌های امروز با سابق

فرق بچه های امروزی باسابق این است که بچه های سابق پیش روی پدرو ما در شان خجا لت می کشید ندولی بچه‌های امروزی سگرت میکشند.

زبان انگلیسی

- من زبان انگلیسی را مثل زبان ما دری ام حرف میز نم
- زبان مادر یت چه زبا نیست؟
- زبان انگلیسی !

دوران پدر کلانم

در روزگاری که پدر کلانم زنده‌گی می کرد مردمان آنزمانه در سطح یك ولایت همدیگر شانرا می شناختند وحتی به‌نام وباتمام مشخصات می‌شناختند، به غم وخوشی هم می رسیدند ودر محافل همدیگر شر کت می کردند .

آنان به مساجد وخانقاه ها می رفتند، حافظ وسعدی می خواندند ، شاهنامه از بر می کردند وبه مثنوی شریف چون کلام آسمانی احترام داشتند . آنان قلبا معتقد بودند که بنی آدم اعضای یك دیگر اند .

با یاد آوری این موضوع ، بسیار احساس خو شی کردم .

در زمان پدرم، آدمها کمی مترقی شده بود ند، به جا ی قلبه از تراکتور استفاده می کردند ویا وقتی از قریه به‌جای دیگر می رفتند عوض مرکب از بایسکل کار می گرفتند .

آنها به مسجد و خانقاه نمی رفتند ولی گاهگاهی در داخل قریه محافل شعر خوانی وشب نشینی هایی به شیوه عارفانه ترتیب می دادند .

در این زمان، مردم همدیگر شانرا درسطح قریه‌می‌شناختند ودر سطح قریه به مشکلات هم رسیده‌گی می کردند .

من، با دیدن این وضع، کمی احساس خوشی کردم .

سالها گذشت وما از قریه به شهر آمدیم، در اینجا از محافل عرفانی وهنری خبر ی نبود. ماموربن صبحانه تو سط موتر اداره به دفترمی رفتند و شام به خانه می آمدند، چون برق داشتند تلویز یون می دیدند وویدیو تماشا می کردند وتاسال نو که تا عید باز نمی رسید ویا کدام ضرورتی نمی داشتند زنگ خانه همسایه را فشار نمی دادند واز احوال هم نمی پرسیدند .

در اینجا ، در شهر، افراد واشخاص تنها کوچه گیها ئی شانرا می شناختند .

... ومن با دیدن این حالت تعجب کردم .

چند سال بعد پدرم به‌پایتخت آمد واشغال وظیفه کرد، اینجا مردم عصری تر بودند، دربلاك های لوکس بلند منزل دراپار تمان های مستقل زنده‌گی می کردند ، با وجودی که‌همسایه ها ازیك زینه عمومی به پنج منزل رفت وآمد داشتند و لی تنها باشنیده گان دو اپارتما ن که در یك دهلیز زنده‌گی می کردند باهم سلام و علیکی داشتند اما نامهای همدیگر را نمی دانستند وبه غم و شادی شان نمی رسیدند .

بادیدن این وضعیت ، به حیرت فرو رفتم .

تحصیلم دوام داشت که بورسی به من دادند . اتفاقا به یکی از پیشرفته ترین کشور های جهان که در آنجا همه‌کار را ماشین وکمپیوتر انجام می

بقیه در صفحه (۷۳)

(c) ketabton.com: The Digital Library

خودم گم ...

بقیه از صفحه (۲۳)

از غیبت من آگاه شده بودند. وقتی بامادرم روبه رو شدم از خجالت نمیتوانستم به چشمان مادرم بنگرم. خدا میداند که مادرم چقدر گریسته بود. دور چشمانش حلقه کبود نقش بسته بود. سر انجام نزدیکتر از برادر همکارانم که برایم مهربانتر از برادر بود همه قضایا را اعتراف کردم، اما سوگند یاد کردم که به شرافت من تجاوز نشده است، حتی مازیر یك سقف نخوابیده ایم. مگر مادرم قبول نمیکرد، آن وقت مرا نزد داکتر بردند، داکتر هم بی گناهی و پاکی مرا تصدیق کرد، ولی دهن خویش و قوم را نمیتوانستم ببندم.

مادرم پافشاری میکرد که باید آن پسر بامن عروسی کند. ومن که قول وقرار (.....) رابه خاطر سپرده بودم واورا بزرگترین تکیه گاه خود میدانستم نام وآدرس اورا در اختیار خانواده ام گذاشتم. ساعتی بعد اورا حاضر کردند او آمد همین که مقابلم ایستاد، از دیدن من چشمانش گرد شدند باتوعی حیرت آمیخته با بیگانه گی نگاهش رابه رویم پاشید از دیدنش دلم سخت تپید یك لحظه بیش تصور میکردم که همین حالا او می آید و دستم را میگیرد مرا عروس خود میسازد بعد خودم را درلباس سپید عروسی دیدم شال بنارسی به سرهر دوی ما انداخته شد، قرآن را مقابل ما باز کردند. هر دو سطری ازآن را برخواندیم بعد در آیینه دیدیم. ولی ناگاه در آیینه چهره دیگری ظاهرشد چهره یك شیطان من در آیینه دیو وحشتناکی را دیدم که از چشما نش قوغ آتش بیرون میریخت از دهانش به عوض زبان یك اژدها بیرون شد آن وقت فریاد زدم، زیرا (...) از شناخت من انکار کرد. سپس گفت مرا هرگز نمیشناسد هرگز با من هم صحبت نشده است شانه هایش را بالا انداخت [illegible]

بیندیشد از پیشم رفت...

همه چیز برای من به پایان رسید عشق او، سوگند های او وقیافه او همه وهمه چون سایه های لرزانی از پیش چشمانم کنار رفتند دور رفتند بعد پیچ غبار ودود به‌سوی آسمان بلند شدند ومن‌هم راگم‌کردم خودم راواوراکه شجاع ترین وپاکباز ترین مرد رویا هایم بود، گم کردم و من لباس سیاه ماتم به تن داشتم اعتمادم را دربین خانواده از دست دادم ....

حالا شما بگویید چه کنم او شیوه دوست داشتن رابه من آموخت ولی خود سخت خاین بود. دوستی اورابه های اعتماد زنده‌گیم راسست کرد. فرو پاشید وبه خاك یکسانش کرد. مادرم حیران مانده بود نمیدانست برای من بگرید ویا برای خودش. من هیچ ثبوتی نداشتم تا اوراحاضر به ازدواج باخود بسازم.

مثل بید میلرزیدم بغض گلویم را میفشرد چشمانم میسوختند ولی‌اشك هایم خشکیده بودند.

وحالا ازآسمان خوشبختی بازمین ناامیدی بی باوری وبدنامی خوردم. چی بگویم که‌از فشار اندوه به‌من چی میگذرد هرشب با خوردن دارو های خواب آور به خواب میروم تا نشنوم که مادرم چگونه میگریست و دیگران چگونه توهینم میکنند. اکنون من‌مانده‌ام وبیماری ملالت، من‌مانده‌ام وتوهین دیگران ...

او همه چیز را گفت دخترك ساده وبی ساختی لمست همسان طوری که گنهکاری مقابل قاضی به گنا هانش اعتراف میکند همه چیز را برایم‌گفت وهرآن چه راکه دربس پرده قلبش داشت بیرون ریخت.

وقتی ترکم میکند لحظات دیرپادر موردش میاندیشم. دلم گرفته‌است. اومرابه قضاوت کردن میطلبد و کمك میخواهد، ولی من قضاوت را به خواننده گان مجله واگذارمیشوم. وکمك را از کسی میخواهم که دخترك اسمش را برایم فاش نکرد وآن را چون گنج گرانبهای در قلبش نگاشته بود.

تولد در فضا ...

بقیه از صفحه (۱۲)

بیولوژیکی شوروی ((کوزموس ـ ۱۱۲۹)) بود. کوشش برآن شدکه برآمدن جوجه مرغ از تخم به فضا صورت بگیرد. به‌همین‌اساس کمپلکس ((صلح)) دستگاه ((ماشین چوچه ـ کشی IM)) که متخصصین اتحاد شوروی وچکوسلواکیا ساخته بودند به مدار انتقال داده، تحت تجربه و بهره برداری قرار گرفت.

در آن اضافه از ده ماتخم بودنه گذاشته شده بود، که همه دا را ی شرایط لزومی بر آمدن چوچه مر غها

دموکراسی

بقیه از صفحه (۷)

۱ـ اگر او اول به آرایش و پیرایش سیاست میپرداخت هرگز اتوریته و قدرت بسا ز ی اقتصـــادی را نمیداشت.

۲ـ دموکراسی نمیتواند همیشه همپیوندی ملی را ایجاد کند.

به نظر میرسد که لیتوانیایی ها، استونیایی ها، لاتویایی ها، گرجی‌ها، اوکراینی ها وحتی تمام روس ها، همه همه میخواهند از اتحادجماهیر اشتراکی شوروی خارج شوند.

یوگوسلاویا که شهروندان آن میتوانند به همچو مساله یی رای‌دهند حالا در برابر پرابلم تجزیه شد ن کشورشان به جمهوریت های‌جداگانه به حالت تعلیق وبلا تکلیفی قـــرار گرفته اند.

اگر دموکراسی میتواند بـــرا ی قدرت مرکزی حدوحدودی قایل شود، در جانب دیگر کاهگاهی آنرا ویران کرده هم میتواند. از قرار معلـــوم امریکایی هاکه دربرابر سیاستمداران خویش به شکل دیوانه وار پرشورو احساساتی اند به نظر نمیرسد که از تخم بودند. تمام آلات اتو ماتیکی مجهز به وسایل کنترولـی و اندازه بودند. زمانیکه عمله درمدار پـــرواز هواگشتی پاربری وی کانتینری کوچکی راهم که به تعداد ٤٨ بیضه تخم‌بودنه درآن گذاشته شده بود نیز همـــراه داشت. به فضا نوردان لازم بود که آنها را بداخل ماشین چوچه کشـی گذاشته وبر آمدن چوچه ها را ازتخم ها انتظار بکشند.

آمر لابراتوار انستیتوت طـب ـ بیولوژیکی تاماراگودریفا میگوید کـه هشت بودنه یکی بی دیگری از تخم هابرآمدند. اما دوی آنهانتوانستند که کفن (پرده) را کاملا پاره کرده و ازتخم برآیند. لیکن شش دیگـــر زنده‌گی کوتاه گیهانی خودرا شروع کردند. متاسیفانه بعد ازچند روز از شش چوچه بودنه دو چوچه بودنه باقی ماندند.

از انتخاب دو باره شان اجتنـــاب ورزند. آنها امروز درباره اصـلاح قانون اساسی ومحدود ساختن تعداد اعضای کانگرس سخن میگویند.

امریکایی ها هرگز هواخواهـــان افراطی دموکراسی نبوده اند. سا ل هاقبل دریك فلم متحد میهن‌پرستانه ((درباره انقلاب امریکا)) توهـــاس جفرسن دریکی از صحنه ها چنا ن نشان داده میشد که بابی حوصله‌گی زیاد همرزم انقلابی وپر حرارت خود را در آستان انقلاب ورانداز مینماید. جفرسن تند خووشتابکار در صحنـه دیگری ازفلم‌میگوید. «اگر این‌مردم دموکراسی را نمیخواهند ما قاشمهای دموکراسی رابه زور در حلق شا ن داخل میکنیم.»

دموکراسی شایسته گی ها یـی عظیمی دارد. هنوز هیچ دستگاهـی «والاترین» ثابت نشده است. این پدیده نیز بایست پله های طبیعـی رشد خودرا بپیماید وسپس تغذیه تربیت وپرورش داده شود. دوغیر آن اگر کسی بخواهد قاشی ها رابه زور در حلق مردم داخل نماید پی‌ـ آمد های نهایت خطرناکی [illegible]

مهاجرت

بقیه ازصفحه (۹)

خانواده مشترك شدن با فرانسه را میرسانند.

هر کشور «پذیرنده» با آخریـن تلاش، میکوشد، توفان را جلو گیری یادست کم آن را رهنمایی نماید.

جسپین بیرگارسن کار شناسـی امور مهاجرین در سازمان تکامـل و همکاری اقتصاد گفت: «توقـف مهاجرت غیر قانونی ناممکن است و بهترین شیوه ممکن در این باب، دادن یك هشدار قوی برای مهاجریـــن فزاینده است.»

البته میتوان گفت که همچـــو هشداری، به جز یك جمله شفا ف دیگر هیچ چیزی نیست.

جوناس ویدگرین ازاداره کمیسیون ملی ملل متحد برای آواره‌گان خاطر نشان نمود که «اگر کسی تا سرحد آلمان خودرا رسانیده وبه هر لسانی که واژه «پناهگاه» را تلفظ کنـد، برای کم از کم دوسال درآن‌جامیماند.

سوا کردن پنج فیصد آواره گا ن راستین از میان انبوه جستجو گران زنده‌گی مرفه یك پروسه بسیـــار گرانبار ودراز ملت خواهد بود.

مصارف در راه آواره گان برای کشور های غربی سالانه هشت‌بلیون دالر تمام میشود واین یك ششم مقدار بولیست که جهت کمك و تقویت به کشور های جهان سوم پرداختـــه میشود.

تازه اینکه تصفیه آواره گـــان «اقتصادی» تو فان را ازخشم فـرو نمی نشاند. همین اکنون یك ملیو ن نفر مهاجر به شکل غیر قانونـی در اروپا زنده‌گی به سر میبرند بیشتر از چهار ملیون نفر از اهالی مکسیکو والسلوادور به شکل غیر رسمی د ر اواخر دهه هشتاد به امریکا آمده‌اند. (این ارقام زمانی به دست آمد کـه امریکا مساله قانونی ساختن زنده‌گی آنانی واکه برای ملت معینی در این خاك زیست دارند، در دستور روز قرار داد.)

مراکشی هاوسیاهان افریقاهواره در تلاش اند تاباگذار ازجاده کم‌عرض وبیمودن باریکه های وارد اسپانیـا شوند.

تنها در سال گذشته (۱۹۹۰)هزار نفر سومالی در جستجوی پناهگاه در فنلند دیده شده اند.

پس ازبرو افزوگادیشو پایتخت کشور های‌شان‌جاروب‌شده‌بو توسط ترن به هلسنگی فر ستـاد شده‌اند.

حکومت های جداگانه ووحدت‌اروپا در تلاش اند تا با گردهـم آوردن بیگانه‌گان مقیم از یك جانب ومواظبت وکنترول شدید مهاجرین تازه وارد از جانب دیگر عملا وارد اقدام‌شوند.

در فرجام کشش زنده‌گی راحـت ورویایی و فراهم بودن وسایل تفریح بسیار ارزان در غرب، هرگونـه کوشش وتلاشی را جهت کنترول این روند پایمال میسازد.

قسمی‌که گارسن افاده داده است نخست باید کشور های میزبان برای چندین سال در برابر مهـا جـرین سختگیری پیشه نموده و سپس با قانونیت بخشیدن زنده‌گی آنانی که قبلا آمده اند بپردازند.

سر انجام همه نگار شناسان به‌این نکته معتقد شده اند که بـــر ا جلوگیری از مهاجرت، بهترین‌شیو ممکن، جذاب وجالب ساختن زنده‌گی درداخل کشور های «فرستنـده» است، تابه اینگونه آرزو و گر ایشر مهاجرت مهار شده آرام آرام کا هش یابد، اما همین «سرانجام» و قـت بسیار طولانی به کار دارد. معیارهای زنده‌گی در اکثریت کشور هـا ی افریقای سیاه روز تاروز مسیـــر تهیدستی را میپیمایند.

روس ها و کشور های اروپـای خاوری کم از کم یك نسل فقیـر بیچاره شدن را در نظردارند.

غرب ثروتمند با تمام قوا مجبور است، محلی را در شرق میانه برای بیگانه‌گان پیدا کند.

البته این نکته رانیز نباید ناگفته گذاشت که پدیده مهاجرت از جهات معینی، اثر بخش نیز بوده‌میتواند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دنیوی کال

(۲۱) مخ پاتې

غنمو، اوړو او بیلوبیلو خانګو خخه یو ښکلی ډوډی پخوی. داډوډی دښه شګوم په تو ګه پخیږي. ددی دپاره د ریبلو به مهال کې یالومړی یا وروستنی وړی را اخلی او داوبو د پا ره ترلمر خاته یوزی په چینو کی ګرځی کله چی چینی ته رسیږی دهغی سره ډوغیر کوی اوچینی ته توری بیسی، غنم یاخواړی او مني وړغورځوی، بله رسمی عنعنه یی داده چی د سو یس په شاتو لرګی ته اور لګـوی دالرګی باید نارینه له خنګـه خخه راوړی نارینه کله چی ونی ته رسیږی دهغی سره روغبر کوی او بسله ریبلو خخه باید دخنیځ لوری ته ولویږی که بل لوری ته ولویده نو به بلی ونی پسی ګرځی البته به بلغاریا کی داډوله باید هیڅ مشکی ته ونه لویږی.

دالرګی بیا دکور د میرمنی له خوا بلږ ګه کیږی د درلوی، دپاره ډوډی ورته راباسی په میوو کی یی ایږدی د مخه تر لګولو به خانګو یی سینګاروی.

بله عنعنه داده چی دنیکونو به یادد کور په کړکی کی یوه شمعه یاډوبه بله وی که ډوبه مړه سوه نا انګیری چی په دی کال کی دکور یوغړی مری. په نوی کال کی چرګان نه خوری اوداسی انګیری چی ګوا کسی سوکالی او نیکمرغی لکه مرغه الوزی.

اطریش :

په دی هیواد کی ترنوی کال یوه اوونۍ دمخه دکور میرمن ګردی ډوډی (ټکی) پخوی ددی ټکی به پخیدو کې باید دکورټولـه غړی حاضر وی ددوی سـره داسی عقیده شته که چیری د ټکی به پخیدو کی ډیرې سترګی حضور ولری مومره داټکـی اغیزمنه وی پر ټکی باندی ډول ډول رسمونه کاږی چی دبد ـ مرغیو پای ښکی.

هنګری :

په دی هیواد کې عقیده لری که چیری غواړی شتمن واوسی نو دنوی کال ترپیل خو ګړی دمخه باید خه پیسی په اوږغوی کې ټینګی وپیسی او دنوی کال دزنګ په وهلو سره پیسی په لاس دکور انګړ ته وخځلی.

چکوسلواکیا :

په دوی کی داسی انګیـزل کیږی چی دنوی کال یالومړی ورځ باید له کوره دباندی تیره نه کړی که نه نوټول کال بـه پردیس وی. او دنوی کال په لومړی شپه باید ویده نه شی که نه نوټول کال به یا ناروغوی یاهم بخت به یی ویده وی.

جاپان :

په دی هیواد کی سپهارنیی خواړه هرخومره چی زیات وی به همغه اندازه دکورنی راټولونکی ژوند نیکمرغه وی او شتمـن کیږی. بله عنعنه داده چی دنوی کال به درشل کی دکور دوړه وړاندی یوه رسنی تری هغه به بیلوبیلو او بسکلو کاغذوپیچی دهغه به خنګ کی یوه مالتـه ایږدی اوبه غولی کی د صبر، پیسی او زړدالو دونی خا نګی ښکوی داټوله داوږده عمـر، غښتلتوب، زغم، مقاومـت او تلپاتی ښایسته نیټی دی.

منګولیا :

دنوی کال په سپهار د غوښو او شیدو خخه جوړشوی خواړه پردمستر خوان ایږدی سپیـن خواړه په سپینه سپوږمی کـی لوړ حکمت انګیری. او خلـك دا ارمان لری چی دا خواړه په نوی کال کی درمو په زیاتیدو کی اغیزه لری. دنوی کـال دمبارکی په خنګ کی یوبل ته ډغاروپر ډزیږیدو او زیاتیدو هیلی خرګندوی.

خانه‌های سال ۲۰۰۰

بقیه از صفحه (۱۹)

که حتی در علم موجودیـت صاحب خانه بازهم به او وفادار وفرمانبردار باقی میمانـد. صاحب خانه میتواند از فاصله های بعید نیز حرکات وامـور داخلی منزل را ذریعه فرستادن اوامراداره کند. مثلاً به اساس اراده او میتواند دریچه ها ی کلکین هابسته ویا دوباره باز گردند. مقدار مواد گرم کننده کنترول شود. ازورودواشخاص غیر جلوگیری بعمل آید. حتی میتواند امر انتقال مواد غذایی راباالای منقل برقی، داش‌برقی وبریان نمودن آن را صـادر نماید.

در صورت موجودیت‌شخص خانه ذریعه صدا کنترول‌میگردد یعنی با شنیدن صدای صاحب خانه همه اوامر وخواستهایش برآورده میشود مثلا هنگام‌شب هیچ ضرورتی به بر رسـی و تحقیق جهت‌کنترول از صحت اجرا ویا عدم اجرای اوامـر نیست زیرا اوامر بلا درنـگ وبدون اشتباه انجام‌می‌پذیرند، واز طرفی هم هرامری با جواب ((بلی صاحب !)) مواجـه میگردد.

میاشت بیا پر درو برحوویشله سوی ده او دکال په اخیر کی به پنځه ورځی جشن اوبـه کښیسه کال کی شپږ ورځـی جشن زیاتیدی دا کلیزه ۱۳کاله استعمال سـره او د ۱۸۰۵ م کال دډسامبر پر ۳۱ نټـه ګریګوری کلیزه ومنله سوه او په ۱۸۷۱ م کال د فـرانسی دانقلاب سره سم دهغه هیواد دزیار ایستونکو له خـوا د فرانسې دانقلاب‌کلیزه د۱۸۷۱م کال دمارچ د ۱۸ خخه دمخ تر ۲۸ نیټی پورې رسمی کلیـزه وه.

دیهودیان دلومړیو کلیزو په باب‌کوم اړیکـه نه لرو خوبوازی په تورات کی د خلورو میاشتو نومونه چې دکرهنی سره اړه لری ذکر سوی دی ترزیږند د مخه په ۵۸۶ـ۵۳۹ کلو کی‌کله چی یهودیان دبابلی تر واکمنی لاندی وو نودبابل کلیزه یـی منلی او اوس هم د بابل ا و یهودیانو دکلیزو میاشتونومونه خورا سره ورته دی. ترزیږند دمخه تردیسی بیری پـو ری

کالیټر

(۲۲) مخ پاتې

دقبطیانو دکلیزی یوه خانګه به ایران کی تر زیږند دمخه د زړمی په لومړی نیمایی کښی جوړه سوی ده دا کلیزه دزر ـ دشتیانو به واسطه‌جوړه اودډی کلیزی میاشتی او ورځـی د خط‌یانو به نامه بلل کیـدی. دبیلګی به توګه دهری میاشتی لومړی، اتمه، پنځلسمه او دویشتمه ورځ د هسـك، ستورو، لمر او سپوږمـی د خدای به نامه یعنی اهورامازداد بلل سوی دی دا میاشتو بـه راوروسته کی بدلون موندلـی لکه دفرانوش میاشت چی بـه دووستیو کلیزو کی تر اوسـه پوری په فروردین اوښتی ده.

د فرانسی کـلیزه د ۱۷۹۳ کال داکتوبـر پر پنځـه د فرانسی دملی کمیسیون له خوا ومنله سوه دغی کـلیزی د میاشتی نومونه برفصلو ویشل سوی دی (جدول وګوری) ه ـ

دډوی کال دنیسان د میاشتـی خخه پیل کیږی خووروسته دی نیټی دتشری‌میاشتی تەواوښتی دډوی د کلیزی پیل ترزیږند د مخه ۳۷۶۱ کال بلل کیـږی. دمیاشتو نومونه یی په جـدول کی وګوری.

دمسلمانانو کلیزه څنګه چی دقرآن د نهمی سورې په ۱۳۶ آیت کی راغلی : ((ان عـده ـ ا لشهور ر عندالله الناعشـر شهراً ...)) دوولس میا شتی ده داقمری کلیزه د حضـر ت محمد (ص) دهجرت څخـه مدینی منورې ته د ۶۲۲م کا ل دجولای د ۱۶ نیټی څخه پیـل کیږی او په څینو اسلامـی هیوادو کی لمریزکال هم‌معمول دی چی دهمدی نیټی څخه پیل کیږی قمری کال ۳۵۴ ورځـی او لمریزکال ۳۶۵ دی اوکبیسه قمری ـ ۳۵۵، لمریز ـ ۳۶۶ورځی دی په همدی خاطر په هرو ۳۳ کلوکی قمری‌ـهجری تر لمریز هجری یوکال زیاتیږی. اوس هم قمری‌ـهجری کلیزه‌داافریقا دلوېدیز څخه تر لیری ختیځه پورې معموله ده. ددی کلیز ی دمیاشتی نومونه او تراسلام د مخه داعرابو د کلیزی دمیاشتی نومونه په جدول کی وګوری.

په پورتنی کلیزه کی سمون دډیرالسم پاپ ګریګوری له خوا طرحه سو او دایتالوی ډاکټراو ریاضی پوه لویچ لیلو دکلیزی طرحه یی ومنله داکـلیـزه د ۱۵۸۲ م کال څخه رسمی سوه او دګریګوری په نامه شهرت لری. داکلیزه په لومړی سرکی دلوی مخالفت سره مخامـخ سوه خینو حتی‌دیل چی‌داکلیزه دکفرپانه اوپاپ دمسیحیت ضد سری دی نامتو عالم کیپلر گ خه هم په ابتدا کی ددی کلیزی سره مخالفت وښاوه خودخیر لو وروسته یی هغه ګټوره وبلله داکلیزه د اروپا پـه کاتولیکـو هیوادوکی زړومنله سوه اواوس دااروپا، امریکا، استرالیا پـه ټولو هیوادو اوداسیااو افریقا په خینو هیوادو کی دګریګوری کلیزه رسمیت لری.

فال سال

امسال برای شما سـال پیروزی، سال عشق‌وخوشحالی خواهد بود. اگر با پرابلـم های ایجادشده ماه های‌سرطان و اسد از حوصله منـدی کار نگیرید همه آرزو های خودرا برباد خواهید نمود. بهتر ین سال برای ازدواج شما امسا ل خواهد بود. در کار های‌اداری وتحصیل نیز پیروزی انتظا ر شمارا می کشد. وضع‌اقتصادی شما نسبت به سال گذشته‌در نیمه دوم سال جاری بهبود می یابد. اما هیچگاهی امسال بـه کسی پول قرض ندهید. د ر اوایل امسال خودرا خیلی تنها احساس می‌کنید اما در اواخر تابستان با پیدا شدن شخصی از این حالت بیرون خواهیـد رفت. اگرقصد سفر داریـد کوشش کنید آنرا در اوایـل فصل خزان عملی کنید. سعی کنید محل کار خود راتغییـر دهید، در غیر آن به حالت‌بدی مواجه خواهید شد.

متاسفانه موفق نمی شوید، زیرا یکتن از دوستان فریبکار شما مانع انجام اینکارخواهدگردید. در مسایل سیاسی کمتر سهم بگیرید. ماه های پراقبـال امسال برای شما سنبله قوس وحوت خواهد بود. به خصوص ازلحاظ اقتصادی وضع شما در این ماه ها بهتر ازماه ها ی دیگری سال گوسفندخواهدبود اگر تصمیم سفر در اواخرسال جاری دارید اینکار را نکنیـد چون برای شما خطرناک‌است. درتداوی صحت تان توجه زیاد کنید روابط فامیلی شما یـك اندازه درماه میزان تیره خواهد شد اما این وضع خیلی زود گذر خواهد بود. پیروزی‌خوبی در ساحه کار نصیب تـا ن خواهد شد. بتابر اشتبا هات شما سال آینده شما سـا ل فراموش ناشدنی زندەگی تا ن خواهد بود. گذشت وحوصلـه مندی راهیچگاه فراموش‌نکنید.

حوت :

متنم تیمور...

بقیه از صفحه (۵۱)

سید اسم معنای (سین) در اینجا چه می باشد . من در این موقع در صرف و نحو عربی ا ن قـد پیش نر فته بودم که استاد بتواند هر یك از کلمات سور (یاسین) را از لحاظ صر فی و نحوی برای من تشریح کنـد ولی معنای آیات را میگفت.

چون پدرم(ترقایی) می گفت ما از خا نواده‌ای هستیم کـه پدر انمان‌همه مردان سلحشور ولیرو مند بوده اند و من باید از طفو لیت با قنون‌سلحشوری آشنا شو م.

کار من در مرتع اسـب سو اری نبود بلکه تیراندازی هم میکردم ابتدا بطر ف‌نشانه های ثابت تیر اندازی مینمودم وبعد از این که با کمك‌مربی در تیر اندا ز ی قدر ی‌مها رت پیدا کردم سوار بر اسـب میشدم تا اینکه در حال‌تاخت تیر اندا ز ی کنم.

بقیه در صفحه (۷۹)

مامو څکار

بقیه از صفحه (۳۶)

طویل المدت تحصیلی خا ر ج افتخار بخشیده باشـد و از کمزوران جز خودم هیچکس را دوست ندارم .

س ـ چرا نغمه جان هنگا م خواندن سرخودرا شورمیدهد؟

ج ـ چون‌آقای منګل باخواص نغمه جان آشنایی کامل دارد . بنابران جواب این سوال را به آقای موصوف محول میکنم .

س ـ هنرمند واقعی چی‌کسی راګفته میتوانیم ؟

ج ـ هنرمند واقعی به‌کسی اطلاق شده میتواند که واسطه قوی ونیرومند داشته ودرکاپی خوانی مهارت‌قابل قدری‌داشته باشد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

حکایت او شکایت

حکایت کوی چی ! په پخوا زمانو کی به چی کوم شاعر شعر وایه، نو خوله به یی له جوا هرا تو ډکیده.

خو اوس شکایت کوی چی:دښمنار په‌گوښتو او واټو نو کی که چیرته شاعر و غواړی چی شعر ووایی،نو خوله‌یی له‌خاورو او دو پوډ‌کیږی.

د انرژی بې ځایه مصرف

یو عا دی انسان چی منځنی‌عمر یې پنځه پنځوس کا له اټکل کړو ، به خپل دغه عمر کی دومره انر ژی‌پوازې دنورو په عیب لټولو کی مصرفو ی چی که همدغه انرژ ی دښکی به کینځلو کی مصر ف شی، نود ښکی خاورینه کره به د تسبیح ددانی په څیر سو ری کړی .

د نارینو دلبندی

دمحمود ((نظری)) لیکنه

راپور تر کله راپور تیار

د ښکی یردی خاورینه کره باندی دوه یو له راپور تراو ن ژوند کوی، به دغو دوه یو لونو کی یو یو ل یی راپور تر او بل هم راپور تیار دی.

راپور تیار همغه ډله راپور تران دی چی تنخا، اضـافه کاری، اوماکو‌ـ لات دراپور تری له بست ښځـه اخلی ، خوبه خپله‌دمیز تر څټ‌ناست وی اوراپور تیار وی .

آیا دا ربښتیا ده

جنایی ریپو ټونه وا یی چی د ښځو دښمنو گوتنی ، غوږ وا لی او نـور زیږدات چی تر اوسه پوری ور ک او غلا شوی د ی. دغلو مړو پښه پکی شامله ده..

ددی خبرې دثبوت له‌پاره مثال راوړو ، وا یی چی : کوم وخت یـو بزگر دیتی به‌پوله ناست و او تر ده لږ وړاندی د مړی کور و. یو وخت دبز گر پا م شو چی مړه له خپل کور څخه دسرو زرو سکی را باسی اودکور ترمخ یی لمر ته هواړو ی،او په خپله مړه ور ته شاوخوا دخوښی

وایی چی ښځه دومره له زمـری څخه نه ویږیږی لکه له مو ږ ک څخه چی زاړه ترکی ده ، په دی بابـ‌ډیری خبری او خبر نی شوی دی خو دآشپز باشی صیب و روستیو خبر نو دغه خبره به بله بڼه رابر سیره کړی ده دی وایی چی:

ـ ښځه پوازې له‌دوه شیا نو یار لری . یو دخپل حقیقی‌عمر له مالو‌ـ مو لو او بل دا چی په سیا لی کی له چا کـه و ی. دمړ و اومو ږ کانـو د یار په برخه کی دغه دوهمه ویره چی سیا لی ده ، تـرټولو اسا سی‌رول لری .

په دی کی شك نه شته چی‌ښځی له سرو زرو (طلا) سره لیونی مینه لری ، اومړی هم به دغه نارو غی‌اخته وی .

په ټرې کی دری ډ لی نارینه شته: یو یی هغه دی چی په خپلو میر منو بسـی روان وی ، دو همه ډ له نارینه هغه دی چی میرمنې یی دوی بسـی روانې وی او دریمه ډله یی هغه دی چی د خپلو میرمنو سره یو خای‌روان وی .

هغه چی په خپلو میرمنو بسـی روان وی، هر څه یی چی میرمنـی وویل هغه د دو ی هم سلا ده که څه هم چی په ضرر یی تما میږی ، دا ـ نارینه معمولا دور ځی دوه، دری کـنـځـلـی وزمـی اوبـو ټانو او جارو دوه دری گو زاړونه په څټ خوری، دکور ټول دخل، حساب او کتاب دمیرمنی سره وی . دسودا او ماشوم وډل واو ړل‌به‌دی نارینه‌پوری اړه لری . دا نارینه خپلو میرمنو ته (بی‌بی جانه !) خطابوی. دا نارینه به اداره کی ډیر مطیع او فرما نبر ـ داره خلك دی او په آمرینو ډیرگران وی خوهیکاران یی معمولا دخو ډه مال‌په‌نا مه پیژنی. دا نارینه ژر دمهـ یریت خو کیږ ته رسیږی .

دوهمه ډله هغه نارینه دی چی تا دخپلو میرمنو نه مخکی څی اومیرمنی یی ماشوم او پیټی ور پسی و ړی. په ورځ کی دوه ـ دری کـنـځلی او کله کله هم سوك موك خپلو میرمنو ته حواله کوی. دکور دخل‌خرچ‌حساب او‌کتاب‌په‌دی نارینه وو اړه لری.دا نارینه خپلو میرمنو ته (ډهلکومور!) خطاب کوی . دانارینه په اداره کی هم اټکه پټکه کوی ، چندان د خلکوخبرو ته غوږ نه نیسی او خپله را یـنـه چلوی او هیڅ وخت دما موریت لـه خوکی نه نه لوړیږی .

دریمه ډله نارینه د خپلو میر منو سره یو خای سینما او چکر ته څی، په لیلامی فر وشی کی گرځی، تـل ستره او اعصاب یی آرام وی. پـه خلکو کی د (عصری) نارینه په‌نا مه یا دیږی . دانارینه خپلو میر منو ته د (گرانی!) خطاب کوی . دا ډلـه نارینه به تدریج لوړو مقا مو تـه رسیږی او هغه مقامو ته ساتلا ی شی .

خو تر تو لو ښه څلورمه ډلـه نارینه دی چی په هری ښکلی بسی روان وی .

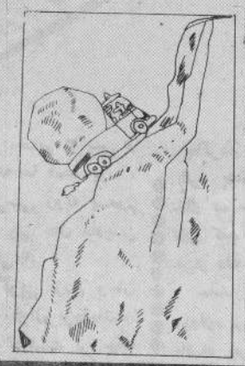

چی ښځی له موږ ک خخه داریدی

مړی چی پنځلسمه سکه په پنجو کی نیولې وه له سوړی څخه‌دراوتلو په وخت کی یې پام شو چی نور ی سکی نه شته. ها خوا دیخوا پی‌هنده کړل ، خو څه شی یی تر ستر گونه شو . بیا یی خپلې نـو کی مخ‌ته ونیوی او مخ یی په خپلو تیرونوکانو سور ککړ کر . په‌پای کی یی خوسوی کریشی له خولې وو تی او یې مخی په څمکه را و لویده . له لویدو سره یی بیا اور میږ یوی خوا ته گو ړ شو اومړه شوه . بز گر هم په سړه سینه ورغی او پنځلسمه سکه یی هم راواو خیسته .

له دی کیسی او نورو خیر نوشخه دا نتیجه اخلو ، چی ښځی له مړو څخه نه ډاریږی، بلکی د سیا لی‌خبره په منځ کـی‌ده او ډار یی هم له دغه ټکی څخه دی .

(c) ketabton.com: The Digital Library

قصهٔ خانهٔ خودما

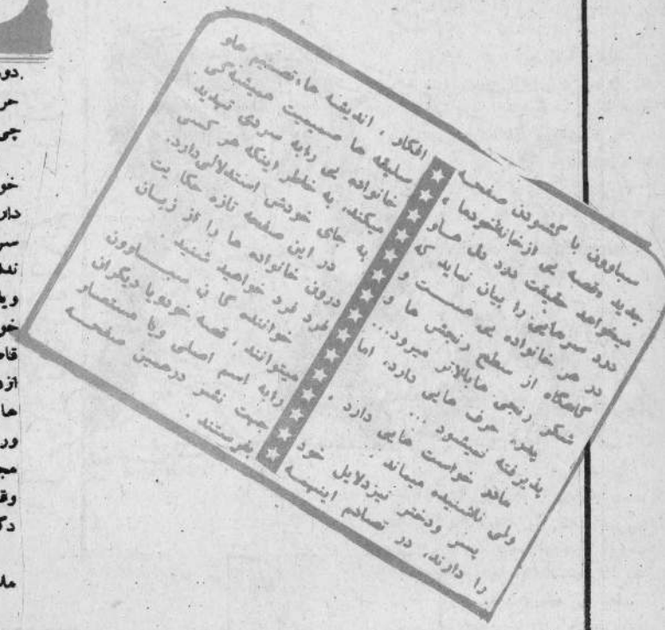

حامد پسر مامایم که پس از مدتها به خانه ما آمده بود ، بعد ازاحوالپرسی روبه پدرم کرده گفت : چی حال دارین همرای زنده‌گی ؟

پدرم که گویی ازدل وجان منتظر همین سوال بوده‌باشد، خود را کمی درلست تر جابه جاکرده گفت : زنده‌گی ؟ اگره پدخداهمی همزنده‌گیس؟ خاکِ ده سر ای رقم زنده‌گی لزی که خو مرگ صد دفه، هزار دفه شرف داره .

حامد بابی تفاوتی وبی‌میلی دوباره پرسید : خدا نکنه، خیر باشه، چرا ؟ چی شده ؟وپدرم دوباره با حرارت بیشتر دنباله حرف هایش را گرفت : دیگه چی شوه ؟

بچیم ای که شرایط حرابس خو اونه کل ماوشما شکرچشم داریم ومیفامیم. چیزیکه سرعام سرعام . مه ده اوکدام گمپ ندارم. ای شرایط یك مصیبت ویك بلای آسما نیس . خدا خودش میفامه وکار هایش. ای قاطی ، قیمتی ودربدری همش ازدست خودماس. ماده وخت‌ـ هایش ناشکری کدیم، ده‌نعمت وروزی خودلفت زدیم، حالی مجبور جزای‌خوده‌ببینیم. تقدیر وقسمت ! لاکن شکایت مه از دگه چیزهاس .

حامد گفت : مثلا از چی ؟ ماخوازخود استیم .

پدرم‌ادامه داد : هی هی حامد جان، تو از خود استی ، نور چشم ماستی میگم خداهمی کل اولادهای مره صدقیت‌کنه، صدقه انسانیت‌کنه . کم ازکم یگان یگان دفه میایی میشینی، کتم گپ میزنی وگپهایمه‌گوش میکنی. مگم میفامی، اینا چی میکنن؟ خوب یك گپه بری مه کشیدن. میگن اعصا بشی خرابس، زودفار میشه . مگرده پشت سر میگن دیوانه اس .

نمیفامیم از چی‌بریت شروع کنم ؟ باور میکنی از همی سرصبح هرکس که از خانه میبرایه، ازمه خو برسان‌نمیکنه ونمیکنه، کم ازکم همیقه‌نمیگن که بابه بامان خدا . ماتا فلانی جای میریم که مه هم بگویم‌برین خداپشت وپناه تان .

اگه خودم برسان کنم که‌کجا میرین، ده جوابم میگن‌جایی‌نی. واگر بگویم چی میکنین، میگن چیزی نی .

وختی پس میاین هر کس دود کده ده جای خود میشنه بین خود پس پسك میکنن ومه اصلا نمیشنوم . دلم تنگ میشه. میگم گپ چیس؟ بلند بلند بگویین که مام خبرشوم . ده جوابم میگن : هیچ خیر خیریت اس، هیچ گپ نیس .

ـ خی شما چی سرویس دارین ؟

ـ هیچ هموطو.

اولاد ها یکیش کتی مه صحیح گپ نمیزنه . دخترا از پیشم دور میرن و دور میشینن. صددفه صدایشان‌کنم ، یك دفه جواب نمیتن .

بیست وچارساعت زونگ و پونگ وخپك خپك گپ زدن ، مگر قدرت خدا هنی که وخت خبر ای‌رادیو میشه، از همی یك سر چر و پر و غالمغال شروع اس.

میگم اوبه لیا ظ خدا یك دقه چپ باشین که مه بی‌بی‌سی میشنوم. لاکن کی گپه گو ش میکنه ؟

هنوز یگان تایی شان زیرلبی زمزمه میکنن که ماره چی به بی‌بی‌سی. ایقه رادیو شنیدن، ایقه خبرا چی فایده ؟

مره میگن که توبه بی‌بی‌سی وصدای امریکا معتاد شدی .

بیا پوره کو. ایتالی بشی و به ای احمقا بفامان‌که خبرگوش کدن چی فایده ؟

اگه خودم شار میرم ویگان یگان چیزمیزی، یگان پارچه نکه میبخرم ده خانه کسی اوره خوش نمیکنه، یکی بیش دگه میندازن. یکیش فی میکشه که رنگش ای رقم اس، دیگیش میگه ساخت کجاس، دیگیش دگه چیز.آدمه از همو کرده پشیمان میکنن .

واگه چیزی ره که خود شان میخرن ببینی ، خنده‌یتمیگیره. مال کجه ، رنگهای سبك و بی معنی : مگم سرهر کدامش سه ساعت چهارساعت تبصره.

وختی دروازه تك‌تك میشه وکسی مره کار داشته باشه ، فورا میگن نیس . میگم چرا ؟ به جوابم میگن : مایه زیات میشینه ومابی پروگرام‌میشیم.

اما اگه ازخود شانه ببینی. بیست وچار ساعت برو وبیا ، یکی میره، دوتامیایه تك‌تك‌تك فلانی ره بگوبیا. تك تك‌تك . بگوفلانی آمد.

مجم که اینا از خود کار و زنده‌گی هم دارن ندارن ؟ درس وسبق ومکتب و فاکولته ره خوبان، ای گپاره کن محض به رضای خدا هم یاد نمیکنه ، فقط سربه سر امتحاناکه میشه باز شفاخانه به شفاخانه پشت تصدیق میرن ..

پدرم که تازه مقدمه سخنش راختم کرده بود، میخواست بیشتر بگوید وبه اصطلاح مارا بیشتر ازین هم بی حیثیت و بی آبرو بسازد ، اصلا متو جه بیقراری وناراحتی حامدنمیشد.

ناگهان حامد ازجایش برخاست وگفت : خیرباشه، خدامهربان اس. همه چیز درست میشه ، یك وخت بخیر همه چیزصحیح میشه ، حالی اگه مره اجازه بتین ؟

پدرم چهره غمگینانه به خود گرفت‌وگفت: تو میبودی بچیم که یك ذره....

سایرین با گشودن صفحه جدید وقصه بی ازخانه‌خودما ، میخواهند حقیقت درد دل ماو درد سرهایش را بیان نماید که خانواده بی رابه سروی تهدید میکنند، به خاطر اینکه هر کسی به جای خودش استدلالی دارد. گاهگاه از سطح رنجش ها و درون خانواده به در این صفحه تازه حکایت شکر رنجی مایالاتر میرود... فرد فرد خواهند خواند، قصه خودیا دیگران پدرنه نمیشود... را دارند، در تصادم اینصفحه ماند خواست هایی دارد. رابه اسم اصلی ویا مستعار پسر ودختر نیزدلایل خود جهت نشر درهمین صفحه بفرستند.

حامد خان ، اندیشه ها،تصمیم ها و سلیقه ها هرچیست هیچ

حامد ماما‌یم

حامد پسر مامایم که پس از مدتها به خانه ما آمده بود ، بعد ازاحوالپرسی روبه پدرم کرده گفت : چی حال دارین همرای زنده‌گی ؟

پدرم که گویی ازدل وجان منتظر همین سوال بوده‌باشد، خود را کمی درلست تر جابه جاکرده گفت : زنده‌گی ؟ اگره پدخداهمی همزنده‌گیس؟ خاکِ ده سر ای رقم زنده‌گی لزی که خو مرگ صد دفه، هزار دفه شرف داره .

حامد بابی تفاوتی وبی‌میلی دوباره پرسید : خدا نکنه، خیر باشه، چرا ؟ چی شده ؟وپدرم دوباره با حرارت بیشتر دنباله حرف هایش را گرفت : دیگه چی شوه ؟

بچیم ای که شرایط حرابس خو اونه کل ماوشما شکرچشم داریم ومیفامیم. چیزیکه سرعام سرعام . مه ده اوکدام گمپ ندارم. ای شرایط یك مصیبت ویك بلای آسما نیس . خدا خودش میفامه وکار هایش. ای قاطی ، قیمتی ودربدری همش ازدست خودماس. ماده وخت‌ـ هایش ناشکری کدیم، ده‌نعمت وروزی خودلفت زدیم، حالی مجبور جزای‌خوده‌ببینیم. تقدیر وقسمت ! لاکن شکایت مه از دگه چیزهاس .

حامد گفت : مثلا از چی ؟ ماخوازخود استیم .

پدرم‌ادامه داد : هی هی حامد جان، تو از خود استی ، نور چشم ماستی میگم خداهمی کل اولادهای مره صدقیت‌کنه، صدقه انسانیت‌کنه . کم ازکم یگان یگان دفه میایی میشینی، کتم گپ میزنی وگپهایمه‌گوش میکنی. مگم میفامی، اینا چی میکنن؟ خوب یك گپه بری مه کشیدن. میگن اعصا بشی خرابس، زودفار میشه . مگرده پشت سر میگن دیوانه اس .

نمیفامیم از چی‌بریت شروع کنم ؟ باور میکنی از همی سرصبح هرکس که از خانه میبرایه، ازمه خو برسان‌نمیکنه ونمیکنه، کم ازکم همیقه‌نمیگن که بابه بامان خدا . ماتا فلانی جای میریم که مه هم بگویم‌برین خداپشت وپناه تان .

اگه خودم برسان کنم که‌کجا میرین، ده جوابم میگن‌جایی‌نی. واگر بگویم چی میکنین، میگن چیزی نی .

وختی پس میاین هر کس دود کده ده جای خود میشنه بین خود پس پسك میکنن ومه اصلا نمیشنوم . دلم تنگ میشه. میگم گپ چیس؟ بلند بلند بگویین که مام خبرشوم . ده جوابم میگن : هیچ خیر خیریت اس، هیچ گپ نیس .

ـ خی شما چی سرویس دارین ؟

ـ هیچ هموطو.

اولاد ها یکیش کتی مه صحیح گپ نمیزنه . دخترا از پیشم دور میرن و دور میشینن. صددفه صدایشان‌کنم ، یك دفه جواب نمیتن .

بیست وچارساعت زونگ و پونگ وخپك خپك گپ زدن ، مگر قدرت خدا هنی که وخت خبر ای‌رادیو میشه، از همی یك سر چر و پر و غالمغال شروع اس.

میگم اوبه لیا ظ خدا یك دقه چپ باشین که مه بی‌بی‌سی میشنوم. لاکن کی گپه گو ش میکنه ؟

هنوز یگان تایی شان زیرلبی زمزمه میکنن که ماره چی به بی‌بی‌سی. ایقه رادیو شنیدن، ایقه خبرا چی فایده ؟

مره میگن که توبه بی‌بی‌سی وصدای امریکا معتاد شدی .

بیا پوره کو. ایتالی بشی و به ای احمقا بفامان‌که خبرگوش کدن چی فایده ؟

اگه خودم شار میرم ویگان یگان چیزمیزی، یگان پارچه نکه میبخرم ده خانه کسی اوره خوش نمیکنه، یکی بیش دگه میندازن. یکیش فی میکشه که رنگش ای رقم اس، دیگیش میگه ساخت کجاس، دیگیش دگه چیز.آدمه از همو کرده پشیمان میکنن .

واگه چیزی ره که خود شان میخرن ببینی ، خنده‌یتمیگیره. مال کجه ، رنگهای سبك و بی معنی : مگم سرهر کدامش سه ساعت چهارساعت تبصره.

وختی دروازه تك‌تك میشه وکسی مره کار داشته باشه ، فورا میگن نیس . میگم چرا ؟ به جوابم میگن : مایه زیات میشینه ومابی پروگرام‌میشیم.

اما اگه ازخود شانه ببینی. بیست وچار ساعت برو وبیا ، یکی میره، دوتامیایه تك‌تك‌تك فلانی ره بگوبیا. تك تك‌تك . بگوفلانی آمد.

مجم که اینا از خود کار و زنده‌گی هم دارن ندارن ؟ درس وسبق ومکتب و فاکولته ره خوبان، ای گپاره کن محض به رضای خدا هم یاد نمیکنه ، فقط سربه سر امتحاناکه میشه باز شفاخانه به شفاخانه پشت تصدیق میرن ..

پدرم که تازه مقدمه سخنش راختم کرده بود، میخواست بیشتر بگوید وبه اصطلاح مارا بیشتر ازین هم بی حیثیت و بی آبرو بسازد ، اصلا متو جه بیقراری وناراحتی حامدنمیشد.

ناگهان حامد ازجایش برخاست وگفت : خیرباشه، خدامهربان اس. همه چیز درست میشه ، یك وخت بخیر همه چیزصحیح میشه ، حالی اگه مره اجازه بتین ؟

پدرم چهره غمگینانه به خود گرفت‌وگفت: تو میبودی بچیم که یك ذره....

سایرین با گشودن صفحه جدید وقصه بی ازخانه‌خودما ، میخواهند حقیقت درد دل ماو درد سرهایش را بیان نماید که خانواده بی رابه سروی تهدید میکنند، به خاطر اینکه هر کسی به جای خودش استدلالی دارد. گاهگاه از سطح رنجش ها و درون خانواده به در این صفحه تازه حکایت شکر رنجی مایالاتر میرود... فرد فرد خواهند خواند، قصه خودیا دیگران پدرنه نمیشود... را دارند، در تصادم اینصفحه ماند خواست هایی دارد. رابه اسم اصلی ویا مستعار پسر ودختر نیزدلایل خود جهت نشر درهمین صفحه بفرستند.

پدرم پسرم مرا درك نمیكند

بهترین رویداد ...

بقیه از صفحه (۱۹

• نظر خواهی عامه در د ومرحله انجام یافته‌است : ازاول سپتمبر الی ۵ سپتمبر سال۱۹۸۹ . در این مرحله از ۵۹ نفر نماینده گان براساس سن،جنس ، شغل، محل زیست انتخاب گردیده بود . مرحله‌دوم از تاریخ ۲۹ الی ۳۰جو۷۰ ۱۹۹۰. این نظر خواهی ذریعه‌تیلفون انجام یافته‌است. تعداد پرسش شده‌گان ۹۲۸ نفر .

برازنده ترین سپورتمین(ورزشکار) :

ازنظر شما برازنده ترین‌ورزشکار دهه گذشته‌کی بود ؟

۱ـ میشل پلاتینی	٪۳۸
۲ـ آلن پروست	٪۳۷
۳ـ برنادهینو	٪۳۲
٤ـ ایوان لندن	٪۱۷
٥ـ مارادونا	٪۱۴
٦ـ مایك تایسون	٪۴

تیر قدرت بزرگ :

از دیدگاه شما بزرگترین‌ابر قدرت از لحاظ اقتصادی و نظامی درسال ...۲ کدام‌کشورخواهد بود ؟

درسلحه اقتصادی ـ درساحه نظامی .

۱ـ امریکا	٪۳۰	٪۳۲ ـ
۲ـ اتحاد شوروی	٪۴	٪۴۵ ـ
۳ـ جاپان	٪۳۷	٪۳ ـ
٤ـ اروپا	٪۱۳	٪۴ ـ
٥ـ کشور های دیگر	٪۱۰	٠ ـ
٦ـ بدون جواب	٪۱۵	٪۱۶ ـ

مشهور ترین فلم جهان :

مشهور ترین فلم‌دهه هشتاددد جهان کدام است ؟

۱ـ مردمان سیاره های‌دیگر	٪۳۰
۲ـ دردوردست های افریقا	٪۲۵
۳ـ رامبو	٪۲۵
٤ـ آخرین امپراتور	٪۲۴
٥ـ ماماری‌ه	٪۱۸
٦ـ بدون جواب	٪۱۹

ذبیح موزیک

کست های جدید محلی و اماتور رابه طریق استریو ثبت وعرضه میدارد • همچنان از محافل عروسی و شرینی خوری شماتوسط ۱۰۰۰۸ـام فلمبرداری نموده و وثبت فروش‌فیم های محلی رافیمز می پذیرد •

آدرس : ده افغانان ایستگاه پس های قلعه فتح الله • نمایندگی مصروف‌میدان مقابل تانگه تیل •

(c) ketabton.com: The Digital Library

سرگرمی ها

جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱ـ بنیان گذار شعر نو فارسی ـ از وزارت خانه ها .

۲ـ وعده دادن ـ لقب اعیان انگلستان ـ همردیف .

۳ـ عدد ـ در دهان است ومطلب ـ من وشما ـ زدن وکوبیدن .

٤ـ زینت رو ـ جای کمین ـ ضمیر جمع .

۵ـ پیغمبری ـ جمع تدبیر ـ دفن خویش ماهر است .

٦ـ وجه مشترک اسب وشیر ـ از ولایتی کابل ـ اشاره به دور .

۷ـ مملکتی در آسیا ـ ازحیوانات ـ سبزه زار .

۸ـ کاکا در پشتو ـ مانندبودن ـ بای انگلیسی .

۹ـ منسوب به رسم ـ دامن به پشتو ـ جاده های سفید درآسمان .

۱۰ـ اولی ضمیر مخاطب و دومی دوست ((دو کلمه)) جانور گیاه شکل دریایی .

۱۱ـ داروی ضد زهر ـ یک به انگلیسی ـ بازو به پشتو .

۱۲ـ شخص ـ از جا نوران وحشتناک خیالی ـ قمربی سر ـ دوختن پاره گی .

۱۳ـ تعجب خانمانه ـ خرس به عربی ـ شانه ـ پیش درآمد مکا تب عالی .

۱٤ـ از آلات بادی موسیقی ـ معاینات آن در تشخیص مرض لا زم است .

۱۵ـ دکان ـ نوعی ورزش

عمودی :

۱ـ قوماندان قوای متحدین د ر جنگ خلیج فارس .

۲ـ یکی از پیامبران ـ یکطرف ـ عقل سلیم درین بدن است .

۳ـ از حروف الفبا ـ کمبود آن در وجود باعث امراض گردد. از وسایل قلبه .

٤ـ دلدبی سر ـ نوعی تکه ـ بیهوده ـ حرف فاصله .

۵ـ اندک ـ جسد ـ دلیر .

٦ـ والی درآن حکومت می کند. از وسایل راحتی درخانه ـ ترجمه دیالوگ فلم .

۷ـ خجل ـ سال جاری .

۸ـ دست به عربی ـ باآن قلبه می کنند. مونث راکت .

۹ـ اولی فصل کتاب دومی از اعضای بدن ((دو کلمه)) ـ برسررویه ـ ریل .

۱۰ـ بغیه واژگون ـ ناشفا ـ مفهوم .

۱۱ـ پایان ـ ریل بی پا ـ جدا ماندن ـ حرارت زیاد از حدبدن .

۱۲ـ ملایم وراحت ـ برهنه ـ معدن ـ پرچم .

۱۳ـ حرف ربط ـ از حروف انگلیسی ـ فیشنی ـ واحد پول ایران.

۱٤ـ کشمکش و ستیزه ـ خباز ـ تفسیر کننده .

۱۵ـ نوشابهٔ مخصوص نو روز ـ امانت نمودن وسبک شمردن .

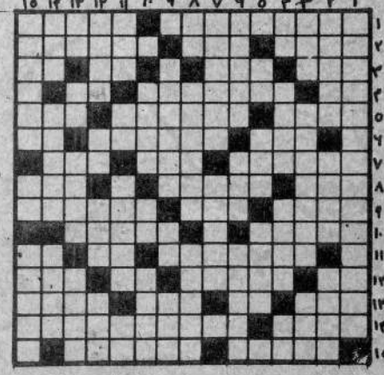

باهم چه قرابت دارند

پدری و پسری، پایک مادرو دختر از دواج کردند . پدر با مادر و پسر، بادختر ، بعد از نه ماه در خانه پدر ، پسرو در خانه پسر دختر تولد میشود لطفاً بگوئید که اطفال آنها باهم چه قرابت دارند ؟

یاسخ دهید

لطفا این غزل را تکمیل نموده و بگو ئید که شا عر آن کیست ؟

جفای خلق و غم روز گار دیده منم
وزین‌دو،رشته بیو ند خود بریده منم

لطفا پاسخ به هید :

. روزی در محفل عروسی دعوت بودم نا گهان دا ماداز اتاق خارج شد و با به قرار گذاشت :

دوستی که پهلو یم نشسته بود تعت : او بالا خره باز یافت .

لطفاً بگو ئید که او چی . راباز یافته بود ؟

دکالیزه ...

د (٦٧) مخ پاتی

کریگوری کلیزه ومنله سوه او په ۱۸۷۱ م کال د فرانسې دانقلاب سره سم دهغه هیواد دزیار ایستونکو له خوا د فرانسې دانقلاب کلیزه د ۱۸۷۱م کال دمارچ د ۱۸ څخه دمې تر ۲۸ نیټې پورې رسمي کلیزه وه .

دیهودیانو دلومړیو کلیزو په باب کوم اسناد نه لرې خوپوازې په تورات کې د څلورو میاشتو نومونه چې دکرهنې سره اړه لري ذکر سوی دی ترڅیرند د مخه په ۵۸٦ـ۵۳۹ کلو کې کله چې یهودیان دبابلي تر واکمنې لاندې وو نودبابل کلیزه یې منلې او اوس هم د بابل ا و د دیانو دکلیزو میاشتونومونه دهغبطیانو دکلیزې یوه خانګړ به ایران کې تر زیرند دهغه د زدې په لومړي نیمایي کې جوړه سوې ده دا کلیزه دزد ـ دشتیانو په واسطه‌جوړه اودده کلیزې میاشتې او ورځې د خدایانو په نامه بلل کیدې . دبیلګې په توګه دهرې میاشتې لومړۍ ، اتمه، پنځلسمه او دویشتمه ورځ د هسک ، ستوری ، لمر او سپوږمۍ د خدای په نامه یعنې اهورامازد بلل سوی دی دا میاشتو په راوروسته کې بدلون خوښلې لکه دفراوش میاشت چې په وروستیو کلیزو کې تر اوسه پورې په فروردین اوښتې ده .

د فرانسې کلیزه د ۱۷۹۳ کال داکتوبر پر پنځمه د فرانسې دملي کمیسیون له خوا وهنله سوه دغې کلیزې د میاشتې نومونه پرفصلو ویشل سوی دی (جغول وګوړۍ) هره میاشت بیا پر دوو برخوویشله سوی ده او دکال په اخیر کې به پنځه ورځې جشن اویه کیسه کال کې شپږ ورځې جشن زیاتیدی دا کلیزه ۱۳ کاله استعمال نسوه او د ۱۸۰۵ م کال دسمبر پر ۳۱ نیټه خورا سره ورته دی . ترڅیرند دهغه تردیسې پیرۍ پسو دی ددوی کال دنیسان د میاشتې څخه پیل کیدی خوروسته دی نیټې دتشرۍ‌میاشتې تهواوښتې دغدوی د کلیزې پیل ترڅیرند د مخه ۳۷٦۱ کال بلل کیږي . دمیاشتو نومونه یې په جدول کې وګوري .

دمسلمانانو کلیزه څنګه چې دقرآن د نهمې سورې په ۱۳٦ آیت کې راغلې : ((ان عده ـ ا لشهور ر عندالله اثناعشر شهراً ...)) دووڅو میا شتې ده داهرې کلیزه د حضر ت محمد (ص) دهجرت څخه مدینې منورې ته د ٦۲۲م کا ل دجولای د ۱٦ نیټې څخه پیل کیږي او په خپله اسلامې میواندو کې لمریزکال معمول دی چې دهمدې نیټې څخه پیل کیږي قمري کال ۳۵٤ ورځې او لمریز کال ۳٦۵ دی اوکبیسه قمري ـ ۳۵۵، لمریز ـ ۳٦٦ورځې دی په همدې خاطر په هرو ۳۳ کلوکې قمري‌ـهجري تر لمریز هجري پیکال زیاتیږي . اوس هم قمري‌ـهجري کلیزه‌هغه افریقا دلویدیز څخه تر لیري ختیځه پورې معموله ده. ددې کلیز ی دمیاشتې نومونه او تراسلام د مخه داعرابو د کلیزې دمیاشتې نومونه په جغول کې وګوري.

په پورتنۍ کلیزه کې سمون دتیرلسم باب ګریګوری له خوا طرحه سو او دایتالوی داکتراو ریاضي پوه لویج لیلو دکلیزې طرحه یې ومنله داکلیزه د ۱۵۸۲ م کال څخه رسمي سوه او دګریګوری په نامه شهرت لري. داکلیزه په لومړي سرکې دلوی مخالفت سره مخامخ سوه خینو حتی‌دیل چې‌داکلیزه دکفرپانه لوپاپ دمسیحیت ضد سړی دی نامتو عالم کیپلر که څه هم په ابتده کې ددې کلیزې سره مخالفت وښاوه خودځیر لو وروسته یې هغه کتوده وښلله داکلیزه د اروپا په کاتولیک هیواد‌و کې زورومنله سوه اواوس داروپا، امریکا، استرالیا په ټولو هیواد‌و اوداسیاو افریقا په خینو هیواد‌و کې دګریګوری کلیزه رسمیت لري .

دوران پدر کلانم

بقیه از صفحه (٦۳)

دار کاندید شدم .

آنجا، برای کودکان نو زاد توسط ماشین شیر می‌دادند ، توسط کمپیوتر غذا می پختند. ماشینها برای آنان شعر می ساخت آهنگ می سرود و می رقصید، حتی تعدادی ازدختران وپسران جوان با ماشینها ازدواج می کردند اما قبل ا ز آنکه تولید نسل نمایند از هم طلاق می گرفتند .

بالاخره همه جای انسانهارا ماشین ها گرفته بود، دپوران پیلوت ها، معلم ها، دانشمندان وهنرمندان همه ماشینها بودند، بلی، هنرمندان شان‌هم‌ماشینها بودند .

در اینجامن حالتی را دیدم که تصورش نمی توانستم . بلی، در این جامعه که به اوج تمدن رسیده بود ، من دیدم‌که وقتی فرزندان یك فامیل به خانه می آمدند ، برای آنکه پدر ومادر شان آنها را بشناسند کارت های هویت‌خود رانشان می دادند .

ومن ، با دیدن این حالت به وحشت افتادم .

نوشته ظاهر ایوبی

(دنبال صفحه ها)

بهلوی شیلا چې به خه مست گیرد . او درین مسا بقه یا را ئه یك فو تبا ل سرا پا تحر ك و ستود نې وبه ټیم رسانید ن یك گو ل استثنایی حقانیت اش را به اثبات رسا نیده به همه‌گا ن تفهیم کردکه بازیکن بزرگ و صا حب کلاس عالی فوتبا ل بودخشا یسته بر حق به تن نمودن پیراهن تیم‌ملی کشور شس میباشد .

ریمونه کریزور مر بی باشگاه ((رن)) فرا نسه در رابطه به‌گو ل او میگوید : ((گولی را که‌بزیو دربرا بر چگوسلواکیا باتکیه‌به‌قدرت‌بدنی توانایی‌اش‌درحفظ توپ‌وسرعت بی‌نظیرش به‌ثمر رسانید یکی از ماندگار تر ین خا طرا ت جام‌جها نی ۱۹۹۰خوا هدبود.

جالب اینکه خودش‌این گول رابرعلاوه اینکه بزرگتر ین پیروزی‌اش‌میداند‌به((اندرینا)) دوشیزه یی‌که قرار است باو ازدواج نماید وقف کرده‌است. بزیو هنوز ۱۵سال داشت که درمکتب باندرینا آشنا شد و ازهما ن آغا ز آشنا یی اورا منحیث‌همسر آینده‌اش به والد ینش معر فی نمود .

طوریکه گفته آمد یم او جوا نیست‌برده‌باروبا حوصله بینا نچه حتی درمقا بل‌ویجینی مربی تیم‌ملی که باوجود فشار مردم‌و اظهارا ت صا حبنظران مبنی براینکه بزیو در حا ل حا ضر بهترین و شایسته ـ ترین مرد ایتالیا یی برای‌بش کردن پیراهن شماره (۱۰)تیم ملی‌است ،هنوز هم چا نس حضو ر همیشه گی در جمع (۱۱)بازیکن اورا برا یشس نداده‌است نیز ازصبروحو صله کارگر فته میگوید : ((آرزومند م‌یکی‌ازیازده ستون محکم وهمیشه گی تیم ملی فوتبا ل‌کشور م باشم و لی متا سفم که حق‌انتخا ب با ویجینی است)).

اواخرمو ز دپهلو ی‌شیلا چې درتیم پوونتوس یکی ازخطر ـ نا کترین خطو ط حمله ارو پا را تشکیل داده‌است

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل

روش‌های تنفس

در علم پرانایاما هر عمل تنفس به سه بخش تقسیم شده است و عبارتند از: عمل زفیر (ریشاکا) نگهداری تنفس (کومباکا) و عمل شهیق (پوراکا). کومباکا را میتوان به بخش های نگهداری تنفس بعد از شهیق کامل (انتاراکومباکا) یا زفیر کامل (باباکومباکا) — تقسیم کرد. پروسه پرانایاما در مجموع شامل چهار مرحله ذیل است:

۱ــ ریشاکا
۲ــ باباکومباکا
۳ــ پوراکا
٤ــ انتاراکومباکا

تمام تمرینات پرانایاما از همین مراحل مشتق شده است قبل از آغاز تمرینات تنفس هر دو سوراخ بینی باید پاک وصاف باشد تا داخل شدن هوا از طریق مجاری تنفس و همچنان جذب پرانا در بدن با مشکلاتی مواجه نشود با آن که سوراخ های چپ (ایدا) و راست (پنگالا) بینی به خاطر تأمین جریان کامل پرانا در بدن با هم یکجا کار میکنند ولی هرکدام آنها نقش منحصر به فردی را در این پروسه بازی میکنند. عمل تنفس متناوب سوراخ چپ و راست بینی بدون نگهداری تنفس به آخرین قسمت های مجاری تنفسی را پاک کرده حس شامه را قوی‌تر ساخته و حرکت پرانا را در بدن متعادل میسازد. مثل اساسی عمل نوبتی تنفس که به نام (نادی سودانا) یاد میشود در پروسه پرانایاما تمرین اساسی ولازمی شمرده میشود. نادی سودانا با صفحه مجاری بینی زنانه را برای اجرای تمرینات دیگر تنفس مهیا میسازد.

هدایات:

پوزوجابجا ساختن انگشتان

در پوزیشن لوتوس قرار بگیرید. انگشت سبابه (شهاده) و میانی دست راست را مطابق فوتو (۲۲) قات کرده و دست را نزدیک بینی ببرید. برای بستن سوراخ راست از انگشت شست و برای بستن سوراخ چپ از انگشت های چهارم و پنجم استفاده کنید. قبل از این که تمرین تنفسی را آغاز کنید برای چند بار طریقه جابجا ساختن انگشتان را مشق کنید هنگامیکه در اجرای این عمل مهارت کسب کردید به تمرین تنفس بپردازید.

چهارم ــ حرکت هوا را از طریق سوراخ های بینی کنترول نمایید.

فوتوهای شماره (۲۲)

۱ــ تنفس

ــ در حالیکه سوراخ راست بینی تان بسته باشد از سوراخ چپ استنشاق کنید.
ــ برای لحظه هر دو سوراخ بینی را ببندید.
۱ــ در حالیکه سوراخ چپ بینی تان بسته باشد هوا را از سوراخ راست خارج سازید.
۲ــ بعد از زفیر کامل هوا را از طریق سوراخ راست بینی بداخل فرو ببرید.
ــ بار دگر هر دو سوراخ بینی را برای لحظه ببندید.
ــ سوراخ چپ بینی را باز نگهدارید و هوا را خارج سازید. تمام این پروسه را به نام یک دوره یاد میکنند و در مرحله نخست سه دور تمرین اجراء کرده و به تدریج به تعداد آن افزوده شود.

هدف عمده:

این تمرین مجاری مربوط به پرانا را تصفیه و تطهیر نموده به بدن و دماغ راحت و طراوت مجدد میبخشد.

تمام تنفس ها باید آهسته عمیق و آرام باشد. ریتم ارایه شده طوریست که تا شمار چار هوا به داخل فرو برده شود. برای لحظه مکث شود و بعد تا شمار شش هوا را خارج ساخته شود. بخاطر داشته باشید که تمام عملیه تنفس از طریق بینی اجراء میشود. دهان را در جریان تمرین بسته نگهدارید. کمر باید راست و شانه ها راحتی باشد. نگهداشته شود. سینه و گردن و سر باید به منظور جلوگیری از فشار ناگوار بالای مراکز عصبی پرانا در ستون فقرات راست و در یک خط نگهداشته شده باشد. سعی شود تا عضلات در ناحیه وجنی به خصوص پیشانی و فک ها گلو و لبها را راحت نگهداشته شود. در جریان انجام این تمرین باید چشمها بسته باشد نادی سودانا بهترین تمرین تطهیری بوده ولی فاقد مشاهده اثر و روشنی های بیرونی میباشد. مکث بین عمل شهیق و زفیر (کومباکا) در نادی سودانا وجود ندارد. پرانایاما از لحاظ لغوی به معنی ((مکث در جریان تنفس)) است. از نگاه اساسات بیرونی تمام پرانایاما بهترین حس تنفس است و راست.

کومباکا در توازن تقسیمات پرانا در سراسر بدن کمک میکند همچنان کومباکا به شما توان آن را میدهد تا پرانا را بیشتر بینید به آن قسمت هایی از بدن که نماز بیشتری به آن احساس میشود راهنمایی میکند. کومباکا به آماده گی جدی نیازمند است و انتظار نداشته باشید که کومباکا را بدون کدام آماده گی و تمرین قبلی طوریکه لازمست اجراء کرده میتوانید. کومباکا اساساً زمانی خطرناک است که پایی پروسه کامل ترک پیدا نموده گرفته شود. بیگی های مجرب نفس تان را برای بیشتر از سی دقیقه حبس میسازد و اگر صحت که هیچ مبتدی نباید به چنین عملی دست بزند. تمرین تدریجی روز موفقیت در این کار است. آهسته شروع کنید و به تدریج زمان حبس نفس را بیشتر سازید.

بهایید با تمرین نسبتاً ساده پرانایاما همراه با کومباکا آغاز کنیم. این یک روش تنفس نیمه است که به نام (انولوما ویلوما) یاد میشود. با مطالعه هدایات این تمرین درک خواهید کرد که این تمرین تا اندازه برای تان آشنا است علت آشنایی این است که انولوما ویلوما در واقعیت نادی سودانا با اضافه انتاراکومباکا با حبس نفس با ریه های پر است این یک تمرین کلاسیک پرانایاما یست که بایست شما با آن آشنایی حاصل کنید.

هدایات:

پوزوجابجا ساختن انگشتان

جابجا ساختن انگشتان کمک مشابه تمرین نادی سودانا است. یکبار دیگر باید از پوزیشن فوتو استفاده به عمل آید. صرف این بار ناحیه لگن خاصره نیز به پیش خم شود.

عمل تنفس:

۱ــ در حالیکه سوراخ راست بینی بسته باشد از طریق سوراخ چپ هوا فرو برده شود.
۲ــ هر دو سوراخ بینی را بسته کنید و نفس را تا شمارش چار حبس کنید.
۳ــ سوراخ چپ بینی را بسته نگهدارید و از سوراخ راست هوا را خارج کنید.
٤ــ از سوراخ راست هوا را فرو ببرید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۵ـ هردوسوراخ رابسته نگهدارید نفس تان راتاشمارش چارحبس نگهدارید .

۶ـ سوراخ چپ بینی راباز کنید وهوارا خارج سازید . دراغاز هسته دور تمرین رااجراء کنید و به تدریج آن راافزایش بخشید .

فوتوی شماره (۲۳)

اهداف عمده :

این تمرین بعمدن نیروی مجدد میبخشد و اعصاب راآرام ساخته ودماغ راراحت میسازد .

تجربه :

توصیه های مربوط به تمرین نادی سودانا را دنبال کنید . به مسوولیت انتاراکوپاکاد رمرحله ۲و ۳ تمرین توجه خاص داشته باشید . دقیق تمرین طوریست که فروبردن نفس تاشمارش چار و حبس آن تاشمارش چاروخارج ساختن آن نیز تاشمارش چار باید باشد . برای دوهفته اول تمرین به حبس تاشمارش چارپابند باشید . بعد به تدریج آن راتاشمار ۸ افزایش دهید .

تعداد زیاد تمرینات پرانایاماتاوپاکوپاکاو جود دارد انولوما ویلوما انتاراکوپاکاکایاحبس نفس بعد ازتعقیق کامل استفاده میکند بسیاری ازتمرینات دیگر یاانتاراویاکوپاکایاحبس بعد ازتعقیق کامل همراه اند . معرفی تمام این تمرینات خارج ازحد ف وبحث این کتاب است ولی به منظور درک بهتر عنی وبهنای پرانایامایک تمرین دیگر نیز معرفی میگردد این تمرین رابه نام ساماوریتی یاد میکنند . سامایه معنی ((همان)) وریتی به معنی (فعل) است طوریکه ازنام آن پیداست سعی شده است تاهماهنگی درچار مرحله تنفسه آن حفظ گردد (ریشاکه پایاکوپاکا ، پورا کا ، انتاراکوپاکا) .

عمل تطبیق :

روز

روزتمرین کاملاً مشابه به روزتمرین انولوما ویلوماست . استفاده ازانگشتها ضرورنیست زیراتمرین ساماوریتی کاملاً مستلزم تنفس نیستی نمیباشد .

عمل تنفس :

۱ـ تاملاً ازطریق هردوسوراخ بینی هوارا خارج سازید .

۲ـ تاشمارش چاریه های تان راخالی نگهدارید .

۳ـ عیناً ازطریق هردوسوراخ بینی هوارا فروببرید .

۴ـ ریه هارا تاشمارش چار پرنگهدارید .

درمرحله نخست این تمرین راتاسه روند اجراء کنید به تدریج آن راافزایش بخشید .

هدف عمده :

هدف تمرین همان هدف تمرین انولوما ویلوماست .

فوتوی شماره (۲۴)

تجربه :

وسعه های مقدم درتمرین نادی سودانا را در نظر گیرید مهمترین لازمه تمرین ساماوریتی حفظ هماهنگی بین (۴) مرحله هدایت تمرین است . درآغاز هرمرحله پراناشمارش چار اجراء کنید هرشمارباید باسرعان قلب خود شما توام باشد . نبض تان را دریابید ومتابق هرضربه آن شمارکنید قبل ازینکه زمان تمرین راعوض کنید . نخست دراجرا تمرین مهارت پیدا کنید . به تدریج به بهتر بردن مقاله ریتم تمرین هماهنگ شد به تدریج زمان تمرین راازشمارش چارتاهشت بالا ببرید .

بخش پنجم

تمرینات خاص روزمره برای زن و مرد فعال

فصل یکم

تمرینات روزمره :

برنامه ذیل برای تمرینات روزمره مختصر ولی مؤثر است . این برنامه شامل "۱۳" آسانا بوده که ازجمله پوزهای اساسی انتخاب شده و یک تمرین پرانایاما نیز در آن شامل است . این پوزها به شما کمک خواهد کرد تا اساس مطمئن نیرومندی و اراتجاعیت بدن را بنیان گذاری نمایید . در حالیکه تمرین پرانایاما برای استراحت و تجدید قوا بدنی شما کمک خواهد کرد .

برنامه را آن طوریکه ترتیب گردیده اجراء کنید . در مرحله نخست خود را با آن عادت دهید و بعداً میتوانید مطابق نیازمندی های خود، آن را عیار سازید و یا از میان پوزهای اساسی آسانا های جدید را برگزیده و با آسانا های این برنامه تعویض نمایید . همچنان میتوانید برنامه را با تمرین تنفسی آغاز و به پایان برسانید . با ترکیب تمرینات گوناگون درک خواهید کرد که کدام برنامه برای شما متناسب

۱) تمرین تنفس نهتی " نادی "
۲) تمرین پوز کوهی " تاداسانا " منتشره شماره ۹ سال ۶۹ سیاوون .
۳) تمرین تمدد کمر " پاشیموتان آسانا " منتشره شماره ۹ سال ۶۹ سیاوون .
۴) تمرین مارکبرا " بوجانگ آسانا " منتشره شماره سال ۱۳۶۹ سیاوون .
۵) تمرین انبساط سینه " اردا چاکرا سانا " منتشره شماره ۹ سال ۶۹ سیاوون .
۶) تمرین مثلث ساده " تریکو آسانا " منتشره شماره ۱۰ سال ۶۹ سیاوون .
۷) تمرین تاب خوران ساده متون فقرات " اردا متسیندرا سانا " منتشره شماره ۱۰ سال ۶۹ سیاوون .
۸) تمرین خم شدن به عقب " سوپتا واجرا سانا "
۹) تمرین تمدد متون فقرات .
۱۰) تمرین هال آسانا مربوط فوتوی شماره ۷ .

۱۱) تمرین شانه " سارواننه آسانا " .
۱۲) تمرین ساده ملخ " سالاب آسانا " .
۱۳) تمرین ساده ماهی " ماتسیا " .
۱۴) تمرین استراحت کامل " ساواسانا " .

پانزدهمی :

ارتجاعیت چیز با ارزش است به ویژه برای ورزشکا- انی که برنامه های رقابتی را دنبال میکنند . ارتجا- یت بهترین وسیله محافظوی در برابر صدمات نا- ن از ورزش بوده و در سمت دهی حرکات ورزشکار مؤثری را ایفاء میکند .

کشش و تمدد وسیله ایده آل بهبود بخشیدن ارتجاعیت بدن بوده که ناهی از راههای نادرستی هم به آن متوصل میشوند .

اشتباه دیده باشید که ورزشکاران با تجربه و بی تجربه حرکات تند و سریع اجراء میکنند .

با اجرای حرکات تند غیر طبیعی و متواتر دلتنگی شده از چهره شان نمایان است . این روش که تمام کشش بالستیک یا حرکت و خیز یاد میشود کاملاً نامناسب است . سالها قبل و پیش از آن که نواقص این چنین حرکات برملا شود و حرکات عادی و ایده- ی بودند . برخلاف عقیده عموم و کشش بالستیک جای مؤثر بودن برای عضلات که معمولاً موجب- ه نیز میگردد وورزشکاررا ترغیب مینماید تا بیشتر حد معینه خود به اجرای آن ها بپردازد و بیشتر ه موجب ناراحتی میگردد و زمانیکه این چنین واضح ده ویژه اگر عضلات و ماهیچه ها " سرد " باشند- ی خطرناک تمام میشوند .

کشش ثابت باسیستم تنظیم شده حرکات آهسته ریل شده بهترین روش مناسب است . این سیستم بیاد یک دهه قبل معمول شد و پروسیجر کشش عبارت است از کشش آهسته و تدریجی و نگهدا- ین حالت کشش و بعد رها ساختن عضلات کش شده ه شکل تدریجی . آیا این شکل کار طبیعی است ؟ اید باشد از همین جهت کشش ثابت روشی ست که در یوگا دنبال میشود .

از آن جایی که یوگا برنامه برای کسب حد معین ارتجاعیت ندارد " صور یکه میدانید هدف اساسی یوگا عبارتست از توازن فزیکی و دماغی و روحی " آن هم ازارتجاعیت درست نتیجهٔ طبیعی اجرای - رها میباشد . حرکات مربوط به کشش و نگهدا- ی آن به طور دراماتیک زمینه صدمه پذیری ناشی شعر را کاهش داده و زمینه را برای حرکات در حل بهتر میسازد . قابل تعجب است که چگونه عضلات با کشش آرام و تدریجی نگهداری الت کشش و بعد رها ساختن حالت آهسته همین مورد . با افزایش عمر و متوجه خواهید شد که ن نوع تمرینات برای شما حایز اهمیت زیاد است زیرا دازه ی از ارتجاعیت عضلات تان با پیشرفت عمر، کا- سته میشود . کشش منظم و تدریجی به شما کمک خواهد رد تا سطح ارتجاعیتی راکه برای شما مناسب است حفظ کرده و همواره از حرکات ورزشی لذت ببرید .

باید سعی کنید، هر روز، حتی اگر برای پنج یا ده دقیقه هم باشد حرکات کشش را اجراء کنید . وقت اضافی را در برنامهٔ روزانه ورزشی تان برای تمرینات کشش در نظر بگیرید . با اجرای تمرینات این فصل ارتجاعیت بدن را به حد اعظمی آن میرسانید . تا- کید بیشتر روی آن قسمت های بدن که احساس میکنید حاجمندی در آن جا بیشتر است مربوط خود شما است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۲۵)

دختر...

داستان دری

کرده و چند تابلیت نیز به او داد .

بر علاوه یك مقدار، دوای دیگر برای روز های بعدی نیز برایش گذاشت .

مریض با اظهار امتنا ن عمیق به صورت اش نگاه کرد وو قتی دستانش را با هم بسته ومیخواست تا به او خدا حافظ بگوید ، قطرا ت اشك بی اختیار بر صور تش روا ن شد .

هنگا می که داکتر با عجله ازآ ن خانه میبر آمد ، سا عت دو شب بود . سردی زیاد شده و غبار تیره تر گردیده بود ، احساس کرد که دخترك در آ ن اطر ف نیست اما دراین وقت دفعتا او مقا بل داکتر ظاهر شده و اورا تا خانه اش همرایی نمود.

زمانی داکتر به کو چه خودشان رسید به سر عت قدم هایش افزود. خون در رگها یش گرمتر شد. به اطرا فش نگاه کرد ، دیدکه قامت تاریك وتیره دخترك به نظر نمی رسد او تقر یبا از ترس منجمد شده بود . و قتی به محل اقا متش رسید ، د رآنجا همسر ش و راهو منتظر او بودند . داکتر طر ف آنها لبخندی زده و گفت :

– چه خوب شد که رفتم. وا قعا مریضی اش خط رنا ك بود می توانم بگویم که من درست و به موقع اورا تداو ی نمودم .

داکتر راگهاو با خیال کا ملا راحت بعد از آن آزمایش مشکل، دو باره با احساس خوشی وموفقیت به بستر نرمش در آمد .

دو روز از این حادثه گذ شت . صبح دلپذیر روز یکشنبه بود داکتر راگهاوباخیا ل آسوده با بسرش د رباغ منزل خود مصروف بازی بود . دفعتا چیزی بسرعت برق در فکر ش گذشته و اورانکان داد . به‌خاطر آورد که چند روز شده ا زآن مریض که‌در آن خانه بزرگ قدیمی هست، خبر ی نگرفته و دخترك نیز نیامده بود تا ازحال مریض به او اطلاع دهد .

با خو دش گفت :

اوه خدایا ! با ید پرو م وازاو خبری بگیرم .

خانمش صدا زد :

– کجا میروی ؟

داکتر که با عجله‌دور میشدگفت:

دفعتا داکتر راگهاو آن شب سرد را به‌خاطر آورد که چطورسایه یك دخترك را تا اینجا دنبال می – نمود . خون در رگ هایش منجمد شد . چشمانش دو باره به طر ف عکس چرخیده ودر آ ن خیره ماند تصویر کهنه دخترك گو چك مزین با گلهای که رنگ خود را کا ملا از دست داده بودند همچنا ن رو ی دیوار قرار داشت .

داکتر نمی توانست چشما نش را از تصویر بر دارد و چنان به نظرمی رسید که دختر ك باتبسمی در مقابلش ایستاده است و به او میگوید :

– تشکر ! بسیار تشکر ،داکتر زشما ممنونم !!

– به زودی بر خوا هم گشت.

با آن که آن خانه را فقط یکبار دیده بود . راه اورا به بسیارآسانی وبدون کدام تکلیف پیدا کرد . از همان دروازه نیمه باز داخل شده‌از زینه ها بالا شد مگر آن زن به بستر اش نبود .

– اوه خدا یا ! آیا او مرده ؟ از این اندیشه لرزه شدیدی سرا سر وجودش را فرا گرفت . نه این اتفا ق نیافتاده من آنچه که می توانستم برای تداو ی او انجام‌دادم.

ناگها ن دروازه اطاق با صدای خشکی باز شد وهمان زن دا خل گردید . از پیشتر بهتر به نظر میرسید . او وقتی چشمش به‌داکتر افتاد . اشك امتنان و قدر دا نی به گونه هایش جاری شد .

داکتر گفت :

– چرا گریه می کنید ؟ شما که کاملا صحتمند به نظر میرسید .

زن سر ش را تکان داد امادفعتا سرش را بلند نموده و به چشمان داکتر خیره شده و گفت :

– داکتر شما چطور خبر شد بدا که من به بستر مرگ افتاده ام که آن شب به دیدنم آمدید ؟

– سوال عجیبی است . چرا مگر ؟ دختر خود تا ن مرا تا اینجا آورده بود .

– دخترم ؟ ... زن اینرا گفته و لبخند عجیبی زد .

منظور شما اوست ؟ به تصویر قاب شده دخت رکی روی دیوار اشاره کرد .

بلی او همان دخترك کو چك کرتی سیاه بود .

داکتر د رحالیکه به کر تی‌سیاه بینه، بینه که دخترك د رآن شب به برداشت و حال در گوشه اطاق به میخی آویزان بود ، نگاه میکرد ، پرسید :

– بلی همان دخترك است. او کجاست ؟

دو باره اشك به صور ت زن روان شد . داکتر را گهاو با حالت متعجب پرسید :

– چرا ؟ چی گپ است ؟

زن بیچاره که بغض به سختی گلویش را می فشرد گفت :

– داکتر ! او مدتها قبل مردومرا تنها گذاشت . بلی او دخترم بودو عزیز ترین موجود زنده گیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه ۳۵

اه خدایا چقدر روزها است که گذشته اما این صدا را همیشه و هنگامیکه هرکشتاچه یی را می‌نویسم نمیتوانم از حضور ذهنم دور سازم. این کلمات براین چه تصویرهایی میداد و من جز با خود و با هیچ کسی نمیتوانستم این ساده ترین کلمات اورا بمعنای دیگری بدهم. هیچ عاشقانه یی درین امتنان وجود نداشت اما قادر نشدم خود را بفهمانم که چنین نیست.

انروزها من خوشوقتی عجیبی داشتم. در مهربانی و ارامش خود برای خانواده و دوستانم مورد توجه شدم همینکه و خیال اورا داشتم احساس خوشبختی بزرگ میکردم و کسی حاضر نیست همه چیزی راکه دارد بدهد و خوشبختی بدست اورد و من انوقت حاضر بودم هرچه دارم بدهم اما این موهبت را داشته باشم.

استاد ما بعد از درس همین را می گفت: تنهایی تمرین کنید و خود را دریابید که چرا و چگونه زیستن را بفهمید. استاد ما وقتی میگفت همه ما به او گوش میدادیم و در کلام او طنین خاصی بود که ما را مجذوب میساخت انگار او همه محبت و عشق بود که با هر کلامش ما را مواخت.

او را گوش میکردیم اما نمیدانم چرا ناگاه با این حقیقت پوشیده روحم معطوف شد که دیدم "او" به استاد چنانی گوش داده است که نه همه ما. چیزی موجب شد که ناگاه احساس عمیق حسادت در من خانه کند. من دیگر توجه ام از سخنان استاد برگشت به او میدیدم که به استاد خیره مانده است. همه صنف ما چنین بود اما چرا او را دگرگونه می دیدم؟

هرچه بیشتر توجه کردم بمعنای نگاه های او را به استاد عادی نیافتم ناگاه احساس کردم از جوکی کوچک خود افتادم و دستم تکان خورد و سردی تنم را لمس کرد استاد همچنان صحبت میکرد و توجهی به هیچ یک ما نداشت دیدم او در کاغذ روی دستش خطوط نا منظمی رسم کرده است. خطوطی که من روز ها پیش معنایش را نیافته بودم وقتی آن خطوط راکه با انگشتان "او" کشیده شده بود دیدم شباهتی را میان این خط ها و خط های نامفهوم خودم دریافتم. من خطوط نامنظم را بلاخره تصویر کردم هندسه عشق همینگونه بود: مثلث ها و مربع ها دایره ها و خطوطی که بیشتر علامت لایتناهی را افاده میدادند. هیچگاه ارزش علامت لایتناهی را در ریاضی به این معنی که درعشق یافتم ندانسته بودم.

بار دیگر من احساس کردم که ازچوکی صنف خود به زمین افتادم و لرزش و تکان مهیبی صنف مارا تکان داد. شیشه ها فرو ریختند و دیوانه گرد و غبار و گوش های ما گیج شده بود استاد با هراس وواهمه از ما پرسید:

کسی افگار نشده؟

هنوز کسی نمیدانست و تنها او خاموش بود و بطرف استاد میدید و بسیاری از همصنفی های ما به دهلیز براه افتادند و در تاریکی دهلیز او آهسته و با همان ادای همیشگی به استاد گفت: اگر شما افگار میشدین ۰۰۰؟

او را باز دیدم.

در جاده یی که از درختان عکاسی معطر بود نقش پاهایی را دیدم که مثل همان خطوط نامنظم بودند و انجا میتوانستم باز هم علامت لایتناهی را ببینم که دو جفت نقش پارا با هم پیوند داده بود.

بقیه از صفحه ۷۵

تمرینات کشش:

۱) تمرین توازن "تاداسانا"
۲) تمرین کشش زانو
۳) تمرین خم شدن ستون فقرات به پیش.
۴) تمرین پوز کمان "دهانوراسانا".
۵) تمرین خم شدن به عقب "سو پتا ـ واجراسانا"
۶) تمرین خم شدن شدید به پیش "پراساریتا پادو ـ تان اسانا".
۷) کشش زاویه در حالت نشسته "اوپاویستاکون ـ اسانا"
۸) تمرین کشش کمر.
۹) تمرین جا قوی چهی "اوردوا موکها پاشموتان ـ اسانا"
۱۰) پوز ریش.
۱۱) پوز ساده ماهی "ماتیسا"

تمرین خم شدن ستون فقرات به جلو:

"فوتوی شماره (۲۵)"

هدایات:

۱) طوری بنشینید که زانوی چپ تان خم باشد و پای چپ تان زیرسرین راست تان قرار داشته باشد.
۲) بای راست تان را بالای زانوی چپ تان عبور داده و پای راست تان را محکم بروی فرش قرار دهید.
۳) دستان تان را بالای زانوی راست تان قرار داده و هوا تنفس کنید. نفس بکشید و به جلو خم شوید و سعی کنید تا سر تان به زانو برسد. این پوز را برای (۱۰) ثانیه نگهدارید. عمیقاً تنفس کنید.
۴) آهسته آهسته از پوز خارج شوید. به مرحله آغاز تمرین برگردید و بعد پاها را تغییر بدهید.

تاثیر عمده:

باعث کشش سرین ها و ران ها گردیده و ارتجاعیت فقرات را بیشتر میسازد.

تبصره:

در هنگام خم شدن به جلو به هیچگونه حرکت غیر طبیعی مبادرت نه ورزید.

خم شدن شدید به جلو:

(پراساریتا پادوتان اسانا)

فوتوی شماره (۲۶))

هدایات:

۱) طوری ایستاده شوید که پاهای تان از هم فاصله داشته و دستهای تان روی ران های تان قرار داشته باشد.
۲) به جلو خم شوید طوریکه زانو ها راست و کمر کمی کمان دار باشد.
۳) نفس بکشید و کف های دست تان را در میان پاها به اندازه یک برشانه از هم دور روی فرش بگذارید.
۴) تنفس کنید و کمر تان را زمانیکه سرتان را بالا میکنید کمان سازید.
۵) آرنج ها را آهسته آهسته خم کنید و سرتان را به طرف فرش ببرید. وزن بدن را باید پاها بردارد.
این پوز را برای (۱۰) ثانیه نگهدارید.

www.iran-archive.com The Digital Library

مشکلات مارا بنویسید

نصیر احمد از خیر خانه :

من نمیتوا نم بگویم کـه مطلب ذیل مشکل شخصی است یایك مو ضوع عمو می که بر همگا ن ار تباط داشتـه وبا اخلاق اجتماعی در ضدیت قرار دارد به خاطر دارم یکی‌دو سال قبل تصمیم گر فته شد تا از داخل بس‌های شهری ، پست کارت‌های ستاره گـا ن سینما یی جمع گردد که در یکی دو مو تر این تصمیم نیز عملی گردید ولی بعداً مانند هر اقدام دیگر به دست فراموشی سپرده شد . به هر مو تـری که‌اکب سوار میشود آنقدر عکس های لچ وبر هنه رامی بیند که فرا مو ش میکند در سرو یس نشسته اسـت بلکه بیشتر به این تصـور میشود که شاید دریکی از ویدوسالون های زیر زمینی فلم سکسی را تما شا میکند.

من به صفت‌یك فردمسلمان ومنحیث یك تبعه کشـور اسلامی از مرا جع ذیر بـط میخوا هم تا چنین پستکارت هارا از بس ها جمع‌نما ینـد.

فسیم :

چند ی قبل ناظرزد و خورد چند تن از جوانان دریکی از کلب های بلیارد بودم وتکرار این‌وضع مجبورم سا خت تا وسیلتاً پیشنهاد نمایم که این کلب ها مربوط ریـا ست تربیت بدنی وسپورت گردیده وهمه و قت از آن محـلات بازدید و نظارت صاعمـل آید. زیرا در محلی که من زنده گی میکنم دو کلب‌بلیارد قرار دارد که همیشـه دراین کلب هااعمال خـلاف اخلا قی صورت گر فته و بیشتر او قات ناظر بـر خورد های فز یکی آنها می باشیم .

ویدا از کار ته سه:

ریاست ملی بس با وصف آنکه یك موسسهٔ عمده‌خد ماتی و تخنیکی بوده واز سا لها بدینسو و ظیفـه اصلـی خود را فرا مو ش نموده بی نظمی هاو بی کفا یتی هاآنقدر دراین موسسه زیاد است که واقعاً نمیشود حساب کرد .

از یکسو وضع سرو یس ها روز تاروز خراب وخرا بتر میگردد واز جا نبـی همشهریان‌با مشکلا ت جدی دست و گر یبان اند به خصو ص برای محصلان پو هنتو ن وشاگردان مکتب وضع نهایت دشوار به و جود آمده است . من فکر میکنم کسا نی که‌تا اکنون‌درراس ملی بس‌قرار گر فته اند همیشه خلاف رشته خود مقرر شده اند تقا ضای من از مراجع ذیر بط اینست که کار به اهل آن سپرد ه شود .

اوپدر...

از صفحه (۵۹)

با اینهمه لطیفی آثار نما یشی بسیا ری نو شتو تر جمه کرد دهها نما یشنا مه و درا می که او به تنها یی عر ضه کرد . کا ری‌بود که برا ی او منحصر به فرد بـه شما ر می آید . بر خی ا ز نما یشنا مه ها یی که لطیفی تر جمه کر د ه اینها ست:

من بمیر م تو نمـیر ی، پیرا هن عرو سی، زن وطلا، شو هر هفتم، شمعدا نها ی نقر ه، شبی که آوا ز زنگها شنیده میشد ، گنج فقـط برای شوهر ان ، شنل یا با لاپو ش وبر خی از نمایشنامه ها ی دیگر .

لطیفی از طریق رادیـو در حای ارزنده یی را بـه فر جا م آو رد . با ر ی در زما نیکه تمثیل به شکل دیا لوگ ها در رادیو آغاز شده بود ، در سا ل ۱۳۲۲ کـه سی ما ی کا بل بیداد می کرد و زغال در دستمـال های ابر یشمین جا یا فته بود ، درامی به نا م زمستا ن نو شت که از راد یو نشر شد . سرمای استخوا ن سو ز آن سا ل با این درام چنا ن مو ثر القا می شد که صد ر اعظم وقت‌باهمه سختگیر ی که بدان معرو ف بود ، چنا ن به رقت آمد که مبلغ پنجصد افغا نی به بازی گرا ن آن ارسا ل کرد و بـه دنبا ل آن تا جرا ن و سرمایه دا ران شهر دهها‌هزار افغانی به بلد یه آنو قت مسا عد ت کر د ند که به تهیه چو بو ذغال غر با اختصا ص یا فت و بنا بر آ ن لطیفی در زما ن تصد ی خو یش به حیـث رئیس نیز درزمینه ها ی‌تو سعه بر نا مه ها ی رادیو و ایجاد بر نا مه ها ی ابتکا ری سهم چشمگیر ی را دا شته است .

در زما ن ریا ست استاد عبد الر شید لطیفی تیا تـر پشتو رسماً تشکیل شـد ، یـن تیـا تـر با تما یش یکـی از آثـار لطیفی که به نام قهر ما نا ن (۱) بزد و به‌پشتو برگردان‌شده بود و به وسیله استاد رفیق صا د ق ر ژ ی شده بودو ـ ممثلا ن ور ز ید ه پشتومثل ف فضلی و صا یمه مقصودی وشما ر ی دیگر در آن نقش دا شتند .

■ ۱ـ در با ر ه قهر ما نا ن از یا د دا شتها ی شفا هـی ف فضلی هنر مند ور زیده کشور بهره گرفته شده‌است.

تاثیر این نما یشنا مه‌حما سی بر صدر اعظم و قت و ـ اعضا ی کا بینه و و کـلا ی پا ر لما ن چنا ن بود که همه در پا یا ن نما یشس ا شك‌می ریختند و بنا برآن مبلغ‌یکصد هزا ر افغا نی از سوی دولت به ممثلا ن اهدا شد .

نما یشنا مه ها ی پو هنی ننداا ر ی که با هیجا ن وشور تما شا چیا ن و شهر یا ن‌کا بل‌موا جه‌بود هر روزوسعت بیشتر ی می یا فت . چنانکه این نهضت در هرات ، قندهار و مزار نیزبه وجود آمد ونما یشنا مه ها یی ما نند :

میرا ث ،شمعدا ن ها ی نقر ه ، کا ر ، هفت رنگ ، دو صنعتگر و حا کم وغیر ه به رو ی ستیژ رفت، لو یسنده ، گا نی که در کنار لطیفی این نما یشنا مه ها را

(c) ketabton.com: The Digital Library

دنبیه ازصفحه (٦٧)

یما از مکرور یان سو م

دزاین روز هابازار تکسی ها نهایت گرم است زیرا از یك مسا فه کو تاه هم مبلغ (١٠٠) افغا نی اخذ مینما یند واز مسا فه طولا نی هم . نمیدا نم چرا مینی بوسس ها هتمان مسا فه را با اخذ ده افغا نی طی میکنند .

آیا تکسی‌هاتیل ومینی‌بوس آب مصرف میکند.

من نمیدا نم این مسا له مربوط کدام مرجع میشود . در حقیقت شهر کابل اکنون مانند یك شهر بی صا حب است هیچ کسی خودرا مسوول نمیدا ند .

متین از وزارت آب‌وبرق :

می گویند که تور ید تیل از انحصار دو لت خارج وبه متشبثین خصو صی سپرده میشود تا بعضی از متشبثین خصو صی از طر یق خویش به توزید تیل اقدام‌نمایند . همچنان میخوا هم بپر سم که شا ید قیمت تیل طور یکه شنیده می شود فی لیتر (٢٠٠) افغا نی گردد. آرزو مند پاسخ در زمینه میبا شیم .

مثنوی شیمور

● ● ●

پدر م بمناسبت اینکه‌دوره تحصیل من در مدر سه شیخ شمس الد ین به پایان رسیده بود یك اسپ‌و یك ماد یا ن به شیخ شمس الدین دادوچند روز بعد من به مدر سه (عبدا لله قطب) منتقل‌گردیدم. عبدا لله قطب مردی بود عارف ودا نشمند وبسیار پر هیز گارو عده‌ای‌از پسرا ن اشراف شهر در مدر سه او درسی میخوا ند ند باید بگو یم که‌من با سر عت رشد میکرد م‌وزیبا می شدم و هر سال میگذ شت زیبا یی من افزون میگردید‌ودر چهار ساله‌گی بطوری که دیگران می گفتند یکی ازجوا نان زیبای ما ورا النهر بودم.

دربین جوانانی که درمدرسه (عبدا لله قطب) تحصیل میکر دند یك جوان بود بنام(یولاش) واز تر کیهای شر ق ماورا لنهر بشمار میامد .

وقتی سا عات درس به پایان میر سید و ما ازمدرسه خارج میشدیم آن جوان خودرا بمن میر سانیدو چیز ها یی بمن می‌گفت که من شرم دارم تکرار کنم .

یك روز بعد از خرو ج از مدر سه (یولاش) از دیگرا ن جدا شد و خود رابمن‌رسانید. من متو جه شدم که (یو لاش) بطرف‌من می آ ید‌و گفت (تیمور) برای چه نسبت بمن بی اعتنا یی میکنی و آیا نمی فهمی که من چقدر بتو علا قمند هستم وبین تمام محصلین که در مدرسه‌تحصیل میکنند فقط تو را بر گزیده‌ام وتو باید خو شو قت با شی شخصی چون من که پدر م خان است ... من مجال نداد م که‌وی حرف خود را تمام کند و تیری از ترکش بیرون آوردم وبکمان پستم وبطر ف او پر تاب کردم تیر بر سینه اش نشست وبر پشت افتادو بعد ازچند دقیقه زنده‌گی‌را بدرود گفت (یولاش) او لین کسی بود که بدست من گشته شدو رمن قیدی کنار جنازه آن‌جوان ایستادم واو رانگر یستم در آن مو قع‌نه متو حش بودم نه غمگین من فکر میکردم قتل‌آن جوان از طر ف من‌مجازبوده‌و اونمی‌باید آن اطبا را ت را بمن بکند تا اینکه کشته‌شود.

اول کسی که را جع به‌قتل (یولاش) تحقیق کرد.(عبدا لله قطب) معلم مابود .

معلم ما فتو ی داد که من در قضیه قتل(یولاش) گنا هکار نیستم و آن جوان طبق یا سای چنگیز ی وا جب‌القتل بوده است . بعدازمعلم ما دارو غه شهر تحقیق کردواو هم از شهود کسب اطلا ع‌نمود وآنها گفتند که (یولاش) نسبت بمن سوء نیت داشته و دارو غه هم بمو جب (یا سا) آن پسر را وا جب القتل دانست و به پدر (یولاش) گفت که وی نمی تواند خو نخواهی کند .

پدر (یولاش) نا گز یر ا زخو نخوا هی صر فنظر کرد.

وقتی بسن شانزده سالگی رسیدم هیچیك از همسا لانم نمیتوا نستند با من مبارز ه کنندو تیر هیچیك از آنها به تیر من نمیر سید . و قتی‌گمان رابطر ف با لامیگر فتم و تیر را رها می کردم تیر از نظر نا پد ید می شدو بعد از مدتی سوی زمین مرا جعت می کرد.

از کار های بر جسته من کمند انداز ی بودو می توا نستم دو ایلخی اسپ‌های نیمه وحشی را با کمند بگیر م . وقتی که دریك‌ایلخی میخواهند اسپ نیمه و حشی رابگیر ند تمام اسپ ها در مر تع‌میگر ریزند و شخصی که میخواهد اسپ منظور را بگیرد با ید سو ار یکی از اسپ های‌ایلخی یا اسپ‌دیگر بشود و آن‌اسپ را تعقیب کندو بو سیله کمند بدا مش بیندا زد افراد نا شی گا می از صبح تا شام ، یك اسپ نیمه و حشی را درمرتع تعقیب میکنند بدون‌این که‌بتوا نند آن را بگیر ند و لی من‌هر دفعه که میخوا ستم یك‌اسپ نیمه و حشی را در ایلخی بگیرم بعد از چند دقیقه‌موافق بگر فتن اسپ می شدم‌و طرز کار من این بود که هر گز مستقیم بطرف اسپ منظور نمیرفتم تا اینکه بفهمد من میخوا هم او را بگیر م بلکه چنین نشان میدادم که خواهان گرفتن اسپ‌دیگر هستم‌سپس یك مر تبه کمند میانداختم‌و گردن اسپ منظور، در حلقه کمند قید می شد و دیگر نمی توانست بگریزد ومن دهانه بر دهانش می زدم و به طرف شهر میبردم. این اسم در خانواده ما با قی ما ند و مرا هم (گورگان) میگو یند و تو نیز بعداز من دارای نام گورگان خواهی شد. این ها که دراین آرامگاه اندو از اجداد ما هستند همه متدین بدین اسلام بودند وتو هم مثل آنها با ید با علا قه وصمیمیت به ین اسلام‌بگروی وبد ان که در جهان بهتر از دین محمد (ص) دینی و جود ندارد.

ادامه دارد .

می تو شتند : صد قی، بینوا، اکبر پا میر ، استاد بر شنا ، تا صر غر غشت و شیاع قا‌ریزا ده و عد ه یی دیگر بود.

مو ضو ع‌دراً مه‌های لطیفی

بیسیر مسا یل روا نی بودکه ادر نما یشنا مه کنجا نید ه‌می شد و بر اعتراف استواربود. او با اعتقا د ی که‌به رو سو و مو نتسکیو دا شت برا ن بود تا برا ی زدو د ن وپا‌لو د ن روا ن از بد ی ونا را‌حتی و آسا یشس دوا نی با‌یستی همیشه اعترا ف کرد . و حتی دشوا ر تر ین کیفررا هم با ید پذ یر فت . ولطیفی نیز این امر را سود مند مـی پا فت و در نما یشنـا مه ها یش تعمیم می بخشید .

در رو ز گا ری‌که هنر تمثیل را ملعبه و مضحکه بی بیش نمی پندا شتند ، با ز یگرا ن با د سنگین حقا ر ت ها وسر خو رد ه گی ها را به شا نه می کشید ند و مردا ن بازیگر تقشس زنا ن بو د ند با آمدن لهضت نسوا ن لطیفی فرصت های بسیا ر ی را مسا عد ساخت تانه تنها هنر مندو ممثل احسا س حقا ر ت‌نکنند بلکه زنان نیز درین راه گا م بر دا ر ند

ولطیفی این ابر مرد هنر اتیا تر و تمثیل پس از سالها جهدو تلا ش سر انجا م‌به مر ض وا گیر سل مصا ب شد و‌دیده از جهان فرو بست. کا ر نا مه ها و دست آو رد ها ی او را در ستیز تما شا خا نه ها در کشور ما با لبخند کمید یها و اشك تراژ ید یها به خا طر خوا هند دا شت . یا د ش همیشه گرا می!

(c) ketabton.com: The Digital Library

قصهٔ گل زرد

روز اول فصل بها ربود . مگردر دا منه ها ی هیما لیا هنوزهم چنان معلو م میشد که گویا نیمه زمستان باشد . بادسر میوزید، درختا ن کاج راشور میداد و صدا ی آن‌در فضاء میپیچید .ابرها ی‌سیاه بارانی رابادها یی که از طرف غرب میوزید پارچه پا درجه میساخت .

در چنین حا لتی ، من به طر ف خا نه ایپلاقی‌خود که برفراز تپه یی قرار داشت روان بودم .((اوشا))دختر ك دمساله که‌با عجله ازمکتب به طر ف‌خانه برمیگشت خود را به من رساند . اوسر ش را بادستما لی بسته بود تا موها یش‌را‌بادربریشان‌نسازد. چشمها ی‌سیاه،مو ها ی‌سیاه، وگومه های گلابی‌اش در برابر سپیـــد ی بـــر ف ، کـــه هنـو ز هـــم ایـــن جـا وآن جاروی‌زمین دیده میشـــد درخشنده‌گی خا صی‌داشت . دخترك گفت : ((ببین ، یـك گل‌نوا))

این یگا نه گل‌زردی‌بود که روئیده‌بود وچو ن ستاره یی، درزمستا ن کسل کننـــده، میدر خشید . من‌در گذ شته چنین گلی راندیده بود م. از آنرونا مش ودید ن آن برای من یك کشف محســـو ب میشد .

((اوشا))پرسید !

((اجازه است کـــه اورا بریتان بچینم،))من گفتـــم: ((نی ،این کاررا نکو ،شا ید یگانه‌گلی‌باشد، ـاگـــر او ره بکنی‌ممکن دگرچنین گلی‌سبز نشود. بگذار با شد تا نسل آن بیشتر شود))ما بـــه طرف گل رفتیم و آن را از نزدیك خوب‌دیدیم . گل خیلی زیبا بود و بی گیا ی لطیفـو نازك‌دا شت.((او شا))گفت : ((اگربارا ن ببارد اورد بر پـر خواهد کرد .))

درهما ن شب‌بارا ن بارید. باران بابرف آمیخته بـــود صدای قطرات بارا نهنگا م اصابت به‌با م‌خا نه شنیـده میشد . مگر فردا صبح آفتاب برآمد من‌بدون آنکه اندیشـه دیدن گل راداشته با شم به طر ف سر ك روان‌شدیم . گل درتوفان شب‌از بین رفته‌بود، مگردو پند ك دیگر که ماآن را ندیده بودیم باز شده بودند. فقط میگفتی که شب هنگا م دوستاره از آسما ن به زمین افتادهاست .

درآن روز ((اوشا)) رانده یدم ، مگرروز بعد ،هنگا م چاشت درسر ك اورا ملاقا ت کردم و شگو فه های نو را برایش نشان دادم . دو روز بعدو قتیکه از آنجا میگذشتم نیز آنها رادیدم . مگررو ی سبزه ها دوبز میچرید . من‌در این فکر نبود م که بزها به‌این گلها آسیب میرسانند ،مگر این‌مو ضوع را میدا نستم‌کـه آنها همه گیا ،هان و گلها را میخورند . بالارفتم و آنها را دورراند م . یکی ازآنهادو ر شد ولی دیگر شی شاخها ی خود را بلند کرده باقهر به سوی من دیدو جنا نکه‌توانسود ساخت که دور نمیشود آن‌گاه بزرا به اختیار خود شـــ گذاشتم.

بقیه از صفحه (۱۵)

معشوقه های رئیس جمهور

ایالات متحده. ارتباط دختـــه تاکشافتهای ارشاد را بیـــرون کند. نماینده‌گی مذکور اظها ر میدارد که ن دارایی فامیـــل ارشاد در خارج از کشورش را میداند والست آن رابه مریم‌نیز تقدیم کرده است . اکنون‌مریم میخواهد تا اسناد مذکـــور را در اختیار کمیسیونی بگذاردکه به‌خاطر ارائه اتهامات دربرابر ارشاد ووزیرانش ایجادگردیده است .

رسوایی دیگری نیز هست و آن اینکه به تاریخ بیست ویکم جنوری ۱۹۸۳ به زودی بعد از آنکه ارشاد مخفیانه بامـــریم ازدواج کرد، سرو صدایی‌گرمی رابه راه انداخت واعلام کردکه گویا ((خداوند بالایش رحـــم کرده واو صاحب پسری شده است.)) اعلام این خبر دوستان ورفقای رئیس جمهور رابـــه حیرت انداخت ، زیراهمه‌آگاهی داشتند که هر دو حتی چند ین بار به خارج از کشور بـــه کلینیکها نیز مراجعه‌کرده‌بودند تابا شد صاحب طفلی شوند، مگر خانم روشن که درآن وقت بیشتر از پنجاه سال داشت آثار حامله داری را کسی‌درو ی ندیده بود . خانم دوجه یـــك فقط شب هنگام طفلی به دنیا آورد ومردم بلادرنگ به آ ن ((طفل معجزه)) لقب دادنـــد . آنچه بیشتر مردم را بد گما ن ساخت این بود که هنگام‌ولادت خانم رئیس جمهور حتی داکتر یانرس هم حضور نداشت .

مردم معتقد اند که پســـر رئیس جمهور اصلا خواهـــر ـ زاده اش است. مگر به زودی، خویشاوندان خانم روشـــن کنجکاوی به خرج دادند و به مداخله در امور حکومـــت پرداختند . وبنابر گفته یکی از فعالین حزب عوامی لیـــگ، خانواده روشن از ارشاد بـــا مقرری آنها در پستهای د ولت باج میگرفت .

به این معنی که از ســـال ۱۹۸۳ به این طرف ارشـــاد اعضای خانواده روشن راهتواتر رشد میداد . امروز هر ســـه خواهر خانم درجه یك با اقـلا دوتن از شوهران آنهابه مثابه میانجیگران بین پروژه هـــا ی ساختمانی و حکومت کارمیکنند وبی شمار انفع میبرند. بعضی از آنها در حکومت نیز بر ا ی خودجایی دریافته اند . یکی از خواهران روشن که ممتاوهاب نام دارد معین یك وزارت بود ه

(c) ketabton.com: The Digital Library

ازعنا یع خار جی
مترجم سذبیح‌الله اسما ئی

درهمین لحظه ((او شا)) برای رهایی‌بزخود رارسانید. اوباخودچتری نیزداشت با چتری‌آبی اش به طر ف‌بـز نزدیك‌شد وبا صدا ی که‌بزها را میرانند ، فریاد کشید . چنا ن معلو م میشد که‌درخانه خود نیز بزدارند . با شنیدن صدای او، بزهادور شدند وبه این تر تیب گلها دراهـــان ماندند . هر قد ر هوا گر م میشد ، گلها نیزمیشگفتنـد تاکه بالاخره ازبین رفتند . اکنون من‌واوشا همه چیز را درمورد آنها فراموش کردیم ماه ها گذشت . تابستا ن آمد وبازخزان آمد و گذشـت و اکنون بازهم زمستا ن است‌و بادهای سردش یـك رو ز متو جه شدم که ((اوشا))از سر تپه صدا میکند . من بـه طرف‌اودیدم که‌درکنا رگلهای نرگس ایستاده است .منظره زیبا یی بود من واوشا درمورد همه یی گلها ی تپه با هـــم حرف میزدیم که چه گونه‌تپه راپوشانیده‌است .

مگرهنوز هم ازنظر(پوتانی) نام‌هما ن گل چوچه گلك را نمیدانم ،زیرا یاد گر فتـن نامها ی لاتین‌برا یمد شوا ر است،اماوشا برایم گفت ، ازروزیکه این گل را در تپـه نزدیك قریه شان دیده ،مردم آن را(بسنت)میگو یندکـــه معنی آن‌بهار است .

اگر چه‌من‌یك‌کمی ما یو س شدم که چراماکا شفا ن ایـن گل‌نونبستیم مگرخو شی مـا وقتی بیشتر گردید که گلها زینت بخش دیگر جا ها نیـز گردیده‌بودند .

وبرادرش محی الدین در خارج از کشور وظیفه دیپلو ما تیك رابه عهده دارد. به همین گو نه برادو خانم محی الدین را بـه حیث وزیر هوانوردی نیزتعیین کرده بود .

درسال ۱۹۸۲ وقتیکه‌جنرال ارشاد بر اریکه قدرت تکیه زد، چندین تن رابه اتهام فساد به زندان افگند، مگر دونیمه ر ا ه وقتیکه قدرتش مورد تهدیـد قرار گرفت با مفسدین مصالحه کرد. بعد ها بسیاری از آنهـا حتی در کابینه نیزجای‌گرفتند، به گونه مثال از مودود احمـد معاون رئیس جمهور نام‌میبریم که عضو حکومت ضیاء الرحمن بود وبه اتهام"فسا د زندانـی شده بود مگر بعدها مودود – احمد به حزب چتیا پیوست و به یکی از اعضای مقتدر کابینه ارشاد مبدل شد .

در میان اعضای حکو مت قبلی جنرال متقاعد آقـــا ی محمود الحسن انگشت نما تر بود وبنام ((دزد بغداد)) یا د میشد .

اگر از طعنه ها بگذریم ، وقتیکه ارشاد دربنگله دیشـــ حکومت نظامی را اعلان کرد نام محمودالحسن در لست پـا ك سازی ارتش قرار داشت، مگر جنرال ارشاد اورا در حکو مت خود شامل ساخت .

همکاران کار وبار از شا د نیز از شهرت کم بر خـوردار نبود ند مردم معتقد اند کـــه ارشاد بیشترین بخش‌پولهایش را از طریق قرار داد هـــا ی حکومتی با کمپنیها به دسـت آورده است . در حلقه ارشاد، آقای ظهور الاسلام خیلـــی قدرت داشت وبه نام ((راك – فیلر بنگله دیش)) یاد میشـد. در سال ۱۹۸۲ از سبب‌اشتراك او در رسوایی یك بانك، امر گرفتاری اورا صادر کرد ، مگر ازسبب نزدیکی اش با ارشاد کسی اورا گرفتار نتوانست . به هر حال ، از این گپها که بگذریم، مدارك کافی در برابر ارشاد وجود دارد و در ز مان حکمروایی خـــو د دشمنانش بیشتر از دوستان میباشـد مگر سوال اینجاست که‌حکومت موقت یا حکومتی که بعـــدا انتخاب میشود اورا مورد باز– پرس قرار خواهد داد ؟ گذشته آن ناظران سیاسی میگویند که ارشاد در جریان نه سا ل قدرت، وفا داران خود راد ر ارتش وادارہ جا داده است . اگر چه رژیم او سر نگـــون گردیده ، مگر آدمهایش هنو ز هم موجود است. آنچه‌که هنوز هم ارشاد و آدمهایش به آن دم میزنند همانا انتخابات پارلمان است . اکنون مردم بنگله‌دیش سخت مصروف‌مبارزه‌انتخاباتی اند که محاکـــمه ارشـــاد را فراموش کرده اند . حزب‌چتیا به رهبری ارشاد نیز درمورد انتخابات می اندیشند اگر چنین شود که بازیکنوع‌پیروزی نصیب ارشاد گردد ، به ایـن ترتیب همه آنچه اتفاق افتاده بود، فقط مانند سال ۱۹۷۵ به باد فراموشی سپرده خواهـــد شد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

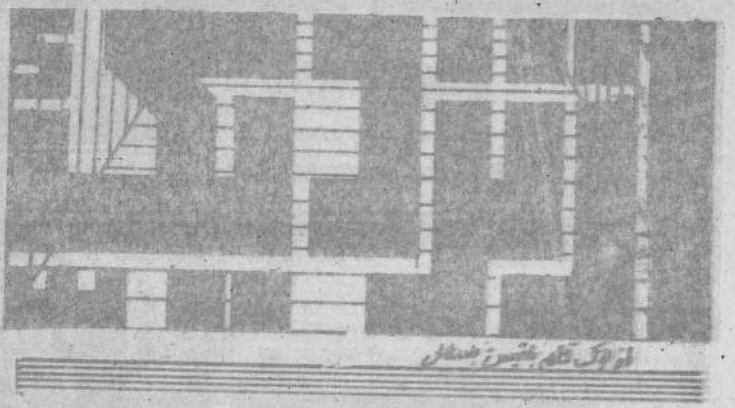

نورمحمد

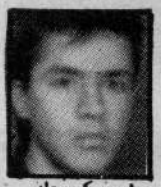

همایون کوهستانی

میر حکیم

نجیب‌الله صدیقی

• محترم پلقیس محصل پوهنځی علوم طبیعی پوهنتون کابل !

نامه ای بنجاه وهشتم تان برای ما رسید، نزدیك بین برای پنجاه و نهمین بار از شما تشکر میکنـد واینك نکته هایتان که با عشق خا ص در مورد عشق پاك نوشته اید :

ـ عشق پاك ، قـادر اسـت سعادتمند ترین ودل انگیز تر زنده گانی رابه وجود آورد .

((ویکتور هوگو))

ـ عشق پاك بشر را از خا کستر نبستی وخاکساری نجات میدهد

((اناتون فرانس))

• همکار خوب عایشه غـوث فارغ لیسه مریم !

مطالب مربوط به صفحه سر ـ گرمی ها، باتاسف که بسیار ناوقت رسیده فکاهی تان تکراری بودواما.. پیشنهاد تانرا«نزدیك بین» بامسوولین بلند رتبه مجله در میان گذاشت . منتظر نامه های به وقت، مطا لـب تازه وانتقادات سازنده ی تان هستیم.

• محترم مستوره مجبوری از اکادمی علوم !

نامه ی تان که با گلهای ((گنه)) آزین بندان شده بود رسیـد . نزدیك بین که نزدیك بود ضعـف کند به دور بین اهر چاپ مطالب تانرا داد .

ولی افسوس که دو ر بین خـط نهایت خودهای تانرا خوانده نتوانست. امید در آینده نه تنها شما بلکه تمام همکاران خوب، مطالب شانرا با خط خوانا تر بنویسند . حوصله منـد باشید !

• همکاران خوب زحل دریا، دیبا خلی ودینا خلی از مکروریان سوم !

نامه ی نمره (یك) تان رسیـد . منتظر نامه های نمره دو ونمره سه تان هستیم .

• محترم عبدالمجید فایق !

غزلیات ارسالی تانرا نزدیك بین در ترازو انداخت دید که یك پلـه ترازو پائین ودیگرش بالا اسـت واما .. از نگاه صنایع شعـری . شعر تان بسیار خوب بود. استعـداد تان قابل تشویق است . باز هـم بنویس بنویس تا شوی شعرنویس.

ـ دوستان محترم رویا آریـن و صوفیا آرین !

در مقابل سلام های تان نزدیك بین سلام میگوید ودر مقابل گله هایتان گله مینماید که فکاهیات تان تکراری است . وفکاهیات تکراری را خودما هم یاددداریم. از شما تشکر، منتظـر فکاهیات پلاستیك پیچ تان هستیم .

• علاقه مندان مجله مارینا خوشه چین وسپیلا خوشه چین !

احترامات شما نیز بـرای ((محصولین)) محترم سباوون رسید!

دوربین میگوید : همکاران عزیز : امید در نامه های آینده چیزی برای چیدن وجود داشته باشد. از شما یك خرمن تشکر !

ـ همکار خوب روشانه (وزین) !

جوابگوی نامه ها نیز برای شما وتمام همسایه گان تان صحـت و سلامتی آرزو میکند . از شما یك دیگ تشکر .

•گران همکار سر قیری محمد سلیم !

ستایه سر قسم دی چی هسی چی تاسو فکر کړی دی، مونږ هغه سی نه یو .مجلی د سټاسی ، ګرانو ویونکو دپاره دی .بیاخو تاسو سر تیـرو زمونږ دستر ګو نور یاست

مثلها ی جها ن

ـ چای سردو پرنج سردرا میتوا ن تحمل کردولی نگا ه سردو سخنی سرد را نه !... ((چینی))

ـ حقیقتو گل سر خ هردو خاردارند ... ((هسپانیایی))

ـ کسا نیکه درانتظار زما ن نشسته انه ،آنرا از دسـت داده اند ... ((ایتا لیا یی))

ـ عیب جویا ن به نوا قص برمیخورند دربرای آنکه آنها نوا قص رامیجویند .((اسکاتلندی))

ـ هر چه قفس تنگتر ،آزادی شیرینتر .((آلما نی))

ـ وقتی رشوه از دروازه داخل میشود ، عدالت ازپنجره فرار میکند .((تر کی))

ـ اگر چه دو جنگل زنده گی میکند ی، قدر چو ب رابدان. ((دنمار کی))

فرستنده : ثریا فیضی از لیسه ملالی .

•دلبسته مجله گانیاعار فی از لیسه آریانا !

نکا ت ارسا لی تانرا در مورد (عشق) و(هنر)میچاپیم، به امید آنکه ما حب این دو چیز باشید !

ـ عشق کوراست اما راه خود را همه جا بازمیکند .

ـ هنررا باید از قیدقوانین آزاد کرد و به صور ت زیبا و طبیعی خود ش جلوه گر سا ـ خت .

• ـ همکار خوش خط، (م ضمیم) ! معلم !

نزد یك بین درمورد پیشنهاد تان (مصا حبه بازور نالیست موفق صباح رهش) بامصا حبه چیا ن مجله مصحبت کرد ،امید در صور ت امکان ،آنرا ممکن سازند . شاگردا ن لایق و بی ـ واسطه برایتا نخوا ها نیم .

•دوست خو ب عطا محمد ـ فیض سرباز !

مطلب تا ن یك چند بلیسـت طویل بودولی انتقاد تا ن که چرا درویژه نا مه سباوو ن با فا لبین مجله مصا حبه صورت نگرفته ، باید گفت که گر چه گفته اند ((تیر ،باید هیـر شی))ولی باآنهم ما نه تنها با فالبین مجله بلکه با دور بین ، نزدیك بین ،خیا ل بین وهر طر ف بین مجله مصا حبه هایی دا شتیم . و هیچکس از قید خود رنگ(مصا حبه چـی) باقی نمانده .

دوست عز یز جاو یـد ـ تیمور ی سر باز گارد ملی.

نزد یك بین عر ض میدارد، چه میشود اگر به جای طر ح جدول، حل جدول را بفرستید. خانه های جدول زنده گی تانرا از سعادت و خو شبختی پر ـ تمنا مینما ئیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نامه هایی از ولایات

محمد اشرف صدی — حکیم باوری — محمد رحیم

• دوستداران مجله مشعل ازین ونازیلازین !

فرموده اید که انتشار مجله بسیار طویل است که نیاید باشد .

ای دوستان ! زندگی این گیها را دارد. دوربین میگوید : انتظار سرویس هم بسیار طویل است که بیاید باشد .

• ملیحه جان درویش از ولایت بلخ !

برزه های طنزی تانرا دور بین به کارگر دستگاه خنده سپرد . تا بابلاس وبیجکش ((اصلاح)) آنرا به دستگاه خنده (نت وبولت) کند واما در مورد مصاحبه با ((کاملا جان حبیب)) .. دوربین از ایشان تقاضا خواهد کرد ازینکه زور ناپیست موافق اند. مصاحبه یی بلاخود انجام دهند. از شما تشکر !

• همکاران عزیز انجیلا امیری بدیع ، مهناز یولداش بدیع و ناهید سخیزاده بدیع از لیسهٔ خدیجه جوزجانی !

دوربین سلام های ((صمیمانه)) شمارا بپذیرفت وفرمود . این جانب در خواب دیده‌ام که شخصی مورد نظرشما حاضر به مصاحبه نمیشود. برای شما خواب آرام آرزو میکنیم .

قدیم وجدید کشور ها.

نام جدید	نام قدیم
آلمان	پروس
سوریه	شام
چین	کاتای
یوگوسلاویا	صربستان
جاپان	ری یانگو

ارسالی ز عبدالحمید شریفی افسرو نتگرها و

• محترم فرحناز عشرت مامور ازیاست تعلیم و تربیه و لایت بغلان !

(دو ربین) به سما مت تان آفرین باد میگوید

• همکار نایمی ، حتمی و ضروری مجله عبیدالله باختروا ازلاشیر مزارشریف:

ازشما درهر هفته ،نا مه چی‌که نا مه ها به دست میاوریم. از علاقه مندی تا ن سپاسگذاریم .ودر جوا ب سوا ل تان دوربین میفرماید: بلی ،هردو پشا ن رفته اند. ونزد یك‌ما نیستند که‌بپر سیم دلیل شا ن چیست ؟

• همکارنو ب ز وا صل حمید یازو لایت بد خشا ن !

خدمت شماو دیگرهمکاران خو ب باید بگوییم که از پذیرفتن طرح‌جدول ،جدولیست صفحه معذرت‌میخوا هد .و اما پیشنهاد شما حبه‌باهنرمند برآوازه محترم شمس‌الله ین مسرور را به شما حبه‌جیان مجله سپردیم ، تا اگرامکان داشت ،صرا پشا نحصا حبه کنند .

• همکار گرامی ویتنایما ق ازشیر مزار شریف :

(صادرا تسنگ) تعجب نکنید ، یکی‌از صادرا ت‌کشور انگلستا ن‌سنگ‌است که در اواخر ، سالانه درحدود ده هزار سنگ ازین کشو ر به خارج‌صادر میشود .

• محترم ا ا طوره سلطانی!

اگر تفکر میدارید که طرح ارسالی،امانت کیست ،آنرا میجا بیم،از شما یك شهر تشکر !

• همکار نو، نورالرحمن «نوین» مدیر دد تصدی پرچونفروشی و لایت بغلان !

البی دید دوری. دوربین ضعیف شود اگر کدام نامهٔ شمارا که رسیده باشد پاسخ گفته باشد .

ولی بازهم گله های شما بر سر چشم یعنی به ابرو ! زیرا در هرماه دو صد الی سه صدنامه روی میز دوربین ونزدیك بین ((کوت))میشود که اگر شما هم به جای وی میبودید نمیتوانستید تمام نامه ها را جواب دهید. به هر حال اینك مطلب‌ارسالی تان :

لغات	معنی
عروسی	شکست اقتصاد فامیل داماد .
داماد	کراچی دستی خسروخشو قبل از عروسی .
باجه	حریف درخانهٔ خسر
واسطه	میخ فولادی جامعه
پول	آبرو، عزت و حرمت.

• همکاران باسلیقه سارا محصل زبان وادبیات موسسه تربیهٔ معلم ولایت پروان والماس جان !

هفت ورق پشت‌ورو پرشده با خط خوانا ومطالب قابل‌چاپ و شیرین تر از همه تعریف وتوصیف‌دوربین ونزدیك بین برای محترم دور بین رسید. از شما هفت سیر تشکر .

• همکار دانخو ش سلیقه حکیم باوری وعزیز باور ی‌از تاکستانها ی شما لی .

نا مه گلدا ر ورنگا رنگ تا نرسید اما انتخابی‌نا ن با ید گفت‌که غیراز شعر ،هر گونه مطلب جالب که دستگیرتان‌شد ، بروانید ،به اساس نو بست میجا بیم .

•دوستدا ر مجله عبادا لله - عابل ازو لایت جوزجان !

چرانی‌اما نه تنهاهمکار ی شمارا میبینیزیم ،بلکه‌خوا هش‌همکارق تما م خوانندگان رادا ریم . (داستا نعاشقا ن) رابه داستا ن خوا ن مجله سپردیم ، امید که به‌وصال جا پ برسانه . تشکر !

ازخاطرا ت انشتاین

روزی‌انشتا ین نا بغه معرو ف ازکوچه یی میگذشت دیدکه طفلی‌میگرید ،نزد یك شدوعلت گریه طفل راپرسید. طفلك گریه کنان گفت : مادرم به من پول داده‌بودتا نزد سلما نی برو م ومو ها یم را اصلاح کنم . اماپو لازنزدم گم‌شد ،اگر بدو ن اصلاح سر به‌خا نه برو م ،مادر م‌مرا لت وکو ب میکند . انشتا ین از روی دلسوزی دست به جیب برده ،شش مار ك به و ی‌داد. ولی طفلك‌باکنجکاو ی ود قت به طر ف‌انشتا ین نگر یسته پول رادوباره مسترد کرد . وقتی انشتا ین‌علت راپرسید، طفلك به گریه اش ادا مه داده گفت :آخر تو هم‌مو ها ی ژولیده ودراز وپریشا ن‌داری، این پو لت رابگیر وخود ت‌به سلما نی برو تا مادر ت ترا لت وکو ب نکند .

ارسالی : عزیز باوری‌محصل مو سسه تربیه معلم ولا یت پروان

•همکا ر نایمی لیلاسعادت محصل سال سو م پوهنځی ادبیا ت پوهنتو ن بلخ !

ازتشویق‌ها یتا ن(دوربین) در لباس نمیگنجد .از شمادو جبا نصپاس.

(c) ketabton.com: The Digital Library

فال سال

حمل :

گوسفند خیلی با حوصله، سال اسب را پشت سر گذاشت علی برابلمهای گذشته با قی خواهد ماند . با برابلمهای جدی در زندگی شان به خصو ص در روابطه با اولیاء محل کار تا ن مواجه خواهید شد .متولد یـن این ماه باید درماه های سرطان واسد در فامیل با حوصله‌مندی بسر برید. با مشکلات ز یادی دوراه بدست آوردن هـدف بزرگ تان مواجه میگردیـد ، اما مایوس نگردید به تلاشهای تان ادامه دهید. سال گوسفند برای شما در مجموع سـال نیکی خواهد بود بهترین و با اقبال ترین ایام سال پیشروی تان تاماه سرطان خواهید بود وبعد از آن دگرگونی های د ر زندگی تان رخ خواهد داد . این دگرگونی‌ها الی ماه عقرب ادامه خواهد یافت . ازماه‌اسد تاقوس از سفر نمودن جـدا جلوگیری نمایید . در ماه‌سنبله مناقشه فامیلی تان شدت‌بیشتر کسب می کند. علاوه برآن اگر مصروف کار تجارتی هستیدحد ماه سنبله واسد خیلی درکار خویش محتاطانه عمل کنیـد . ماه های اخیر سال راباخوشی وخوشکامی سپری‌خواهید کرد.

ثور :

پرابلم های فامیلی تـان در اوایل سال جدید گوسفند بـه اوج خود خواهـد رسیـد . مناقشه شما با شخص بزرگ خانواده تان شدت قابل ملاحظه کسب‌خواهدکرد.برابلمهای فامیلی تان تاماه جوزای سال‌گوسفند باقی خواهد ماند.متعاقباً بـه صورت غیر منتظره وضـع خانواده شما بهبود می یابد . در فصل تابستان به فعالیتهای روزانه خویش توجه بیشتـر مبذول نمایید زیرا این ایـام بهترین وبا اقبال ترین ایـام سال تان خواهید بود. شخصی در ماه های میزان و عقـرب به‌زندگی تان داخل خواهـد گردید در باره او خیلی مطالعه نموده ومحتاطانه با او برخورد نمایید. تاماه قوس شما نیروی زیاد خود را به مصرف مـی رسانید به این دلیل وضـع صحی تان یك اندازه شما را مشوش خواهد ساخت. سعـی کنید که اشتباهات اوایل سال را در اواخرسال تکرار نکنید. امیدواری به آینده را از دست ندهید .

جوزا :

زمستان مناسب ترین ایـام زندگی امسال تان خواهدبود. در آغاز سال کوشش کنید در تمام ساحات زندگی ا ز خود تلاش خسته‌گی نا پذیر نشان دهید. سفریکه پیش رو دارید کوشش کنید تا زمستان بـه تعویق بیندازید . یك تن ا ز اقارب نزدیك تان در کار ها ی روی دست داشته تان شمارا کمك زیاد خواهد کرد. اما در فصل خزان شما با عمل بـد خودراورا ازخود می رنجانید . در این فصل به خصو ص در ماه عقرب پرابلمهای شما به نقطه اوج خود می رسد. ایـن پرابلم عمدتاً در ساحه کـار و یاتحصیل شمارا بیشترمشوش خواهد ساخت . اگر میخواهید شریك زندگی تانرا انتخاب کنید تلاش کنید تا اینکار را در اواخر فصل زمستان انجام دهید . تصمیم تان در رابطـه با مهاجرت تان شمارا خیلـی مصروف می سازد ، به آسانی نخواهید توانست دراین باره تصمیم اتخاذنمایید. زیاد تلاش کنید که توجه بیشتر به اطفال خود داشته باشید . وضـع اقتصادی امسال تان چنـدان قناعت بخش نخواهد بود .

سرطان :

با کمال تاسف که‌برابلمهای سال اسپ شمارا هنوز هم رها نمی کند. حادثات ناگوار سال گذشته تاثیرات خویش و بـه ویژه در ساحه کـار و یـا تحصیل سمابه جاخواهدماند. ولی بهر حال مایوس نگردید از شروع ماه اسد حال وضـع شما بهبود می یابد . والی‌اخیر سال گوسفند بدون کدام‌پرابلم جدی به زندگی تان ادامـه خواهیدداد. تلاش داشته‌باشید که نز د یکان تانرا بهتر درك نموده و بدبینی ها را از خود دور سازید . شانس خـوب اقتصادی را که در ماه سنبله نصیب تان خواهد گـردید از دست ندهیـد. در صـورت پیروزی تان در این سا حـه کوشش کنید که خصوصیت اقتصادی بودن تانرا حفظ‌کنید. بگذارید اگر شمارا خسیس هم بد انند.

اسد :

شما الی اواسط ماه جـوزا منتظر بهبودی وضع خو یش نباشید . چون اینکار غیرممکن است. کـو شش نمایید تـا اشتباهات سال‌گذشته تانـرا بهتر تحلیل نمـوده واز آن نتیجه گیری لازم نمایید. ازماه سرطان به بعد ایام خوش‌اقبالی تان آغاز می یابد، به خصوص پیروزی های شما در ساحـه کار تان چشمگیر خواهد بود. بدبختانه که این پیروزی های تان باعث رشك یك عده ای از اطرافیان تان میگردد ، یـك تن از آنها زیاد تلاش خواهد کرد تاضربه به شما وارد نماید به این دلیل شما باید خیلـی محتاطانه عمل نمایید . در ماه میزان به ماجرایی برمی خورید که متاسفانه تا سه ماه دیگـر شمارا رنج خواهد داد. در این ایام تلاش کنید که به هرکس وناکس اعتماد نکنید . اواخر سال گوسفند تان نیز بـدون کدام جنجال فامیلی سپـر ی خواهد شد به شرط آنکه ا ز بهانه گیری های بی مورد تان ابا ورزید .

سنبله:

متاسفانه که ایام موفقیـت آمیز ومناسب برای شما فصل خزان است. به این دلیـل هیچگاهی حوصله مندی خود را از دست ندهید چون یگانه‌عامل پیروزی شماهمین حوصله‌مندی شما خواهد بود. وضـع اقتصادی شما در ماه های اسد سنبله خیلی خراب خواهدشد، امابا وجود همه مشکلات درماه میزان شما خـودرا شخص خوشبخت احسا س خواهیـد کرد، وضع اقتصادی شمابهبود قابل ملاحظه می یابد به شـرط

سال

جوزای سال ۱۳۷۱ ادامه‌خواهد یافت .

عقرب :

متاسفانه چرا غهای جشـن دیگران توجه شما را خیلـی بخود ننمود. خواهند گردانند اما نباید فراموش کنید ایـن جشن، جشن شمـا نیست . آنکه با دوست فریبکار قطـع رابطه نمایید . توجه جـدی به وضع صحی تان به خصوص در ماه جوزاوسرطان‌داشته‌باشید. اگر از خود قاطعیت در امور اداری نشان ندهید مقام تانرا از دست خواهید داد. کوشش نمایید که امسال سفر نکنید . اینکار رابه سال ۱۳۷۱ بگذارید زیرا سال ۷۱ بهترین سـا ل زندگی تان خواهد بود .

میزان:

برای متولدین این ماه سال ۱۳۷۰ سال انتخاب وسیـع خواهد بود. از آغاز سال‌شانس های خوبی را در همه امـور زندگی بدست خواهید آورد . مطمینا شما ازاین شانس ها به وجه بهتر آن‌استفاده می‌نمائید. صرف در ماه اسد یك انـدازه خاطر شما پریشان خواهد بود ولی این حالت شما خیلی زود گذر خواهد بود به شرط آنکه خود گذری گـذشته تانـرا دو باره فراموش نکنید از تاریـخ ۲۴ ماه میزان الی ۱۱ عقر ب در انتظار خبر خوشی باشید . در اواخر فصل زمستـان دوستان خوبی پیدا خواهیدکرد اما بدبختانه که عده یی را از خود خواهید رنجانید.کسانیکه در نیمه دوم ماه میزان تو لد گردیده اند در ماه سنبله بـه تشویش عجیب روحی مبتـلا خواهند گردید. اما همه ایـن تشویش موقتی وزود گـذر خواهد بود. در اثر عجله تا ن در اواخر سال ۱۳۷۰ وضـع اقتصادی شما بحرانی خواهد گردید بدبختانه این وضع تاماه فکر کنید. در نیمه دوم سا ل جاری میخواهند شما را قربانی توطئه نما یند که خوشبختانه شما به کمك دوستان خوب‌تان از آن نجات می یابید . درماه اسد، وسنبله شما وظیفه اصلی تانرا که سر پرستی اطفال تان می باشد فراموش می کنید که این خود عامل تیره‌گی اوضاع فامیلی تان خواهد گردید . در ماه اسد دست به هیچ معامله شما بهتر است در باره خو د اقتصادی نزنید، زیرا عواقـب ناگواری خواهد داشت . اگر قصد سفر دارید بدون معطلی به آن اقدام نمایید زیرا سفر برای شما بهترین وسیله فرار ازیك حادثه ناگوار خواهد بود. ادرماه های جدی ودلو بهترین ایام زندگی شما خواهد بود. دراثر تلاش شما و یك تن از اعضای فامیل تان در ماه اسد از جنجالهای بیهادی رهایی می‌یابید ، در ماه میزان ممکـ وضع صحی شما بهبود یابد کوشش کنید که خاطرات تلـخ سال گذشته را فراموش‌کنید. وضع اقتصادی شما تا اواخـر خزان در همین حال باقی‌خواهد ماند ، به کمك یکی از اقـارب وضع اقتصادی شما در ماه دلو بهبود می یابد. در ماه عقرب منتظر آمدن ((او)) باشید اما در انتخاب خود عجله نکنیـد . در باره صرف در ماه حـوت تصمیم بگیرید . گو شش‌کنید که امسال به سفر نروید. اگر خیلی ضرورت داشتید صرف در اواخر خزان اینکار را انجام دهید .

جدی :

از آنجاییکه توقع شماخیلی زیاد بود در نیمه دوم سـا ل گذشته خیلی شانس هـا ی طلایی را از دست دادید. ایـن بهترین درسی خواهد بودبرای سال گوسفند تان. در ایـن سال شانس های پیروزی شما نسبت به سال اسپ خیلـی ناچیز خواهد بود ، اما از آن بهتر استفاده خواهید نمود . اگر مجرد هستید امسال بـه هیچ وجه حاضـر به ازدواج نگردید . اینکار را بگذاریـد برای تابستان سـال ۱۳۷۱ . محل کار شما درماه های اسد سنبله تغییر می یابد امـا از کار جدید راضی نخواهید بود. در فصل خزان بهترین دوست تان، شمارا ترك خواهد کر د وشما خود راخیلی‌تنها احساس خواهید کرد . بهترین سـا ل زندگی شماسال ۱۳۷۱خواهد بود. درسال ۱۳۷۰ بهترین ماه هابرای شما سنبله و میـزان (وعکس عقرب) می باشد .

دلو:

شما در بهار امسال زیـاد تلاش می کنید تاموقعیت خود را در زندگی بهتر سازید اما

(بقیه در صفحه ۶۷)

قوس :

شما تصور می کنید که همه مطالب مطابق به دلخواه‌شمـا پایان یافت ، اما بدبختانه که در اواخر فصل بهار سـال گوسفند شما متوجه خواهـد شد که‌اشتباهی‌بزرگی را انجام داده اید. این اشتباه شمـا و فامیل تانرا در حالت بـدی قرار خواهد داد . به تو صیه دوستان به دقت گوش دهید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

رستورانت ذنبق طلایی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستورانت ذنبق طلائی همیشه در خاطره‌ها باقی خواهد ماند. غذا های لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالون زیبای این رستورانت که از ساعت ۸ صبح الی ۸ شب آماده خدمت شما صرف نمائید. رستورانت ذنبق طلائی محافل عروسی، شیرینی خوری و دعوتهای هموطنان مسلمان و اهل هنود را با شرایط سهل و اقتصادی می پذیرد بکوشید وقت را قبلاً ریزرف نمائید.

آدرس :- رستورانت ذنبق طلائی عقب اکادمی علوم مرکز وزیر اکبر خان روبروی سفارت المان

به هوس اطمینان داشته باشید

از صابون، شامپو و مواد مایع ظرفشویی استفاده کنید، همیشه شستر آن خواهید بود

شما با خرید دو کارتن مواد مایع ظرفشویی می توانید تحایف جداگانه نیز بدست آورید.

این مواد مایع لکه ها را بخوبی از بین می برد.

آدرس: کوچی ماریت، جاوید کمسد تیلفون ۲۰۵۰۹

نماینده گی دکان هونلیس، کوچه مسجد حاجی تیلفون ۲۳۶۲۹ طور پرچون همه دکانهای شهر و ولایات

(c) ketabton.com: The Digital Library

فروشگاه کتاب شاه محمد

مژده به دوستداران کتاب و مسوولین کتابخانه ها

فروشگاه کتاب شاه محمد بیشتر از پنجصد عنوان کتب تازه را در رشته های مختلف با قیمت های مناسب از ایران وارد نموده است. علاقمندان کتاب و دانشجویان میتوانند کتب مورد ضرورت شان را از فروشگاه کتاب شاه محمد بدست آورند.

قابل توجه محصلان! محصلان طب با ارایه کارت هویت شان میتوانند کتب ذیل را با ۲۵٪ تخفیف بدست آرند:

۱- درسنامه پزشکی آکسفورد دوجلدی ۲- تشریح سروگردن، مغز و اعصاب ۳ مرض سل امراض قلبی - بیماریهای جنسی ناشی از اختلال های عصبی - عنی وسنوسها - بیماریهای اعصاب. و ده ها عنوان کتب دیگر.

محصلان انجنیری پولی تخنیک میتوانند با استفاده از ۲۰٪ تخفیف کتب آتی را خریداری نمایند.

مبانی انجنیری برق در سه جلد - ریاضیات مهندسی پیشرفته - فزیک عمومی دو جلدی و پنجاه عنوان خودآموز الکترونیک از (مجموعه REI) - ۲۵ عنوان کتب فزیک ریاضی - اسم تخنیکی وغیره

همچنان فرهنگ های انگلیسی فارسی، انگلیسی، المانی، فرانسوی، کتب زبانشناسی، ادبی، هنری، درزمینه های، سینما، موسیقی، شعر، تاریخ، فلسفه، اجتماعی، روانشناسی، اقتصاد، حقوق ورزشی، آثار اسلامی وسایر آثار ادبی را به علاقمندان کتب عرضه میدارد.

ازحافظ جدانباشید:

تقویم تابجه ی سال (۱۳۷۰) با دیوان کابل غزلیات حافظ رافروشگاه کتاب شاه محمد وارد نموده و به قیمت فی جلد (۶۰۰۰) افغانی بفروش می رساند. دوستداران حافظ می توانند این تقویم را ازفروشگاه شاه محمد بدست اورند.

قابل یاد اوری است که فروشگاه کتاب شاه محمد هرعنوان کتب انگلیسی - جرمنی - فرانسوی، فارسی، پشتو عربی شما را به قیمت مناسب وخوب خریداری می نماید.

آدرس: چاراهی صدارت، فروشگاه کتاب شاه محمد
پست بکس: ۱۳۲۸ کابل - افغانستان
تلفون: ۲۰۸۸۶

(c) ketabton.com: The Digital Library

ACKU
مسلسل
DS
350
.22 س
V4 (n.1

یک جشن بزرگ در فروشگاه بزرگ

فروشگاه بزرگ افغان

جشن عروسی تان را با خاطره های جاویدان برگزار می نمایید . ارزان تر و بهتر وقت سایر زرف نگرید .

با خریداری از فروشگاه بزرگ افغان چین پیشتر آورید

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library